"رادیکال بودن یعنی دست به ریشه بردن. اما ریشهٔ انسان خود انسان است" ـ مارکس

انقلاب و آزادی

سال چهارم **۱۲** تابستان ۱۳۶۳ — ارگان انجمن آزادی — ۵۰ سنت

از درون کارخانه

نوشته آزادگار

کار در امریکا یادآور شرایط ایران

نوشته پیام

کالیفرنیا ـ من یک دانشجوی ایرانی هستم که مجبور به ترک مدرسه شده و مشغول کار در یک کارخانه میباشم. شرایطی که من بعنوان کارگر "خط تولید" در آمریکا هر روز با آن مواجهم با زگوکننده شرایط کار در ایران است. در ابتدای استخدام حدود ۸۰ نفر کارگر در اینجا مشغول کار بودند که اکثرا از آمریکای لاتین بودند. تعداد انگشت شماری هم کارگر سیاه داریم. بعلت سروکار داشتن با قطعات سنگین، شرایط کار نیروی بدنی زیادی را میخواهد. ۱۰ ساعت کار روزانه از اولین شرایط استخدام است که البته ۲ ساعتش اضافه کاری اجباری است. بقول یکی از کارگران: "آن ۸ ساعت دیگر هم غیر اضافه کاری اجباری است." این ۱۰ ساعت کار بدنی قرار است در دو وقت ۱۵ دقیقه‌ای جبران شود. البته نیم ساعت هم وقت نهار ما داده شده که باید بجایش از آن طرف کار کنیم، یعنی از ۸ صبح تا ۴٫۳۰ بعدازظهر.

در این مدت تعداد زیادی (۳۰ نفر) بخاطر شرایط بدکار استعفا داده اند که با چند برابر شدن کارگران توام بوده است. البته این امر تا موقعیکه کالای تولیدی در تا ربح معینی تحویل داده شود، برای کارفرما بهیچ وجه غیرعادی نیست. کارگری میگفت: بقیه در صفحه ۳

جنگ، بحران اقتصادی/ایدئولوژیک و مقاومت نیروهای انقلاب، بویژه کردها:

جمهوری اسلامی به کجا می‌رود؟

در آستانه جهان رمین سالگرد جنگ عراق ـ ایران، آنچه از این کشتارگاه خونین مخوف تر میتواند چشم انداز برهائی رژیم جمهوری اسلامی، حتی پس از مرگ میرغضب اعظم خمینی است. این رژیم منفور اکنون وارد سومین فاز حیات خود گشته است. مرحله‌ای که با تشدید مبارزه درونی جناحهای قدرت، خمینی و بعد از آن، با پایان انزوا گرایی بین المللی ایران و نزدیک شدن بویژه به جهان غرب و سردشدن نسبی ولی موقتی آتش جنگ با عراق در قبال یورش جدید به کردستان، همراه است. اما این دوره همچنین آغاز بروسه‌ای است که با پایان سرمایه داری دین سالار جمهوری اسلامی را در بردارد. بشرط آنکه ما انقلابیون نیز برای چنین رهگذاری که نیروها و مقوله‌های جدیدی را ظاهر خواهد نمود به یک تدارک تئوریک و عملی بنیادین دست بزنیم.

* * *

در سومین فاز حکومت جمهوری اسلامی (پس از دوره کشمکشهای انقلاب و ضدانقلاب در زمان بازرگان و بهزاد گروگانگیری که با تاخت و تازهای "ضد امپریالیستی" بنی صدر گرایان "خط امام" همراه بود) شکاف در داخل رژیم به وسیع ترین حدی نمایان شده. اینبار مبارزه میان جناحین مختلف، ظاهرا گوی قدرت را به میزانگاه مبارزه‌ها انداخته. اما برخلاف انواع تحلیل گران سوروزوا که "افراطی" یا "لیبرال" بودن راتنها از داشتن روابط حسنه با شرق و غرب نتیجه میگیرند، حقیقت اینست که همه مبارزات سیاسی، و ایدئولوژیک در درون رژیم به مقطع تولید ختم میشود و توسط آن محک میخورد. به بیان دیگر تعیین کننده تفوق یکی از جناحین قدرت بر دیگری ایدئولوژی اقتصادی است. لذا معلق ماندن موقتی لایحه ملی شدن بازرگانی خارجی حتی نیست جز تیلور سمبلیک جدال میان نیروهای اقتصادی بازار و بوروکراسی متورم دولتی. اگر این مسلط از همان ابتدا بسمت دولتی کردن صنایع تولیدی به قیمت ورشکستگی روز افزون بخش خصوصی و صنایع مصرفی بوده است و این فقط به ایران محدود نمیشود بلکه پدیده‌ای جهانیست. بحران اقتصادی ناشی از جنگ عراق با ایران بخصوص از اوائل سال ۱۹۸۲ به بعد تنها این پروسه را تسریع نموده.

بقیه در صفحه ۸ "جنگ عراق ـ ایران و نیرد کردها"

چشم انداز مارکسیست هومانیستی ۸۵ ـ ۱۹۸۴

متن ذیل ترجمه و تلخیص بخشهائی از صحبت رایا دونایفسکایا است که در زوئیه ۸۴ در کنفرانس بین المللی مارکسیست هومانیستها ارائه شد. ما برای خوانندگان خود تنها بخش سوم که بر سر تحول تئوری سرمایه داری دولتی تا فلسفه مارکسیست ـ هومانیسم ۵۳ـ۱۹۴۱ تاکید کرده را ترجمه نموده‌ایم.

تئوری سرمایه داری دولتی که اولین بار در سال ۱۹۴۱ توسط گرایش Johnson-Forest (رایا دونایفسکایا تحت نام فارست وسی. ال آر. جیمز تحت نام جانسون) مطرح گشت، در نوع خود تحول تئوریک بسیار مهمی بود. همکاری بین دونایفسکایا و جیمز به سال ۱۹۵۳ در رودرروی با جنبشهای وقت منجمله اعتصابات کارگران معدن آمریکا وقیام آلمان شرقی به پایان رسید.

با رگشت دونایفسکایا به ریشه‌های مارکس در فلسفه هگل و دستنوشته‌های هومانیستی ۱۸۴۴ مارکس و نگرش او به تئوری به عنوان پدیده‌ای مستتر در فعالیتهای توده‌ای، نهایتا به تشکل کمیته‌های مارکسیست ـ هومانیستی نیوز اندلترز News & Letters در سال ۱۹۵۵ انجامید که برای نخستین بار سردبیری نشریه آن را یک کارگر سیاه اتومبیل سازی به عهده داشت.

نظریه محدودیت فضای نشریه، ما از ترجمه بخش اول و دوم که تحلیلی است از شرایط عینی جهان و نیز قسمت آخر که به سالهای ۵۳ـ۱۹۵۰ برمیگردد، خودداری میکنیم. فهرست کل سخنرانی از این قرار است:

جنبش از تئوری و جنبش از پراتیک در مقابل متزور بزرگ رونالدریگان که به جهان بعنوان یک صحنهٔ بزرگ برای به عقب برگرداندن عقربهٔ زمان به روی سیاهان، کارگران، زنان و جوانان در حین تاخت بسوی جنگ جهانی مینگرد.

الف ـ ناتوانی ملاقات سران هفت کشور بزرگ صنعتی، شدت مبارزات نوین کارگری و اهمیت بعد سیاه.

ب ـ از مانگوا تا گرانادا، از السالوادور تا برلن، از آفریقا تا آسیا پنجه‌های امپریالیسم آمریکا (و متفقینش از انگلیس تا فرانسه و ژاپن) تا اقیانوس آرام و اطلس توسعه یافته.

ج ـ پراتیک تنها کافی نیست: نگاهی به جنبش از تئوری

"کسی که تئوری و نبوغ را به عرش میبرد اما قادر به تشخیص محدودیتهای یک اثر تئوریک نیست، ضرورت تئوریسین را نیز تشخیص نخواهد داد. سراسر تاریخ، داستان مبارزه برای آزادیست. چنانچه تئوریسین گوش به زنگ حرکات و انگیزه‌های جدید کارگران باشد کاتگوری (مقوله)های جدید، نوع جدیدی از تفکر، گامی فراتر در شناخت فلسفی خلق میشود." مارکسیسم و آزادی

۱ـ درک جدیدی از عینیت: تئوری سرمایه داری دولتی و اشکال جدید قیامهای کارگری

۲ـ دیالکتیک انقلاب مارکس برای مارکسیستهای پس از مارکس در انترناسیونال دوم چه مفهومی داشت؟

۳ ـ مستند مطلق ـ دیالکتیک بدون انقطاع

"...عصر ما زمان تولد و دوران گذار است..."
هگل ـ پدیده‌شناسی ذهن

۴ ـ در آستانهٔ تحول، ۵۳ـ۱۹۵۰: رابطهٔ انتزاع / کنکرت

"...رهایی در تمام موارد احیاء جامعهٔ انسانی و روابط انسانی برای انسان است."
مارکس ـ مسئلهٔ یهود

د ـ وظایف سازمانی.

پراتیک تنها کافی نیست: نگاهی به جنبش از تئوری

"کسی که تئوری و نبوغ را به عرش میبرد اما قادر به تشخیص محدودیتهای یک اثر تئوریک نیست، ضرورت تئوریسین را نیز تشخیص نخواهد داد. سراسر تاریخ داستان مبارزه برای آزادیست. چنانچه تئوریسین گوش به زنگ حرکات و انگیزه‌های جدید کارگران باشد کاتگوری [مقولات] جدید، نوع جدیدی از تفکر، گامی فراتر در شناخت فلسفی خلق میشود." مارکسیسم و آزادی

۱ـ درک جدیدی از عینیت: تئوری سرمایه داری دولتی و اشکال جدید قیام کارگری

ما تا بحال با انتقاد از تئوری سرمایه داری دولتی تاکید مینمودیم که چنانچه این تئوری به فلسفه مارکسیست ـ هومانیسم تکامل نمییافت تا تمام میشود. این حقیقت در ادامه دستیابی به فلسفه مارکسیست ـ هومانیسم نیز بدون تئوری سرمایه داری دولتی غیر ممکن بود. مسلما باید در رودررویی خود با جامعه سرمایه داری دولتی "حلقه مفقود را پیدا میکردیم. چون آشکار بود که هربرت مارکوزه و دیگر روشنفکران چپ، بدون مبنای تئوری سرمایه داری دولتی فاقد تئوری انتقادی از رژیمهای "شوروی" بودند، تمادفی نبود که به دام پوزخواهی برای چنین رژیمهایی افتادند. (رجوع کنید به تقدمس از مارکسیسم شوروی مارکوزه تحت عنوان "روشنفکران در عصر سرمایه داری دولتی" نیو راندلترز ژوئیه (۱۹۶۱) [ترجمه فارسی قابل ابتیاع از انقلاب و آزادی].

طرح اولیه چشم انداز ۸۵ـ۱۹۸۴ به درستی میگوید: "به عبارت دیگر جون دشمن جدید نه فقط از سرمایه داری سنتی بلکه از سرمایه داری دولتی در زیر ماسک کمونیسم و با ادامه استعمال واژه‌های مارکسیستی سرنگون کرده مبارزه برای آزادی کامل دشوار تر و محتاج یک رابطه کاملا جدید از پراتیک به تئوریست" ... بقیه در صفحه ۵

در این شماره:

* سیتهٔ جنبش آزادی بیان

* از جهاد سازندگی تا مارکسیست هومانیسم

* فلسفه و آزادی مطبوعات

* اسلام و جنسیت

آدرس جدید ما E&A P.O. BOX 87480 CHICAGO, ILLINOIS 60680-0480 U.S.A.

زنان بمثابه شعور و نیروی انقلاب

یک خاطره، یک رویا، یک هدف

نوشته پیوند

ازجهاد سازندگی تا مارکسیست هومانیسم

یادداشت تحریریه: مطلب ذیل توسط یکی از اعضاء جدید انجمن آزادی زن در مورد تجربیات و حین انقلاب نوشته شده است. بخش دوم مقالهٔ وی به مروری از اثر جدید تحت عنوان "هومانیسم نوین مارکس و دیالکتیک آزادی زن در جوامع ابتدایی و مدرن" اختصاص دارد.

تابستان ۱۹۷۹ بعد از چهار سال دوری از وطن و خانواده به ایران برگشتم، در همان هفته اول اخبار برنامه های "جهاد سازندگی" بیشتر از هر چیز دیگری نظرم را جلب کرد. به ویژه از آن جهت که در دوران انقلاب ایران نبودم، آرزو داشتم به نحوی سهمی در برنامه های بازسازی بعد از انقلاب داشته باشم.

با وجودی که لیسانس مهندسی داشتم و میتوانستم در برنامه های عمرانی روستاها و مناطق دورافتاده شرکت کنم، ولی آخوند تحصیل کرده و جوانی که با من مصاحبه کرد گفت: "ترجیح میدهند مردها را به کارهای فنی بفرستند"! از این جریان بی اندازه عصبانی و دل گیر بودم. ولی کنار نشستم. بعد از دو هفته پرس و جو سرانجام همراه دوست شهرستانیم، محمود، عازم شمال شدم و مستقلا در مزرعه بزرگی که گروهی دانشجوی اعزامی از تهران در آن به عنوان جهاد سازندگی کار میکردند شرکت نمودم. البته شرط همکاری من با این گروه این بود که مسئولیت داشتن مسکن و وسیله رفت و آمدم از شهر به ده (حدود بیست کیلومتر در روز) به عهده خودم باشد. در این گروه دوازده دختر و پسر دانشجو شرکت داشتند که ما وجین کردن زمین و کندن علفهای هرزه بود. وسایل کار هم بسیار ساده و ابتدایی بود. با وجود هوای بسیار گرم و مرطوب و غذای بسیار ساده (اکثرا وقات نان و پنیر و هندوانه) و یک نواختی کار، دوستی و صمیمیت و شوق و شوری بی حد در همه وجود داشت. ضمن کار همه از سیاست و اوضاع اجتماعی و جریانات روزه مره گفتگو میکردیم. تا آن زمان هیچگاه فضای بازسیاسی در ایران ندیده بودم و این واقعا برایم خوشحال کننده بود.

از آنجا که در این مدت خانه محمود ساکن شده بودم، چگونگی وضع زنان و دختران شهرستان آنها به طور کلی و روابط خانوادگی به ویژه روابط پدر و مادر با فرزندان دختر و نیز روابط برادران با خواهران شان توجهم را جلب کرد. متاسفانه زنان و دختران بدون استثنا بی سواد بودند. به غیر از دخترجه ها، همه زنان به طور کلی کسل و عصبی و خشن بودند. اداره و کنترل امور داخلی خانواده با مادران بود. به ویژه کنترل و زیر نظر داشتن دختران. دختران جوان حق بیرون رفتن از خانه را نداشتند. "در تمام روز مسئول انجام کارهای خانه بودند و از نظافت و آشپزی گرفته تا لباس شوئی و رفت و روب، در پایان هم پذیرائی از پدر و مادر و برادران. در مقابل این همه کار خسته کننده و پرزحمت، نه تنها هیچکس سپاسی به آنها نمیگفت بلکه اکثرا وقات دختر بیچاره مورد ایراد، تمسخر و سرزنش نیز قرار میگرفت. در مقابل، هرگز حق اعتراض یا دفاع از خود را هم نداشت چه، در این صورت به "زبان دراز، خیره، و هوس باز" متهم میگشت و حق طلبی و اعتراض و دفاع اش "شوهر خواستن" تعبیر میشد. بهر حال بعد از این گونه مشاهدات احساس کردم که شناخت و رسیدگی به امور زنان و نیازهای آنان به مراتب فوری تر و حیاتی تر از وجین کردن آن مزرعه است. به نظر من هر کسی تا دریه کندن علف هرزه بود، ولی به سختی کسی پیدا میشد که کوچک ترین توجهی به نیاز زنان بکند. حتی دوستم محمود که از هواداران مجاهدین و فردی تحصیل کرده بود هم رفتار خشن و دور از احترام با خواهرانش داشت. روزی به قدری از دست او عصبانی شدم که به او گفتم: "شما ادعا میکنید ریشه همه گونه ظلم و ستم اجتماعی را میدانید دقیقا به رفتاری که با خواهرانت داری نگاه کن! فکر میکنی اگر رهبری به دست شما بیفتد با زنان رفتاری بهتر از این خواهید داشت"؟ ساعتها با او در مورد حقوق زنان و این حقیقت که "زن هم انسان است و باید مثل یک انسان با او رفتار شود" صحبت کردم.

بحث از آزادی زن در میان زنان روستایی

به این ترتیب تصمیم گرفتم کار در مزرعه را رها کنم. به ویژه که معتقد شده بودم کار کردن با زنان نه فقط در سطح سواد آموزی بلکه در زمینه آشنا کردن آنها با خودشان، حقوق شان، و نیازهایشان امری واجب و ضروری است. شورو اشتیاق ام از این تصمیم بقدری بود که تنها نمیتوانستم بخوابم و ساعتها در مورد آنچه میخواستم انجام دهم فکر میکردم و نقشه میکشیدم. روزی با محمود افکارم را در میان گذاشتم و به زودی دست به کار شدم. اتاق کوچکی از خانه آنها را به کلاس درس تبدیل کردم. از خواهرانش و خواستم که زنان و دختران همسایه را به کلاس دعوت کنند.

اولین کلاس ما تشکیل شد، چه هیجان بی حدی! احساس کم نظیری داشتم قسمتی از وقت کلاس صرف سوالات زنان از من شد: "چند ساله هستم، چرا تا کنون ازدواج نکرده ام، چرا برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته ام، آیا هم کلاس پسر داشته ام و در این صورت چه احساسی داشته ام"، و از این قبیل.

به زودی احساس دوستی و اعتماد دوجانبه ای بین همه ما برقرار شد که موجب همکاری بیشتر همه ما گردید. موضوعات عمده کلاس عبارت بودند از بهداشت زنان، بهداشت و تغذیه کودکان خردسال، چگونگی تعلیم و تربیت کودکان توسط مادران جوان و ویژه تجربه، مسئله جنسیت زن و حقوق فردی و اجتماعی او.

پس از مدتی مجبور به بازگشت مجدد به آمریکا بودم، اما تابستان ۱۹۸۰ دوباره به ایران مسافرتی کردم.

یکسال بعد از انقلاب

از همان لحظه ورودم به فرودگاه فضای بسته و خفقان سنگینی را که در شرف تولد بود به خوبی احساس کردم. ماموران بازرسی بدنی قسمت زنان که به دلیل روپوش و روسری بلند و سیاه به "کلاغهای سیاه" معروف بودند، چمدانها و لباسها و وسایل همه را با دقت و سوء ظن شدیدی بازرسی کردند. از میز فرودگاه تا خانه ما هم مانند فیلم سینمائی مستندی بود که به خوبی وضع کسب و کار مردم و روابط اجتماعی و فرهنگی را نشان میداد. گوشه میدان "تهیا در" مرحوم و "آزادی" متروک انواع و اقسام نمایش نامه و شو در حال اجرا بود: به دار کشیدن و پوست کندن و تکه تکه کردن گوسفند بخت برگشته ای در کنار جوی آب، به پرو بیز هندوانه و خربزه، به جا ماندن پوست و آشغالها در پیاده رو، قیامت مکسها و... آتش دان های کوچک هیزمی که قصرهای تیره و حقیر حلبی نشین های کنار میدان را پرتاب لو میکرد (همان خانواده هایی که بعدها فهمیدم در نوبت هستند برای خانه هایی که سازمان مستضعفین برای آنها در نظر داشت) و کودکان خردسال که از شدت گرما لخت روی خاک ها به خواب رفته بودند و طبق معمول تراکم سنگین خیابان ها.

تهران به لحاظ چهل تکه ای شبیه شده بود به رنگ آشنائی و وحشت عمیقی موج میزد. در هر خانه ای بزمی از اختلاف نظر سیاسی و جنگهای عقیدتی برپا بود و بر سر هر عقیده ای پوستری از قهرمان داستان بر دیوارها.

نشریات گروه های مختلف را وقتی میخواندی از شدت تضاد میتوانستی شاخ و دم در آوری. آن هم مسلک هایی که پیشوای انقلاب را امام خواندند، اکنون وی را "دجال" مینامیدند! گروه های چپ که تمام وکمال درغالب "کافر" جا میگرفتند به سان "کاسه داغتر از آش" از رژیم همه جانبه حمایت و پشتیبانی میکردند. همواره این سئوال به ذهنیت میرسید که سرانجام کدام یک سر دیگری کلاه خواهد گذاشت؟

تظاهرات قبل از جنگ

چند روز قبل از ماه مهر زمزمه تظاهرات گسترده و سراسری دانشجویان (به عنوان اعتراض به بسته شدن دانشگاهها) و دانش آموزان (به عنوان اعتراض به اسلامی شدن برنامه های درسی) به گوش میرسید. درست شب اول مهر منتظری سخن رانی بلندبالائی ایراد کرد که در آن تاکید نمود که پدر و مادرها مطمئن شوند که فرزندانشان فقط به مدرسه میروند نه جای دیگری. از آنجا که شرکت در تظاهرات بنا به گفته امام به وحدت اسلامی لطمه میزد، مسئولیت هرکس را که سر از تظاهرات درمیآورد به خودش سپرده بودند.

گمان نمیکردم این تهدیدها کارگر افتد چون همان روز تا قبل از غروب

بقیه در صفحه ۱۰

نامه از ایران

نامه ذیل از زنی از ایران بدست ما رسیده که بخشهائی از آن را برای خوانندگان خود درج میکنیم:

"...دلم خیلی میخواد کاری پیدا بشه تا بکنم ولی تو نمیتوانی درک کنی که اوضاع کار در ایران چطور است. در ادارات دولتی که اصلا بعد از انقلاب استخدام نکردن و در موسسات خصوصی هم کار نیست چون تعداد بیکارها (دیپلمه های بیکار را میگم) فوق العاده زیاده بنابراین بطور عملی کاری نیست. در ایران دخترها به کارهای دستی رو آوردن و همه خیاط و هنرمند شدن. مسخره نیست دنیا درجهت پیشرفت، در راه علم قدم برمیداره و ما در حال پیشرفت رو به کودک!.. زنها را میخوان تا خانه نشین کنن خیلی از اونها را هم از سرکار بیکار کنن به علل بیجا و نا روا بیرون کردن و گفتن زن باید ما در نمونه باشد و بچه هایش را درست تربیت کند. حتی در بعضی از ادارات دولتی که مهد کودک داشتن، اونها را هم بستن که زنها مجبورشن خودشون بچه ها را نگه دارن!!

"...این روزها اوضاعی که در خلیج فارس داره اتفاق میافتد مورد بحث است شوهر یکی از دوستانم که در خارج کار میکند میگفت در چند روز گذشته عراق چندین دکل مهم نفتی ایران را زده و میزان صادرات نفت ایران عملا به صفر رسیده. و او یک چیز مهم را مطرح میکرد که واقعا درست است. میگفت عربستان سعودی میدونه که اگر ایران تنگه هرمز را ببنده به اولین کشوری که ضرر میرسه ایرانه. چون تنها راه صادرات و واردات کشور هست و اگه این تنگه بسته بشه، نفوذ ایران به ورطه نابودی کشیده میشه. چون عراق از اون طرف میتونه به خارج راه داشته باشد و خود عربستان که تقریبا بصورت یک جزیره است یعنی از اطراف مختلف با دنیای خارج ارتباط داره پس چرا عربستان با ایران در این مورد واردعنگ نمیشه؟ چون اگه اینکار را بکند برد حتمی با اوست یا اینکه گویت یا اینکه کشتی اش مورد حمله قرار گرفت حتی جرات نمیکنه در اخبارش اسم ایران را بیاره پس معلوم میشه که سیاستهای پشت پرده ای در کار است و نیروهای خارجی خواستار بودن این رژیم برایران هستن و طرفدار او."

۱- شیراز - ایران

زنان جهان در مبارزه

لبنان

درهفته اول ماه جولای، فرودگاه بیروت توسط صدها زن بسته شد. این زنان با بوجود آوردن "سدهای انسانی" در اعتراض به مسئله "مفقودشدگان" از ورود ارتش و کارمندان به فرودگاه جلوگیری کردند. در چند سال اخیر، هزارها جوان در جنگها و خیابانی و در کنار مقرهای بازداری "خط سبز" که جدا کننده بیروت به دو قسمت مسیحی و مسلمان نشین است، مفقود شده اند. دولت لبنان با صدور کارتهای شناسایی که در آن مذهب قید شده، عملا به آدم ربائی یا انگیزه های سیاسی دامن زده است. زنان تشکلی بنام "همبستگان مفقودشدگان" بوجود آورده و دولتیان مسیحی و مسلمان را مجبور به رسیدگی به این مسئله کرده اند. دولت و ارگانهای نظامی پایتخت فشار قرار دادن زنان، آنان را مجبور به ترک نقاط استراتژیک کردند، ولی آنها کماکان اعتراض خود را به فرمهای مختلف ادامه میدهند●

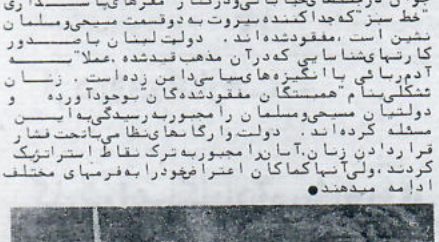

زنان لبنان - "سدهای انسانی"

گواتمالا

بعد از سالها زجر و پریشانی مادران، همسران و دختران افراد ربوده شده در گواتمالا گرد هم آمده تصمیم گرفتند سازمانی برای یافتن عزیزانشان، یا پایان دادن به این آدم ربائی گردند.

در یکی از کشورهای آمریکای لاتین همچون آرژانتین و السالوادور که ربودن مخالفین سیاسی توسط وابستگان به رژیم نظامی سابقه طولانی دارد و در حین سازمانهائی وجود دارد و منجمله گروه "مادران میدان مایو" که در جهانی با فشارهای زیادی رژیم را وادار به تغییر فعالیتهای خود ادامه میدهند، ما در گواتمالا هزاران مقامات دولتی تا بحال مانع چنین تشکلی شده بود.

آنچه که بالاخره سرهراس خویشاوندان افراد مفقودشده فائق آمد تشدید نوار مدای گروهی از زنان در السالوادور بود که از سازمان و فعالیتهای خود حمایت میکردند.

پس از آن در شهر گواتمالا لاملاقاتی از بیش از صد نفر از زنان تشکیل شد که ضمن آن بسیاری داستان ربوده شدن افراد خانواده خود را تعریف کردند:

منجمله زن جوان ۲۴ ساله ای که تنها دو هفته پس از ازدواجش افراد مسلح شوهرش را از محل کارش ربودند و دو سال است که بدنبال او میگردد. و یا زن دیگری که تعریف میکرد در ساعت ۶ صبح به خانه پدرش ریختند و او را علیرغم فحشهای همسرش و فغان دو کودک خردسالشان که بپای شوهرش چسبیده بودند بزور بردند.

فعالین حقوق بشر تخمین میزنند که در گواتمالا تنها در طی سال اخیر نزدیک به ۲۵۰ نفر ربوده شده اند.

اما رئیس جمهور گواتمالا لاماکا رویکتوریس در یک مصاحبه مطبوعاتی با وقاحت تمام اظهار کرد که "بسیاری از افراد مفقودشده ربوده نشده اند بلکه علاقمند به سفر هستند، چه بسا که تصمیم گرفته اند به خارج از کشور بروند و یا اخره روزی برمیگردند"●

معرفی یک نشریه

"پیرامون مسئله زنان - دفتر اول از تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" قابل تهیه از:

PostLagerCarte
Nr. 01202713

1000 Berlin 120
West Germany

بهای هر جزوه ۱/۵ دلار
بعلاوه مخارج پستی

کارگری

از درون کارخانه

بقیه از صفحه ۱

ماکشته شود .تا راحتی ج .(کارفرما) فقط ازبابت کم شدن نیروی کار وتوعویق تولیدمحصول است ".

بی‌رغبتی‌نسبت به‌کار

هروقت سروکله‌کارفرما توی کارگاه پیدا میشود ،همه شروع به "آمد ،آمد" میکنند .چون صرف نظراز اینکه کارچقدرخوب انجام‌شده‌باشد ،همیشه ترس ازایرادهای بیجاست.آمدن کارفرما با یکسری ایرادهمراه است. این شرایط باعث بروزیک حس دشمنی وبیگانگی با کار ،محصول وکارفرما درکارگران شده .اهمیت ندادن به نظرات کارگران عامل افزایش دهنده‌این حس است .به اینصورت که‌نقشه‌داده‌شده‌بما بایدبدون هیچگونه‌سوالی پیاده‌شود .دراکثرموارداین نقشه‌ها دارای اشکالاتی هستندکه‌بهنگام‌سوارکردن احتیاج به‌اصلاحاتی داردکه درارابطه‌با تجربه‌وقدرت تشخیص کارگراست .ولی این اصلاحات ،حتی اگرمحصول بدون ایرادازآزمایشات بیرون بیاید ،باعث توبیخ کارگران میشود .بروز چنین محیط کاری باعث شده‌که‌کارگران هیچگونه رغبتی به‌کارکردن نداشته‌باشندکه‌بخوبی درحرکات وصحبتهای آنها پیداست .ازموقعیکه‌کارشروع میشودتا موقعیکه تمام میشودحواس‌کارگران به‌ساعت دوخته‌شده وبلافاصله بعدازاتمام‌کارنا پدیدمیشوند .درصحبتهای کارگران هیچ اشاره‌ای به‌کارانجام شده‌نیست .آنها ترجیح میدهنددرباره‌فعالیتهای بعدازکارصحبت کنند .

البته‌ناخشنودی وبیگانگی کارگرباکارباعث ایجادیک همبستگی عمیق بین کارگران شده‌که‌به‌وراء مساله‌رنگ پوست ونژادمیرود .دریک موردوقتی کارفرما حمل یک قطعه‌سنگینی راکه‌کاریک کارگرسفیدبودازیکی از کارگران سیاه‌خواست ،بقیه‌کارگران شروع به‌اعتراض به‌کارگرسفیدکردندکه‌چراخودش کارش راانجام نمیدهد . کارگران زن اکثراعلاوه‌برکارخودشان موظف به‌تمیز کردن قسمتهای مختلف‌کارگاه‌هستندولی دربیشترموارد خودکارگران هرقسمت این کاررا میکنندوکاراضافی‌را ازدوش زنان برمیدارند .

همبستگی

کوچک بودن کمپانی وبیودن اتحادیه‌کارگری باعث جلوگیری ازاعتراض مستقیم‌کارگران شده‌ولی مبارزه ازطریق آهسته‌کردن سرعت‌کارونخریب دستگاه‌که موجب دیرتحویل دادن محصول وضررکمپانی میشودجلوه میکند .دراین نوع مبارزه‌تمام‌مابنت همدیگرهستیم‌و هیچ‌گاه‌یک‌کارگرتنها با کارفرما طرف نیست .این خود باعث ترس دفترنشین ها شده‌وبرای همین ازهرگونه‌جمع شدن ما دورهم‌جلوگیری میکنند .ولی ما ازهرفرصتی برای‌تبادل افکارخودا ستفاده میکنیم .دراین دورهم جمع شدن ها بیشترصحبتها برسرپایمال شدن حق ما و نحوه‌مقابله‌با سلطه‌کمپانی روی کارگران است .

یکی ازکارگران میگفت‌که‌روزانه‌حدودصدهزاردلارجنس تحویل داده‌میشودوفقط نفری ۷۰ دلاربما میرسد .بقیه به‌جیب‌کسی میرودکه‌حتی یک انگشتش هم‌روغنی نشده. "ب" یکی ازکارگران سوموآیی (SAMOAN) میگفت که "اگرخودمان کارکنیم‌بهتروسربعترخواهیم‌بودودیگر احتیاجی به‌ارباب نداریم ".

این شرایط ومحیط کارجهان سومی درقلب آمریکا باعث نزدیک شدن من به‌کارگران دیگرشده‌یکسان بودن کار درکارگاه‌جدایی بین اقلیتها وکارگران دیگررا ازبین برده‌بطوریکه‌یکی ازکارگران بعدازفهمیدن ایرانی بودن من اشاره‌به‌جنگ ایران ـ عراق ووجه‌تشابه آن با جنگ ویتنام‌کرد .اینکه‌چطوررهبران بما بصورت موجوداتی بدون مغزنگاه میکنندکه‌بایدبرای منفعت آنان کشته‌شویم .

اینگونه‌همبستگی ورابطه‌نزدیک بین ما درمقابله با شرایط کاربه‌معنی ایجادیکسری اطلاعات مشخص وبا بدست آوردن منطقی درذهن کارگران نیست .بکشه‌اطلی داشتن صرانقلابی بسبب به‌پروسه‌تغییراین شرایط و کمک به‌خودسازماندهی وخودآگاهی کارگران (ازیکنفر گرفته‌تاتمام‌کارگاه) به‌عنوان عنصرخلاق تاریخ است ●

* * * * * *

ازدیدگاه دهه ۸۰ : اعتصاب عمومی کارگران معدن در سالهای ۵۰ ـ ۱۹۴۹ وتولد

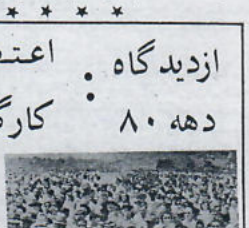

مارکسیست ـ هومانیسم

درامریکا

قابل ابتیاع از انجمن آزادی بها ۲دلار

کارگران تولیدو: محاصره کارخانه ونبردبا پلیس

تولیدو ،اوهایو ـ روزدوشنبه ۲۱مه ،۴۰۰۰کارگر ازسراسرشهرتولیدوبه‌تظاهرات صدهاکارگراعتصابی کارخانه‌یدک سازی "ای .پی" پیوسته ،با پلیس و ماموران حرفه‌ای اجیرشده‌برای اعتصاب شکنی به‌زدوخوردپرداختند .کارگران درصددبودندتا ازانهدام اتحادیه‌شان توسط کمپانی وازدست رفتن شغلهایشان توسط کاراعتصاب شکنان غیراتحادیه‌ای جلوگیری کنند .آنها با پلیس که‌با تمام‌قوابسیج شده‌بودوگاز اشک آوررو‌برو‌شدندوشروع به‌حمله متقابل به‌اتومبیل های پلیس کردندکه منجربه‌دستگیری ۴۱نفرگردید .آنچه درزیرمیخوانیدخلاصه‌ای است ازشرح واقعه‌بزبان خودکارگران که‌درشماره‌ژوئن نشریه‌نیوزاندلترز بچاپ رسیده‌بود :

تظاهرات خودجوش کارگران

بسیج کارگران بمنظورحمایت ازکارگران "ای .پی" بطورچشم‌گیری سایرکارخانجات تولیدورادرگرفت، بطوریکه‌روزدوشنبه‌هزاران نفربرای همبستگی در تظاهرات حضورپیداکردند .هزاران نفردیگرهم‌قصد شرکت داشتندکه‌راه‌بندهای پلیس دراطراف‌کارخانه مانع ازآمدنشان شد ."مابرای تظاهرات نقشه‌نکشیده بودیم .من روحم‌هم‌خبرداشتکه‌اینهمه‌برای حمایت ما میایند .خودمن هم‌ازآن بی خبربودم .هیچکس نمیدانست ".

"این وحدت وبرادری بودکه‌مردم‌را باینجاکشید . آنها نگرانندکه‌آنچه‌دراینجا اتفاق افتاده‌میتواند سرآنها هم‌بیاید .ماکارگرانی ازجیب ،دانا ،تله‌دایس وکارگران ساختمانی داشتیم .بله‌ما درروزدوشنبه کامیون ماموران وچیزهای دیگری راخردکردیم .ما برای دفاع‌ازخودشروع به‌یرتاب سنگ کردیم .ما برای جانمان میجنگیم ".

حاکمیت ترور

"روزی ماریس‌کمپانی ۴۰٪ کاهش دستمزدواضافه کاری اجباری پیشنهادیش رابدون اطلاع قبلی ما باجراگذاشت .بعدشروع به‌توبیخ کارگران بجرم "تنبلی" کرد .اینها اغلب ازپرکارترین کارگران بودند درکارخانه‌ما ۱۰۰٪تولیدکافی نیست .کارگران باید ۱۸۰ـ۱۵۰٪تولیدداشته‌باشند ".

"من هرگزمدیریت راباین پلیدی ندیده‌بودم .حتی برای مستراح رفتن میبایست اجازه‌میگرفتی. چیزهائی هست‌که‌انسان نمیتواندتن باجامش بدهد. ۸ هفته‌تحت شرایط آنها کارکردیم .چندین نفرمان اخراج شده‌بودند .افرادرا مرخص میکردند .این مدت تماما مثل جهنم‌بود .حاکمیت تروربرقرارربود ".۲مه‌بود که‌دست ازکارکشیدیم .توی شهردست به‌تظاهرات زدیم. درکارخانه‌ما ۳ نفرزن کارمیکنندا ما تمام‌همسرانمان درفعالیتها وتظاهرات شرکت داشته‌اند ".

"درمیتینگی که‌برای اعتصاب برگزارکردیم ،رهبر کمیته‌سازماندهی کارگران کشاورزی بماگفت‌که "به این باشین خوش‌آمدید" این عین حقیقت است .آیا تابحال شرایط کارگران مهاجرا دیده‌اید؟ اگرما جلوی این کمپانیها وامثال‌زادانها رانگیریم ،سرازهمانجا درمیآوریم ".

شرح‌حال یک کارگر

"من اولین کسی بودم‌که‌اخراج شدم .گفتند دلیلش تنبلی است .کمپانی میخواهدحق اتحادیه‌را ازما سلب کند .من ۱۷ سال در ای .پی .سابقه‌کاردارم .مثل خیلی ازکارگران اینجادرطول جنگ ویتنام‌خدمت کرده‌ام .ازسیگون گرفته‌تاکانترتریگان ،وضع کارگران این مملکت بدتروبدترشده .من حاضربه‌جنگ برای دیگران نیستم .یکان‌میخواهدحق اتحادیه‌را ازماوکارگران دیگرسلب کند .اگرهمین حاموقفشان نکنیم ،بهتراست قدش رابزنیم .همه‌ابترامیدانند ،بهمین خاطره‌که کارگران سراسرشهربه‌حمایت ازما بلندشدند "●

اعتصاب کارگران کوکاکولا

گواتمالا ـ کارگران کوکاکولای گواتمالا سیستی درپی یک مبارزه‌۶ ساله‌برای برسمیت شناخته‌شدن اتحادیه کارگریشان به‌پیروزی رسیدند .ازماه‌فوریه‌کارگران دراعتراض به‌بسته‌شدن کارخانه ،درمحل کارشان تحصن کردند .بالاخره‌در۲۶مه ،نمایندگان کوکاکولای آمریکا و گواتمالادرقراردادی به‌درخواستهای کارگران گردن نهادند .

درطی تحصن ،کارگران‌کارخانه‌را به‌محلی برای جنود آموزی ـ جلسات مطالعاتی ،سخنرانی واجرای‌برنامه های هنری ـ تبدیل کردند .این تحصن علاوه‌بر حمایت کارمندان ازکمک داوطلبین محلی ودانشگاهی سرسرخوردارشد .مبارزه‌آنها باعث نشان دادن حس کارگری درکشوری گردیدکه‌فقط ۱۵٪ نیروی کارش دارای اتحادیه‌است وفعالین حس کارگری اغلب کشته یا تبعید میشوند .بقول رودولف روبلزرهبر اتحادیه‌"ما واقعیم‌که‌اگرکشته‌شویم‌رفقای تجاوزگری ازپس ما میآیند .اتحادیه‌ما نمونه‌ای برای کل کشور شده ،ما میدانیم‌که‌پیروزی تنهائی ما الهام‌بخش کارگران سایرکمپانیها میگردد ".

دستورازین تحصن علاوه‌برباز گشایی کارخانه ،تضمین ادامه‌کارکارگران ونیزرسمیت یافتن اتحادیه‌است . همچنین برای خانواده‌کارگرانی که‌دراین مدت کشته شده‌اند ،کمپانی متقبل"پرداخت هزینه‌زندگی شده‌است●

> " کار نسبت به کارگر خارجی است یعنی جزء طبیعت او نیست و درنتیجه کارگر در انجام کار نه تنها خود را تائید نمیکند، بلکه خود را نفی میکند؛ بجای احساس خرسندی، رنج میبرد؛ انرژی جسمی و دماغی خود را آزادانه رشد نمیدهد، بلکه جسماً فرسوده و روحاً حقیر میشود. بنابراین، کارگر فقط در ساعات بیکاری احساس فراغت میکند، حال آنکه در موقع کار احساس غربت میکند. کارش داوطلبانه نیست بلکه‌کاری تحمیلی و اجباری است "
>
> ـــ مارکس "کار بیگانه‌شده" ۱۸۴۴

کارگران معادن آریزونا ۱۹۱۷، ۱۹۸۴

کلیفتون ،آریزونا ـ اعتصاب کارگران معدن "فلیس دوج" واردسیزدهمین ماه خودگردید .این اعتصاب که‌از اول ژوئن ۸۳دراعتراض به‌کاهش حقوق ومزایا با گرفته بلافاصله‌بعدازشروع به‌مبارزه‌ای سخت وطولانی برای لغواخراج کارگران وجلوگیری ازخردکردن اتحادیه‌شان توسط کمپانی تبدیل شد .

کارگران ازابتدا توسط گاردملی وپلیس ایالتی محاصره شده ،تحت‌آزاروادیت قرارگرفتند :"کاردمل بهمراه هلیکوپترها بین شب وروزما وخانه‌هایمان را تحت کنترل قرارمیدهد .بعدهم‌که‌پلیس ایالتی واردشد ،شروع‌کردبه کتک زدن وزندانی کردن زنان ومردان بجرم مخالفت با اعتصاب شکنان ".

در۵مه‌امسال ،زنان معدنچیان بحمایت ازاعتصاب یک میتینگ خیابانی بزرگ برگزارکردند .این میتینگ همچنین برای اعتراض به‌ورودمجددگاردملی به‌ناحیه بودکه‌برای مقابله‌با اعتصاب فراخوانده‌شده‌است . هم‌اکنون صدها اعتصاب‌شکن مشغول کاردرمعدن هستند . بسیاری ازاینها بتازگی استخدام‌شده‌اندوبا اعتراض هرروزه‌کارگران مواجه‌هستند .فریادهای اعتراض‌آمیز کارگران علیه‌اعتصاب‌شکنان با حمله‌پلیس روبرو گردید .دراین میان کارگران نیزشروع به‌پرتاب سنگ بسوی ماشینهای پلیس کردندوتعدادزیادی دستگیر شدند .

"این معدن،تاریخی مبارزاتی دارد .بدربزرگم از اعتصابات سخت وطولانی حکایتها میگفت .بگمانم مقصودش اعتصاب بزرگی در۱۹۱۷بادشکه‌منجربه‌بیرون راندن ۱۲۰۰کارگرازمعدن وحمل گردنشان باکامیون وبزورتفنگ به‌نیومکزیکوگردید .قبل از تشکیل اتحادیه ،کمپانی سعی میکردبین کارگران‌مکزیکی ـ آمریکائی وسفیدتفرقه‌بیاندازد .....امروزاین اعتصاب همه‌ما راباهم‌نزدیک کرده .این برای اولین باراست‌که‌ما باهم‌قاطی شده‌ایم ".

اخیراکمپانی فلیس دوج‌بکمک پلیس منطقه‌ای شروع به‌بیرون کردن خانواده‌کارگران ازخانه‌های سازمانی کرده‌است ."اجاره‌آنها ازقبل پرداخته‌شده‌ولی پلیس میگویدچون ماداراستخدام نیستیم ،بایدبرویم .ازآنطرف اداره‌بیکاری هم‌مارا واجدشرایط دریافت مزایا نمیداندچون میگویدشمادراستخدام هستید ".درحال حاضرکارگران با ۵۰دلاردرهفته‌ازمحل صندوق اعتصاب اتحادیه‌سرمیکنند). "ما بایدخودمان برای‌خودمان کاری انجام‌دهیم .ما نمیتوانیم‌برای خدا با پلیس صبر کنیم .بیشترونتها کارگران ساده‌هستندکه‌میدانندچی بهترجون آنها هستندکه‌مستقیما درگیرند ". "حرف من به‌دیگران اینست که‌چاره‌شما ازآنچه‌درلیستان بیا گرامادا میگذردخشمگین هستید .لطفا بایسته‌در اینجا چه‌میگذردهم‌فکرکنید .ما بحمایت نکدیگراحتیاج داریم "●

کارگران معادن انگلیس: پایداری دراعتصاب

انگلستان ـ اعتصاب کارگران معدن انگلیس که‌درششم مارس‌شروع شده‌بود ،اکنون واردپنجمین‌ماه‌تداوم‌خود میشود .این اعتصاب که‌درمخالفت با تصمیم اداره معادن دایر برتعطیل ۲۰معدن کم‌سود ودرنتیجه ۲۰۰۰۰کارگرآغازشده‌بود ،تمام کشوررا درسرگرفته‌است کارگران ازاکثر معادن بخصوص کست وبارنسلی برای شرکت دراعتصاب به معادن شمالی مسافرت‌کرده‌اند . بنابه‌درخواست دولت هزاران پلیس‌برای محافظت از معادنی که دراعتصاب نیستند اجیرشده‌اند .درارابطه بااین امر دریک درگیری که در۱۹ژوئن سیکارگران پلیس رخداد ۵۱کارگر زخمی وعده‌زیادی دستگیرشدند . درمیان زخمی شدگان رهبراتحادیه کارگران معدن، اسکارگیل هم بچشم میخورد .درمقابله با ابزوحشیگری پلیس، کارگران سراسر انگلیس فعالانه حمایت خودرا ازاعتصاب معادن نشان دادند . ۳۵۰۰۰کارگر بنادر انگلیس با تعطیل بنادر مهم دست باعتصاب زدند . کارگران سیمداری و پرستاران ومعلمین‌بطورخشمگیری دراعتصاب شرکت کردندوکارگران راه‌آهن ازحمل و نقل زغال سنگ امتناع ورزیدند .بقول یک زن کارگر "تنها راهی که ما میتوانیم کاری صورت دهیم مبارزه‌مشترک است . چون این آینده همه ماست که برای سرمحکمه●

گزارشات خود را برای انقلاب وآزادی بفرستید

هومن

جنبش آزادی بیان

پوشته شیم

"آزادی چنان جوهر انسان است که حتی دشمنان [آزادی] نیز آنرا به رسمیت میشناسند."

ـ مارکس ۱۸۴۳

روز ۱۳ آوریل، گوی دانشجویی سته پاریس محل زدوخورد بین دانشجویان ایرانی وگروههای سلطنت طلب شد. دانشجویان رادیکال ایرانی که از بین کودتای ۲۸ مرداد سته را بتجمع بحث و مرکز فروش نشریات خود تبدیل کرده بودند ناگهان با گروههای سلطنت طلبی روبرو شدند که به تام آزادی بیان قصد داشتند همزمان با آنان میز نشریات برپا کنند. پس از این زدوخورد، دانشگاه سته نیز از فرصت استفاده کرده و تجمع در این محل را غدغن اعلام نمود. در این پروسه بحثی در میان دانشجویان جب درگرفت و این سئوال مطرح شده که آیا باید تحت نام آزادی بیان به گروههائی مانند سلطنت طلبان اجازه تبلیغ داد یا با آنها به رد و خورد پرداخت؟

وقتی آزادی بیان صرفا یک "پرنسیپ" محسوب میشود

ما در عصری زندگی میکنیم که نه فقط سلطنت طلبان ادعای آزادی بیان میکنند بلکه ریگان نیز به همین عنوان در مدارس آمریکا را به گروههای مذهبی و نژاد پرست ماننده XXX باز کرده است. از آنجا که آزادی بیان چنان اختراعی تلقی شده که حتی ریگان با سلطنت طلبانی که در انقلاب ایران به زباله دادن تاریخ فوستاده شدند، از آن استفاده میکنند، بیائید در این مقاله کوتاه به ریشه های آزادی بیان در جنبشهای آزادیبخش و انقلابی بازگردیم.

جنبش آزادی بیان سالهای ۶۰ و تئوری الینا سیون مارکس

امسال بیستمین سالگرد جنبش آزادی بیان آمریکاست که در اکتبر ۱۹۶۴ بوسیله دانشجویان دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در برکلی بنیان گذاشته شد!! اما این جنبش نتیجه مستقیم تجربه دانشجویان سفیدی بود که تا سنان سال قبل از آن برای شرکت در جنبش حقوق مدنی سیاهان و "مدارس آزادی مسیسیپی" به جنوب آمریکا رفته بودند. در این مدارس آنها با نوع جدیدی از تحصیل آشنا شدند که در آن کودکان سیاه بحث ایده را از عمل جدا نکرده هدفشان از یادگیری، تغییر جامعه بود. دانشجویان سفید دیگر معلم نبودند، چرا که فرق بین معلم و محصل شکسته شده بود. یکی از مباحث همه گیر، تاریخ مبارزات سیاهان و ریشه های مارکسیسم در جنبش سیاهان بود که در جزوه تمدن آمریکا در محاکمه[2] برای اولین بار مطرح شده است.

این دانشجویان به محض بازگشت به مدارس خود در شمال، با "تئوری" جدید مدیر دانشگاه برکلی، کلارک کر، روبرو شدند که دانشجوها "محصول کارخانه علم" و هدف دانشگاه را "تولید هرچه بیشتر کالا" برای اداره سیستم سرمایه داری میدانست. دانشجویان سفید یکباره متوجه شدند تنها راه مبارزه با این طرز تفکر، ایجاد دنیای جدیدیست که در آن، تفکر مبنای آزادی و نه به بند کشیدن باشد. مدارس آزادی دیگر فقط مختص به دانشجویان سیاه نبود و "از خودبیگانگی" نیز دیگر فقط بیانگر نوع کار کارگر نبود. بلکه نوع تحصیل را نیز در بر میگرفت. مدیریت دانشگاه برکلی از ترس به لرزه افتاده و محوطه آزادی بیان دانشگاه را ملک خصوصی غیرقابل عبور اعلام داشت. اما دانشجویان به گذاشتن میز نشریات خود در این محل ادامه داده و جلوی پلیس بست نشستند. در این میان بود که بحث حول تئوری از خودبیگانگی و هومانیسم مارکس بین آنان رواج پیدا کرده منجر به تشدید مبارزات شد. ۶ ماه بعد، فرم جدیدی از مقاومت به صورت جلسات آموزشی ضدجنگ و بیتنام بوسیله دانشجویان دانشگاه میشیگان آن آربور بنیان گذاشته شد. از اینرو جنبش آزادی بیان با ریشه گرفتن از مبارزات سیاهان فصل جدیدی در حرکت توده ای برای آزادی بود.

سرکوب آزادیبیان از آلمان ۱۹۵۳ تا لهستان امروز

اما ما در عصری زندگی میکنیم که نه فقط سرمایه داری غرب ادعای دفاع از آزادی بیان میکند بلکه سرمایه داری دولتی که تام کمونیسم برخود نهاده نیز خود را وارث فلسفه آزادی مارکس میداند. یکی از پرقدرت ترین مبارزات آزادی بیان، انقلابات اروپای شرقی بود که از قیام آلمان شرقی ۱۹۵۳ تا سولیداریتی در لهستان امروز ادامه دارد (رجوع کنید به لهستان صفحه ۱۲).

ماه اکتبر همچنین ۲۸ امین سالگرد انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان است. ۳۰ مردم مجارستان در عرض ۵ روز کنترل وسائل تولید و ارتباط جمعی را به عهده گرفته و شوراهای انقلابی خود را برای گرداندن جامعه بوجود آوردند. آنها یک شبه سیستم تک حزبی را برانداخته، مدها حزب و شورای کارگری، دانشجویی، محلی، منطقه ای و نشریات متعدد آفریدند. در چنین کمیته هایی بود که شعار "نان و آزادی" و "مرگ بر این کمونیسم دروغین" بحث حول دستنوشته های هومانیستی ۱۸۴۴ مارکس را به روی صحنه تاریخ آورد. حتی زمانی که ۲۵۰٫۰۰۰ سرباز و هزاران تانک روسی در سرکوب این انقلاب موفق شدند، آخرین جمله رادیو مجارستان این بود: "ما باکشیم ولی به آخرین خبر ما را به سرتاسر جهان برسانید"!

آزادی برای پرورش بیانی آزاد

اینکه در واقعه سته و بحث های متعاقب آن، مسئله آزادی بیان، بصورت اختراعی و جدا از ریشه های طبقاتی آن در جنبش واقعی توده ها و در فلسفه انقلاب مارکس طرح شده، به روشن شدن افکار ما هیچ کمکی نمیکند. با این اختراع تا نزول سطح بحث به این سئوال که آیا باید به دست راستی ها اجازه تبلیغ داد یا نه، فقط به دشمنان آزادی بیان کمک خواهیم کرد. ما در مقابل انقلاب ایران و تاریخ مبارزه مبارزه انسانها برای آزادی بوده مسئولیم تا از این فرصت استفاده نموده و ریشه های تاریخی فلسفی آزادی بیان را چه در انقلاب ایران و چه در انقلابات جهانی بیابیم●

بمناسبت بیستمین سالگرد جنبش آزادی بیان

تجدید چاپ جزوه

جنبش آزادی بیان و انقلاب سیاهان در ۱۹۶۴

اثر مشترک

ماریوسا ویو، یوجین واکرو رایا دونایفسکایا

قابل ابتیاع از انجمن آزادی — ۱ دلار

نوشته کوشا

شوراهای دانشجویان: انقلاب وضد انقلاب

دانش آموزان ارمنی در ادامه مبارزه ای که از اوایل آبان ماه سال گذشته شروع کردند تظاهراتی که بر علیه تقلیل ساعات تدریس زبان ارمنی، تحمیل تعلیمات دینی اسلامی و حجاب اجباری برای دانش آموزان زن انجام یافت ـ (رجوع شود به آوتماره ۱۰) اکنون با بایکوت جلسات امتحانی، در مقابل خلبفه ارامنه و بدروما در استان ایستاده با رژیم مقابله میکنند.

در عین حال سیاستهای تحمیلی رژیم برای مقابله هرچه بیشتر با حرکت دانش آموزان و دانشجویان خود را در مخالفت با مدیریت شورایی در دانشگاهها نمایان میکند.

از زمان شروع "انقلاب فرهنگی" در سال ۵۹ که با تعطیل شدن دانشگاهها همراه بود، بنا دانقلاب فرهنگی، شورای جهاد دانشگاهی را بمنظور تصفیه و باکسازی دانشگاهها از "عناصر نامطلوب و غیرمتعهد" بوجود آورد. از آن هنگام بین جهاد دانشگاهی و وزارت علوم و آموزش عالی بر سر قدرت تصمیم گیری و اجرائی در دانشگاهها رقابت شدیدی ادامه داشته که منجر جهاد دانشگاهی جانه یافت.

اکنون پس از چهار سال تصفیهٔ دانشجویان و استادان و درعین حال عبور دادن متقاضیان جدید ورود به دانشگاه از دادالسهای اسلامی بسیج و سپاه پاسداران و بالاخره فرماندهی سپاه عراق و ایران، هنوز رژیم راحت نشسته است. جامعه ای در سالگرد انقلاب فرهنگی گفت: "من با رهنما گفته ام که با مدیریت مشترک دانشجویی، کارمندی، اساتی محالفم." با این گفتار، رژیم حتی به دانشجویان "متعهد" هم اعتماد نداشته و مدیریت دانشگاهها را بعهده "علما و اساتید فن" میگذارد. باید از خود پرسید. رژیم از چه میترسد؟

رابطه نوینی از علم و زندگی

در پروسه انقلاب ۵۷ در موقعی که همه کارگران در حال اعتصاب بودند، کارگران چاپخانه ها بهمراه جوانان در دونوبت مشغول نشر کتب و نوشته های مارکسیستی مانند مانیفست کمونیست، دولت و انقلاب، دوریان رمین و ... بودند. شوراهای دانشجویی در همین پروسه در تخالف با جدایی علم و زندگی بوجود آمدند. فعالیت دانشجویان در حین انقلاب برای رفع این بیگانگی، وحدت کار فکری و یدی و بوجود آوردن جامعه ای با روابط کاملا نوین انسانی بود که دانشجویان را در کنار کارگران بمثابه یک نیروی انقلابی قرار داد. کارگران نیز با قدم گذاشتن به عرصه مبارزه انقلابی قصد رفع بیگانگی از خود، از تولید و محصول خود و از دیگران را داشتند و با نزدیکی به دانشجویان، مفهوم جدیدی از وحدت علم و زندگی، را ارائه دادند.

شوراهای دانشجویی، کارمندی، استادی اداره دانشگاهها را بعهده گرفته و خواستار تغییر بنیادی در سیستم گزینش دانشجو شدند تا راه را برای ورود همگان بگشاید.

> علمی که برای این ثروت عظیم فعالیت انسانی معنائی بجز چیزی که ما بدیشوان در عبارتی ساده چنین بیان میکرد: "تیاز"، "تیاز عام"، نمیشناسد. هنوز از بی کفایتی خود بیخبر است. ... اختیار یک مبنا برای زندگی، و مبنائی دیگر برای علم، پیش نهاده ای دروغین است.
>
> ـ مارکس "مالکیت خصوصی و کمونیسم" ۱۸۴۴

بقیه در صفحه ۹

۶

****

جوانان جهان در مبارزه

افغانستان

ما با سربازان آمریکائی که در ویتنام بودند هیچ فرقی نداریم." اینرا الکس برملینی یکی از چهار سرباز ۱۹ـ ۲۰ ساله روسی که از افغانستان گریخته بودند گفت. در ماه آگوست این چهار جوان در مصاحبه مطبوعاتی، قتل عام در روستاها و تجاوز بر زنان توسط روسها را تشریح کردند.

در عین حال آنان از اپوزیسیون خود به چیزی که آنرا جنگ فاسد مینامند و انداختن تا رنجک توسط مسلمین جوان به افسرانی که آنان را آزار میدادند سخن گفتند. در میان ارتش افغانستان هم تعداد زیادی از سربازان طغیان کرده با افسران خود میجنگند و به اپوزیسیون چریکی میپیوندند●

تظاهرکنندگان فیلیپینی در مقابل کاخ رئیس جمهوری با گاز اشک آور پلیس مواجه شدند.

آزانیا

خبرشهای دانش آموزان دبیرستانها و دانشجویان دانشگاهها تمام آزانیا (افریقای جنوبی) را دربرگرفته است. دانشجویان دانشگاه ترنسکی بدنبال توقیف شدن شش دانشجو با طرح شعار اعلامیه ای که دانشگاه را محکوم به فساد میکرد، از رفتن به کلاس خودداری کردند. استادان دانشگاه، ۵۹ به ۱ بر علیه مدیران دانشگاه رای دادند و پلیس پنج تن از استادان محبوب را بعد از بازداشت از ترنسکی اخراج کرد. در تمام آفریقای جنوبی در دانشگاه ها "تمام ما سیاه پوست و اکثراً سفیدپوست" دانشجویان در همبستگی با دانشجویان ترنسکی از رفتن به کلاسها خودداری کردند●

۱ـ رجوع کنید به جزوه جنبش آزادی بیان و انقلاب سیاهان ۱۹۶۴ نوشته ماریوسا ویو ـ یوجین واکرو رایا دونایفسکایا قابل ابتیاع از انقلاب و آزادی.

۲ـ تمدن آمریکا در محاکمه American Civilization on Trial. قابل ابتیاع (به انگلیسی) از انقلاب و آزادی.

۳ـ رجوع کنید به "آغاز پایان توتالیتریسم روسیه" در مارکسیسم و آزادی: از ۱۷۷۶ تا امروز. نوشته رایا دونایفسکایا.

تجربیاتی از انقلاب: رابطه ای نوین بین شهر و روستا در انقلاب ایران

در نزد بسیاری از ایرانیان جنبش جوانان تنها به معنی جنبش دانشجویی است. اما به فرم جدید از مبارزات جوانان روستائی، سربازان و دانش آموزان، لایه های متنوع تر، جدیدتر، و عمیقتری در جنبش جوانان را به معرض نمایش گذاشت. در اینجا به تجربیاتی از مبارزات سربازان میپردازیم.

در آن موقع به عنوان گروهبان و وظیفه در ایستگاه نیروی هوائی مشهد مشغول به خدمت نظام وظیفه بودم. بسیاری از دهقانان نیز که آنجا فراخوانده شده و بعنوان سرباز صفر مشغول به خدمت بودند. با فرا رسیدن پائیز، تحت تاثیر مبارزاتی که در سراسر ایران در جریان بود، آن جوانان روستائی از ما خواستند تا به آنها خواندن و نوشتن بیاموزیم. ما (جوانان شهری) خود دارای جلسات مخفی شبانه ای بودیم که در آن به بحث درباره انقلاب و سیاست میپرداختیم. دهقانان به جلسات ما راه نداشتند. آنها بی سواد بودند و از نظر ما بی سوادی به معنی آنبود که شخص چیزی برای گفتن ندارد. پس از مدتی آنها به طرز برخورد ما به مساله آموزش اعتراض کردند و از اینکه ما سوادآموزی را بعنوان امر خیر انجام میدهیم ناراحت بودند. آن دهقانان جوان در نظر داشتند که در کنار ما هم در جلسات شرکت کنند و هم خواندن و نوشتن بیاموزند. آن سربازان روستائی در حال طرح فرم جدیدی از آموزش به هنگام نقطه عطف تاریخ یعنی انقلاب بودند

درعین حال دانشگاهها خواستار رابطه نزدیک با سایر نیروهای انقلاب برای آفریدن فرم جدیدی از تولید و گرداندن جامعه بودند.

دانشگاهها به مراکز کتابفروشی، سخنرانی و نمایشنامه و درگیری در تفکر و بحث، و برای هر آنچه انقلاب را بیشتر بحلوسوق میدهد تبدیل گشته بود.

اینکه اکنون جمهوری اسلامی خواهان "علمی تر" شدن دانشگاهها بوده و به دانشجویان گوشزد میکند که در دانشگاهها را به دنیای خارج و روابط حاکم در جامعه سنجید و فقط علم فرا گیرند هیچ غیرمترقبه نمیباشد. سازمان به علم بمعنای اسلامی ـ هرچه بیشتر اسلامی بودن دانشجویان در تفکر و علم بمعنای فنی ـ تخصصی، برای بالابردن تولید و نشاست هرچه بیشتر سرمایه ـ دو روی یک سکه است. در عین حال گویای ترس سرمایه داری از دوباره وحدت یافتن علم و زندگی که رژیم گوشه ای از آن را در انقلاب مشاهده کرده میباشد. بحث آوریست موقعی که رفسنجانی در سالگرد انقلاب فرهنگی بگوید: "درسهای مارکسیستی از روی صدا انقلاب در کلاسها علنا مطرح میشد" و "در اوایل انقلاب دانشگاهها نقطه ای برای تبلیغ جمهوری اسلامی و اینجا دولتی در دولت دیگر بود". و بالاخره "اگر در مقابل این نوشته ها نمایستادیم آنها همه چیز را از زمین میبردند".

ولی برای سی آیا دانشجویان و دانش آموزان که با واقعیات رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی مواجهند "علمی" خواهد شد؟ آیا تجربه شوراهای دانشجویی میتواند ارزش دانشجویان پاک گردد؟●

کوشا

تجربیاتی از انقلاب: رابطه ای نوین بین شهر و روستا در انقلاب ایران

در نزد بسیاری از ایرانیان جنبش جوانان تنها به معنی جنبش دانشجویی است. اما به فرم جدید از مبارزات جوانان روستائی، سربازان و دانش آموزان، لایه های متنوع تر، جدیدتر، و عمیقتری در جنبش جوانان را به معرض نمایش گذاشت. در اینجا به تجربیاتی از مبارزات سربازان میپردازیم.

در آن موقع به عنوان گروهبان و وظیفه در ایستگاه نیروی هوائی مشهد مشغول به خدمت نظام وظیفه بودم. بسیاری از دهقانان نیز که آنجا فراخوانده شده و بعنوان سرباز صفر مشغول به خدمت بودند. با فرا رسیدن پائیز، تحت تاثیر مبارزاتی که در سراسر ایران در جریان بود، آن جوانان روستائی از ما خواستند تا به آنها خواندن و نوشتن بیاموزیم. ما (جوانان شهری) خود دارای جلسات مخفی شبانه ای بودیم که در آن به بحث درباره انقلاب و سیاست میپرداختیم. دهقانان به جلسات ما راه نداشتند. آنها بی سواد بودند و از نظر ما بی سوادی به معنی آنبود که شخص چیزی برای گفتن ندارد. پس از مدتی آنها به طرز برخورد ما به مساله آموزش اعتراض کردند و از اینکه ما سوادآموزی را بعنوان امر خیر انجام میدهیم ناراحت بودند. آن دهقانان جوان در نظر داشتند که در کنار ما هم در جلسات شرکت کنند و هم خواندن و نوشتن بیاموزند. آن سربازان روستائی در حال طرح فرم جدیدی از آموزش به هنگام نقطه عطف تاریخ یعنی انقلاب بودند

بقیه چشم انداز مارکسیست هومانیستی ۸۵ ـ ۱۹۸۴

۱ـ درک جدیدی از عینیت: تئوری سرمایه داری دولتی واشکال جدید قیام کارگری

فرصت نیست تا وارد بررسی کل دهه (۵۳ـ ۱۹۴۱) شویم ،یعنی آنگاه که بعنوان گرایش متحد تئوری سرمایه داری دولتی فعالیت میکردیم .بنا براین فقط اشاره میکنیم که از سال ۱۹۴۱ ،هنگامی که من درحال پایان بررسی "برنامه های ۵ ساله اقتصادی" از منابع روسی بودم ،به مقاله ای "از مارکس تحت عنوان "کار از خودبیگانه" برخوردم .

درست است که هنوز نمیدانستم این بخشی از دستنوشته های اقتصادی ـ فلسفی ۱۸۴۴ است که امروزه معروف شده .اما دربالای مقاله اتحت عنوان "کار و جامعه" از آن نقل قول آوردم .این هم به منظور نمایان ساختن استحاله دولت کارگری به ضدخود-یک جامعه سرمایه داری دولتی .وهم برای اشاره به فرمهای جدید قیامهای کارگری بود .از اینروسالهای ۴۴-۱۹۴۳ برای بررسیهای سیاسی ما از فرمهای جدید قیامها دوره ای دوره ای حیاتی بود ودرسال ۱۹۴۳ (درطی جنگ جهانی دوم) قیام قهرمانانه ورشود رمحله یهودیان بوقوع پیوست ودرسال ۱۹۴۴ تمامیت ملت لهستان برعلیه اشغالگران نازی بپاخاست ولیشاهدارش "سرخی" بود که درخارج دروازه های ورشو ایستاده واجازه دادتا آنها درخون خود بغلطند .عنوان بررسی ما درآنموقع چنین بود : "همه راهها به ورشو ختم میشوند" .

از اینروجنبش سیاهان که درسال ۱۹۴۳ همزمان با اولین اعتصاب عمومی معدنچیان درزمان جنگ پدیدار شد ،بعدجهانی خودرا درقیام ماداگاسکار یافت! قیامی که درهمان سال ۴۳ توسط دوگل به قتل عام تبدیل شد . حالا سالهای بحرانی ۵۳-۱۹۵۰ که من آنرا "درآستانه تحول" مینامم را بررسی کنیم .

این درقسمت بعدی بسط داده خواهد شد .کافیست سال ۱۹۵۰ را متمایز سازیم چراکه دقیقا دراین زمان بودکه دو "ذهنیت" جانشون وفارستدر برخوردشان به توده های درحال حرکت ،کاملامتفاوت از یکدیگر عمل گردند...

چون سرمایه داری دولتی نه فقط یک پدیده روسی بلکه یک پدیده جهانیست ،عمرسرمایه داری را تمدید کرد .سرمایه داری دولتی اولین بار ازراه ضد انقلاب استحاله دولت کارگری به جامعه سرمایه داری دولتی پدیدارشد .آنگاه کشش عینی تولیدجهانی وبازارجهانی خودرا به انقلابات ملی جدیددردوره بعدازجنگ جهانی دوم که درچارچوب دولتی باقی مانده بودندتحمیل کرد؛ تضادمطلق هنوزماندنی است درتعقیب ماست .ازاینرو درسالهای ۱۹۶۱ دررودررویی با اولین آزمون بهنگام حمله خلیج خوکها به کوبا ،ما اعلام داشتیم که آگاهی از کشیده شدن کوبا به سوی قمرسرمایه داری دولتی روسیه بهیچوجه مانع مبارزه ما برعلیه تجاوز امپریالیسم آمریکا و (همبستگی) با انقلاب کوبا برای رهایی از قلاده امپریالیسم آمریکا نمیشود .

کاملا برعکس ،مائو رابیعنی همان روزدست به انتشار نامه های هفتگی سیاسی زدیم (رجوع کنید به جلد ۵ آرشیوما رکسیست هوما نیسم ص ۲۹۰۶ با خلاصه آن در ۲۵ سال مارکسیست هوما نیسم) وتاکیدکردیم که : "این مبارزه به ورای مبارزه کوبا رفته! انقلاب آمریکا وجنبش جهانی ضدجنگ درمیان است". این نه فقط درقطعنامه ۱۹۶۰ جنگ وصلح "ازطرف ما اعلام شده بودبلکه دردهه بعدنیزکه منجربه قطعنامه جنگ وانقلاب گردیدتکامل بیشتریافت .بیک کلام ،اصول انقلاب عوض نمیشوند ،چه مستقیما علیه دشمن خانگی ـ سرمایه داری آمریکا وچه درهمبستگی انتقادی درفعالیت با گروه های چپ .

تمامیت مارکسیست هوما نیسم به آنصورتی که در "تریلوژی انقلاب" :مارکسیسم وآزادی ،فلسفه وانقلاب؛ رزالوکزامبورگ ،آزادی زن وفلسفه انقلاب مارکس بیان شده نشان میدهدکه اصول سیاسی انقلاب نباید در هیچ شرایطی ازاصول فلسفی جدا گردند .این ایده ها نمیتوانندبه انتزاع گویی محض نزول یافته یا چنان تسلیم مسائل آنی کنکرت شوندکه ما رانتوان از یک "جبهه توده ای" درکمیته های همبستگی متمایزساخت . ما درجهان لاتین ریشه های بومی داریم .تئوری مارکس درموردفلسفه انقلاب درتداوم راچون انتزاع بکار نبرده ایم ،بلکه دقیقا بعنوان کنکرت بالفعل مورد نیازبرای مسلح نمودن خودعلیه کشش بازارجهانی گرداب سرمایه داری دولتی وخصوصی ، وهمچنین بعنوان لزوم یک سازمان غیرمتمرکزکه مبنایش آن "انقلاب درتداوم" دائمی باشد .

[مسلما خلاء تئوریکی که بعدازمرگ لنین بجای مانده بود] توسط ترتکسیم پرنشد (رجوع کنید به انقلابات تا تمام آمریکای لاتین" ۱۵۰ صفحه ۷۸) چه دربولیوی (۱۹۵۲) که ترتکسیستها بخشی ازحکومت سازش طبقاتی شدند ،چه درکوبا وبرخوردشان به کاسترو که گویی ترکیبی ازلنین و ترتکسی است ،ما درهمه جا میبایستی بدانیم که چطوردرآن واحدبخشی ازکمیته های همبستگی باشیم ولی بسیارانتقادی .نیکاراگوئه نیزهمین نوع فعالیت انتقادی را میطلبید .

درجهان سوم، نه فقط درآمریکای لاتین بلکه در آفریقا ،تحلیلات متضاددیگری وجودداشتند .درآنجا قیامهای انقلابی موفق به کسب استقلال شدندولی داغ دولت تک حزبی ازبرخوردداشتند .

اما چون این دول تکحزبی ،ماندروسه . حاملا استحاله دولت کارگری به ضدخود (یک جامعه سرمایه داری دولتی) بودند بلکه ازانقلاباتی ضدامپریالیستی که مبارزه نگاه به مردمی متحد آنها را سازآورده بود متولد شدند . ما برآن شدیم تا خود "حضورا" آنان را بررسی کنیم .

سفرسال ۱۹۶۲ به آفریقا، همه نیروها وانگیزه های جدیدی که خواهان نظام اجتماعی نوین بودند را آشکار کرد. برخوردانتقادی من نسبت به حکام جدیدکه انقلابی بودند وهنوزخودرا انقلابی میدانستند ،عوض شدآنها چنین میندانندکه مبارزه ضدامپریالیستی کافیست بدون اینکه بفهمندروابط تولیددرونی حاکم تا توده تعیین کننده است .این روابط رانمیتوان با تمرکزصرف بر امپریالیسم خارجی پنهان نگاه داشت .

همانطورکه استعمارنوشان داد ،امپریالیست خارجی باسرجا ماند .اما انقلابات اصیل نمیتوانستند نیاز بدیده خانه های نیمه راه مبدل گردند این هشداری بودکه جزوه ناسیونالیسم ،کمونیسم ،مارکسیست هوما نیسم وانقلابات آفریقا ـ آسیا بما داد .

من درآنجا خطرهرنوع طررتفکرمدیرانه درانقلابیون واکه اولین باربس ازکسب قدرت پدیدارگشت ولی در واقع دربطن انترناسیونال دوم وجودداشت ،بررورش دادم .

* رجوع کنید به نوشته های رابا دونایفسکا با ارافریقا تحت عنوان "۱۹۶۲ سال سفرآفریقا" جلد ۵ آرشیو شروع ازص ۳۱۸۴ .

۲ـ دیالکتیک انقلاب مارکس برای مارکسیست های پس ازمارکس درانترناسیونال دوم چه مفهومی داشت؟

ما خطررتفکرمدیرانه را اولین بار درمورد مائو تشخیص دادیم .مائوخودرا بعنوان انترناسیونال مارکسیستی "جدیدی" (درمقابل روسیه) بعرضه گذاشته بود ،کسیکه انقلابات ملی را رهبری کرده وجواب همه سئوالات را دارد .ولی درواقع فقط درحال تحویل بسته بندی شده وحاضروآماده انقلاب ملی خودتحت عنوان یک انقلاب کاملا اجتماعی بین المللی بود (رجوع کنید به مارکسیسم وآزادی فصلهای "جالش مائوتسه دون" وبجای اختتام :دونوع ذهنیت) .

طررتفکرمدیرانه که ملامشهوردروشنفکران درجامعه سرمایه داری دولتی ازبطن انترناسیونال دوم یعنی عدم تلاش برای درک دیالکتیک انقلاب مارکس فاش میشد . نقدیرنامه گوتا که به نظرتنها سازمانی میآمدمدرحقیقت بیان دیالکتیک کنکرت انقلاب بود .درعصرما ،طررتفکر مدیرانه چنان پدیدارشدکه گویی وجه مشخصه انقلابیونی است که درانستیتوهای آکادمیک محصورند .لذا مارکوزه حتی پس ازنگارش اثری تاریخی چون شعورانقلابی پس رفت .اول آنچه مارکسیسم شوروی مینامیدرا قبول کرد. وآن را صرفا به بحث گذاشت ،انگارکه فقط به بحث نیاز است ونه به حمله ، سپس بطورغیرانتقادی پشتیبان آنجلادیویس "مدوکاکان ازمسلح شدن به تئوری سرمایه داری دولتی سرباززد ،درآخراوتقریبا به دام "انقلاب فرهنگی" ماؤافتاد ،آنهم درعرصه آمریکا ...

جنبش ازتئوری که مسئله عصرماست نه فقط تئوری عام بلکه کنکرت ترین مظهرمارکسیسم مارکس ،مارکسیست هوما نیسم امروزاست .طبیعتا انقلابات زمان مارکس آنگونه که مارکس به آنها نگریست هنوزمهمترین مبنای زمان ما هستند .انقلابات قرن بیستم ،چه انقلابات اوائل قرن ۱۹۰۵-۱۹۱۷، ۱۹۱۹ چه انقلابات زمان جنگ جهانی دوم ،هرچندبه عصرما مربوط ترباشند ،کماکان بایدبا فلسفه انقلاب بنیانگذارهمه ما ،کارل مارکس سنجیده شوند .

این حقیقت که تاآغازجنگ جهانی اول وخیانت انترناسیونال دوم (متدمارکس) برهیچیک ازانقلابیون معلوم نمودنایت میکندکه مارکسیستهای پس ازمارکس تا چه حدازدرک مفهوم کامل مارکس ازفلسفه فاصله داشتند . آن "فلسفه" برای مارکس همیشه محکی بودبرای سنجش اینکه آیا یک جنبش حقیقتا توی روابط جدید سازمانی ،نظم اجتماعی "جدیدی حرکت میکندیا نه . مسئله فقط عدم دسترسی به کلیه آثارمارکس نبود .ازآثارا وبه اندازه کافی موجودبود .خصوصا نقدیرنامه گوتا که لنین به هنگام خیانت (انترناسیونال دوم) آنرا دوباره خواند . درآنزمان (۱۹۱۴) نیزیک تئوریسین انقلابی ،لنین، احساس اجبارنمودتا روی ریشه های مارکس ردیالکتیک هگل بحث کارکند .امروزنگاهی به عقب وبرخورد فعالترین انقلابیون-لوکزامبورگ ،لنین،تروتسکی به انقلاب ۵-۱۹۰۵ روسیه نشان میدهدفلسفه بعنوان "اصل" موردنیازمبارزین عملی" تاچه حدبی اهمیت تلقی میشد .

انقلاب روسیه ،پدیده ای عظیم وغیرمنتظره بود . لوکزامبورگ چنان تئوریسین مبتکری بود که حاضرشد آن را ادامه صرف انقلابات قرن نوزدهم تلقی کند و پیش بینی نمودکه این اولین انقلاب ازسری انقلابانی تماما جدیدخواهدشد پس ما نیزبهتراست "روی محبت کنیم" .لنین انترناسیونالیسم این انقلاب ماهیت انقلابی دهقانان همراه با پرولتاریا را تشخیص داد . ترتسکی چنان اززمان خودجلوبودکه وقتی یک منشویک توصیف اوازانقلاب شورایی ۱۹۰۵ را "انقلاب مداوم" نامید ،ترتسکی با وجودتاخیردیده گرفتن جنبش دهقانان آن عنوان را باخوشحالی پذیرفت .اما هنگام کنگره ۱۹۰۷ حزب سوسیال دمکرات روسیه تمام آنگرایشهای شرکت کننده همراه با منشویکها حاضرشدندماهیت انقلاب ۷-۱۹۰۵ را دردستورکارقرارداهندوترتسکی مبتذلانه (یعنی ازنظرتئوریک مبتذلانه) اعلام داشت که برای پرچانگی به آنجا نیامده . او "برنامه عمل" میخواست ؛ انگارکه چه بایدکردرا میتوان بدون تئوری بیان کرد . همه انقلابیون هنوزاین خیال بیهوده را داشتندکه اضافه کردن یک متمم به قطعنامه ضدجنگ ،اختلافات تئوریک را وطه پینه کرده ومتحربه یک انترناسیونال متحدخواهدشد . این درکنگره ۱۹۰۷ انترناسیونال دوم دراشتوتگارت روشن شد .آنها متحدشدندولی این نمیتوانست ونتوانست مانع ازهم پاشی کامل وخیانت شود .

بعدازجدایی بزرگ بین رفرمیستها که خیانتکار شدندوانقلابیون ،آنچه آغازی جدیدآفریدوبه انقلاب موفق ۱۹۱۷ روسیه انجامید ،نه فقط یک جدایی سیاسی بلکه این حقیقت بودکه لنین سپس به ریشه های مارکس دردیالکتیک هگل بازگشت ودردستنوشته های فلسفی خودتدارک فلسفی ـ تئوریک انقلاب را رنوآغاز کرد .متاسفانه لنین این نوشته ها را خصوصی نگاه داشت واین باعث شدکه علیرغم نتایج عظیم انقلابی آن درسال ۱۹۱۷ ،بمحض مرگ لنین، این نوشته ها نگارنیایند.

عواقب خلاء تئوریک فلسفی پس ازمرگ لنین، درست یکسال بعدازعدم تبلیت تام چاپ سخنگویی به انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین آشکارشد .ضدانقلاب وحشیانه چیانگ کای چک بلامانع به پیش رفت .

اما شکست عظیمی که ناشی شدفقط منوط به سیاست های فاجعه آورا ستالین نبود .ترتسکی علیرغم افشا نمودن نقش تز "سوسیالیسم دریک کشور" استالین درباآوردن این شکست، یکبار دیگرگره کارخودرا در انگارماهیت انقلابی دهقانان آشکارساخت .درواقع ته فقط استالین یا ترتسکی به طرق خودبلکه کل رهبری انترناسیونال سوم (مقصربود) ، درموردانقلاب چین، ترتسکی خودرا با دیگرا پوزیسیون سیاستهای چینی استالین یعنی ابوزیسیون لنینگراد ـ مسکوی زینوویف متحدساخته باآنها بیانیه مشترکی امضا نمود که به جای اشاره به انقلاب درتداوم ازقطعنامه لنین درکنگره دوم بین الملل درباره "مسئله انقلابات ملی ومستعمراتی "نقل قول آورده وتعارکومت انقلابی دمکراتیک کارگری دهقانی را اختیارکرد .مائوی جوان آنزمان هنوزبعنوان رهبربه روی صحنه نیامده بودودر هرصورت حریف "رهبری تئوریک روسیه "نیزنبود .او دهقانان را به عنوان تنها نیروی انقلابی مشخص کرده وبه راه خودرفت (رجوع کنید به گزارش هوتان) .

حالا این را باید بخشی عصرما مقایسه کنید .نه فقط توسط نگاه به عقب وتجربه ویا فقط درکوبا تعمارتی در سمکره غرب بلکه با فلسفه ـ شناخت ایده مطلق ـ آی آمدهای سالهای ۷-۱۹۰۵ را درجهان سوم وخصوصا درانقلاب ۱۹۷۹ ایران بیابید .ما ازدوره ۷-۱۹۰۵ بروقایع ایران انگشت گذاشتیم ونه فقط بربرولتاریا ودهقانان و انترناسیونالیسم بلکه همچنین برآزادی زن .

تاسیرانقلاب ۱۹۰۵ برایران که مبنای بررسی ما از انقلاب ۱۹۷۹ را آفرید ،باعث شدتا برای اولین بار اهمیت بی نظیرانجمنهای زنان سالهای ۱۱ـ ۱۹۰۶ را تشخیص دهیم .ازاینرو برای فصل دوم انقلاب ۱۹۷۹ ایران که بوسیله زنان آزادیخواه امروزآغازشد ،آماده بودیم. (این زنان) براساس مبارزین عملی فصل دومی بودند که بوسیله کمک قسمت اعظم چپهای "عملی" له شدند!

۳ـ متد مطلق ـ دیالکتیک بدون انقطاع

درصفحه ۱۱

متدمطلق زهمانا ول حتی درمورد مسائل "صرفا" آنی و"صرفا" تشکیلاتی، یک دید (مفهوم) درست بعلمی می آوردوهمه چیزرا با آن تاروپودفکری مشاهده میکند.
نکته اینجاست که هم کنکرت وهم جهانشمول، هم سازمانی وهم فلسفی ـ تئوریک هرکدام متحرک است ، دیالکتیک واحدی برای عینیت و ذهنیت وجوددارد . ببینید گرامشی چطور بصورت کنکرت ، مطلق را بعنوان "هوما نیسم مطلق" میدید...
هوما نیسم مطلق مسلما بیانی لازم برای خلاصه کردن یک جامعه بی طبقه ،غیرنژادپرست ،غیر سکسیست است ـ جامعه ای که درآن روابط حقیقتا حدید انسانی، خودرشدیابنده هستند .

آرشیوهای مارکسیست هومانیسم
از ۱۹۴۱ تا امروز
منشاء وانکشافش در ایالات متحده
کلیات ۷۰۰۰ صفحه ای رابا دونایفسکا یا بر روی میکروفیلم ،قابل ابتیاع از:
Archives of Labor and Urban Affairs Walter Reuther Library
Wayne State University, Detroit, MI 48202
برای دریافت جزوه راهنمای آرشیوبا ما تماس بگیرید

ایران: جنگ و مقاومت

کتاب Black Boy بدستم رسید، یک دنیا از تشکر میکنم، مخصوصا توی اینهمه دردسر و کارهایی که داشتی به فکر منهم بودی و این کتاب را برایم فرستادی خلاصه خیلی خیلی ممنون هستم.

سرامیخانات دانشگاهی بدرم را درآوردند. در یک ساختمون پنج شش طبقه که هر طبقه کاراگاه ای را اداره میکنه یک دربان نشسته و نمیذاره مردم بره بالا و میگه از طریق تلفن کار رو برطرف کنید. هرچه به اونها میگفتیم یا با ما میخوایم به نامه بگیریم چطور از طریق تلفن عمل کنیم به خرجون نمیرفت حتا بی اعتبارم را خرد کردند و با هزار مکافات موفق به این کار شدم. بعد از اون (یعنی یکی دو روز بعد) هم در روزنامه برای بار دوم اعلان کردن که حدود ۷۰۰-۶۰۰ نفر دیگه قبول شدن فکرش را بکن، چقدر آدم را علاف کردن و یکسال تمام سردوانده اند. تازه اسم خیلی ها را هم اعلام نکردن).

ا.ت.، تهران

●●

به تعویق انداختن "حمله نهایی" ایران بعراق با اعتراض جوانان و والدینشان به عملیات "امواج انسانی" بی ارتباط نیست. این درپیدا شدن دعوا توی دولت هم اثر دارد. مسئله اصلی حرکت از پائین است. جبهه ها با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی میدهند و با ارروی جنگ میبرند. یعنی هم منتظرند که یک قدرت خارجی مداخله کند تا آنها را بحلو بیندازد. هیچکدام در نیروهای مشخص که به جنگ معترض اند ریشه ندارند. انقلاب و آزادی سعی میکند با دیدن نقش آدمان انقلابی ای که عینیت را جذب کرده اند، مسیر آینده را پیش بینی کند.

کوشا

ما رکسیست ـ هومانیسم در مبارزات امروز

درهنگام خواندن دستنوشته های هومانیستی مارکس، برخورد مارکس به رابطه مردورن بعنوان معیار انسانیت جامعه و تحلیل او از کمونیسم مبتذل که آنرا متراداف با اشتراک زنان میدید برایم بسیار قابل توجه بود. بنظرم آمد نزسرمایه داری دولتی که دوبا بفکا یا آنرا در سال ۱۹۴۱ ارائه داد، از آشنایی وی با دستنوشته ها و مبارزه مارکس برعلیه کمونیسم مبتذل سرچشمه میگیرد.

شیکاگو

●

مشکل جب امروز اینست که برای مردم عادی توضیح نمیدهد فلسفه مارکس درحقیقت چیست، سوسیال دموکراسی چیست. آنچه که در روسیه "سوسیالیسم" نامیده میشود کدامست و همه اینها چه فرق اصولی با مارکسیسم دارند.

در آمریکا هم من احساس میکنم بسیاری افراد رنده گرا و سرمایه دار بمنظور بقا این سیستم در این کشور دقیقا در مدد هستند که مردم همیشه از جب فقط وفقط یک برداشت داشته باشند و آن کمونیسم روسی است تا همه مثل حذامی از آن بترسند و فرار کنند.

رن مهاجر کالیفرنیا

●

رابطه ی مستقیم جوانان با یک تشکیلات باعث طی کردن تفکر مستقل نمیشه. اما تجربه ما با رهبرهای دیگر باعث میشد که آدم بخودش برگرده. بفهمه چی باید بدانند که چیزی را در خودش پیدا کند. افرادی هستند که میخواهند رابطه خودشان با گذشته خودشان را پیدا کنند. اگر از مذهب استفاده میشود بمعنی نفی تمام گذشته نیست مسئله اینکه چطور نتوان بطور خلاق از مارکس یاد گرفت

مونا ـ دیترویت

●

دوست عزیز:

اینکه شما تصمیم به چاپ دستنوشته های اولیه کارل مارکس به زبان فارسی گرفته اید، گویای پشتکار و تداوم شما جهت عرضه نمودن مارکسیسم مارکس به خواننده فارسی زبان است. تلاش انجمن آزادی در این زمینه، نه تنها بیانگر جدیت شما نسبت به آینده آزادی است، بلکه انجام یک وظیفه تاریخی است که تا بدیجز مارکسیست ـ هومانیستها کسی کمر به کار در این زمینه نمیبست.

انتشار این اثر شاید برای شما بازیابی مجدد ریشه های خود انجمن، شاید یک تولد نوین، یک آغاز نوین باشد. برای خواننده شاید قدمی نزدیکتر به مارکس، قدمی نزدیکتر به درک و فهم مناسبات جامعه کنونی، قدمی نزدیکتر به فتح فردا باشد. برای من که پنجره ای به یک افق نوین بود و فکر میکنم برای هرجوان فارسی زبان دیگری چنین باشد.

از این رو من از طرف خودم و تمام آن جوانهائی که این کتاب را در آینده نزدیک خواهند خواند، از کلیه اعضای انجمن، و دیگر دست اندرکاران چاپ این اثر صمیمانه قدردانی میکنم، درضمن یک نسخه از این اثر را پیش از چاپ خریدارم.

پیمان

●

مطالعه دستنوشته های اقتصادی ـ فلسفی ۱۸۴۴ بمن دید جدیدی از مارکس داد. دیگر نمیتوانم به مارکس بعنوان یک اقتصاددان نگاه کنم. او تکاه خود را به مقطع تولید و خصه بیگانگی کارگر از پروسه تولید و کالای تولید شده و رابطه بیگانه ای که کارگر از طریق کالا با دیگرانسانها تجربه میکند را عامل بیگانگی انسانها از هم میداند. در اینجاست که دیدن نیروی انقلاب نه فقط بعنوان نیرو بلکه بعنوان شعور انقلاب تمایز مارکس با دیگران است.

ع ـ شمال کالیفرنیا

صندوق کمک برای انتشار مارکس

کمکهای مالی خود را برای چاپ دستنوشته های هومانیستی مارکس، به آدرس مقابل ارسال دارید.

E & A
P.O. BOX 54061
TERMINAL ANNEX
LOS ANGELES, CA 90054
U.S.A.

نامه ای از فریدون کشاورز

نویسندگان محترم انقلاب و آزادی:

در این نامه می خواهم نظرم را درمورد این جمله، نخستین، ۲۴ آوریل ... ا

"... مشکل اصلی این انقلاب این بود که چگونه این سرزمینها را از طریق غیرسرمایه داری جامعه سرمایه داری خصوصی و جه سرمایه داری دولتی میتوان توسعه صنعتی بخشید و در عین حال آزادیهای سیاسی را بسط داده، کنترل کارگری را برحکومت تداوم داد..." (ابراز کنم. ... نظر من)... "جمله" در ساختن سوسیالیسم و استقرار "کنترل کارگری" در کشورهای عقب مانده منجر بجا دکاریکاتوری از سوسیالیسم میشود. سوسیالیسمی که با ابتدائی ترین، آزادیخواه ـ ترین، مترقی ترین و دموکرات ترین رژیمها باشد. حکومتی که این خصایص را ندارد سوسیالیستی نیست ...

بنظرمن:

۱ـ درکشورهای عقب مانده آسیا و افریقا ـ درشرایط امروز جهان ـ یعنی وجود دو ابرقدرت و دخالت آنان، مستقیم یا غیرمستقیم با واسطه یا بلاواسطه در امور همه کشورها، امروز نه میتوان سوسیالیسم ساخت و نه میتوان "کنترل کارگری" برحکومت برقرار کرد. بلکه باید برای ایجاد دموکراسی در این کشورها مبارزه کرد تا بتوان حزب واقعی طبقه کارگر را بوجود آورد. منظورم حزب واقعی است نه حزب مصنوعی بوسیله خارجیان.

۲ـ چون درکشورهای عقب مانده آسیا و افریقا بمناسبت ضعف کمی و کیفی پرولتاریا حزب قوی و مستقل طبقه کارگر یا وجود ندارد و یا ضعیف است باید جبهه ای از تمام طبقات و قشرهائی بوجود آورد که دموکراتی بنفع آنها است یعنی روشنفکران مترقی و آزادیخواه و دمکرات، دهقانان، کارگران، کارمندان، پیشه وران و بنابراین برنامه چنین جبهه ای نمیتواند سوسیالیستی باشد بلکه درکادر بورژوازی باقی میماند. وطبقه کسانی که از روی مطالعه با اصول عام سوسیالیسم معتقد شده اند یا حتا یک جبهه ملی، یک حکومت ملی است که قبل از هرچیز از دخالت هر دولت بیگانه ای در امور کشور جلوگیری نماید و مدافع منافع مشترک طبقات نامبرده باشد...

ضمنا باید این نکته توجه داشت که آزادی نیمی از مردم جهان یعنی زنان مشروط به آزادی نیمی دیگر یعنی مردان است. زنان واقعا روزی آزاد خواهند بود که مردان آزاد باشند یعنی استثمار فرد از فرد از بین رفته باشد این بآن معنی نیست که نباید برای آزادی تدریجی زنان دائما مبارزه کرد و این خود در یک محیط دموکراتیک میسر است ...

با سلام و تشکر

ز.و. دکتر فریدون کشاورز

۸ مه ۱۹۸۴

توضیح و پوزش

متاسفانه بعلت آماده نبودن و یا کثرت مطالب این شماره موفق به درج مطالب زیر نشدیم؟

۱ـ ژورنالیسم انقلابی زنان

۲ـ مروری براثر حنا بطاطو

۳ـ از آرشیو تاریخ

حرفها و نظ

ادامه بحث در نهضت آزادی زنان

پنج شماره دیگر از انقلاب و آزادی هم رسید. راستش اینجا اگر بخواهی مجانی نشریه توزیع کنی پنجاه نسخه هم ناکافی به نظر میرسد.

قول گرفته ام، و این بار اول نیست، که نظرشان را درباره آن بگن. اجمالا همگی از صفحه بندی و تنوع مطالب و این که "نسبه نشریه است" ابراز رضایت و استقبال میکنند. به خصوص که خواننده را درجریان اوضاع جهانی و نیرو به دور از تنگ نظری های گروهی، اوضاع آبوزیسیون بران میگذارد.

خبرخوش هم این که یکی از دوستان زنکه تا کنون تمایل جدائی هم به فعالیت پی گیر با جریانهای زنان موجود را نداشته است ارصفحات زنان بسیار خوشش آمده و به همین خاطر هم میخواهد نشریه شما را آبونه شود.

م.ر. پاریس

●

این توهین به زن ایرانیست که بگوئیم او تمامی فشارها را پذیرفته با برای آنکه مورد پسند واقع شود عکس العملی نشان نمیدهد.

جدائی مطلق زن و مرد در ایران امکانی بوجود آورده که زنان با یکدیگر اختلاط کنند و مسائل خصوصی را مطرح نمایند. طرح مسائل خصوصی به مسائل اجتماعی منجر میشود. و این ظن سیاسی رژیم را تحریک میکند.

رابطه ما در خارج از کشور با زنان در ایران چیست؟ ما خود باری از مشکلات زن ایرانی را بدوش میکشیم. خدمت به اجتماع میتواند از خود ما آغاز شود. فهمیدیم این نیست که یک نفر بنشیند و روی تئوری کار کند. بلکه آن تئوری دوای دردهاست که ما، زنان، خود آنرا بیافریننیم و خود آنرا پیاده کنیم. با شناخت خود و دردها بیمان میتوانیم نه فقط با زنان در ایران بلکه با زنان سراسر جهان رابطه برقرار کنیم.

فمینیست فعال شمال کالیفرنیا

●

کیفیت تئوری اهمیت دارد. خلاف آن زمانی مطرح میشود که از قبل مساله را بریک سری پیشداوریها مبتنی کرده باشیم. خیلی ها با این پیشداوری ها و تقسیم از خارجی که از بیرون زندگی افراد بوجود آورده اند وی ارتباط با شرایط ایرانیست میخواهند با تحرش تئوری خود را به میان مردم ببرند. یعنی افراد با تئوری های خاصی که دارند مساله ای را بوجود میآورند که کاذب است. داخلی شدن شوونیسم توسط زنان و اتوریته گرایی حقیقت دارد اما مساله اساسی نیست. مساله اینست که فمینیسم جدا از خود زنان بسط و توسعه پیدا نکرده یا شد تئوری های فمینیستی هم چیزی جدا از زندگی، آنهم زندگی خصوصی مردم نیست.

پس مساله نه دیگر بردن تئوری از بیرون به سوی مردم بلکه پذیرفتن این امر است که مردم خود دارا خلیند. مساله نه بردن آگاهی از خارج به داخل بلکه، رابطه تئوری با شرایط میباشد. تئوری های کنونی از خود الیه شده اند. باید مشاء فمینیسم را به زنان نشان دهیم تا به بیگانگی بین تئوری و عمل و بین تئوری و زندگی پایان دهیم. زنده کردن تاریخ و رابطه تالمات خصوصی با زندگی اجتماعی تنها راه پایان دادن به آن مبارزه اجتماعی همه جانبه ای است که هم عرصه خصوصی و هم عرصه عمومی دارد. زیرا هرگز ممکن نیست که همه را "فمینیست" یا "سوسیالیست" کرد تا انقلاب و رهایی ممکن شود.

فعال شمال کالیفرنیا

مقدمه انجمن آزادی زن روی جزوه "زن از دیدگاه مارکس" برایم جالب بود. چون آزادی زن برای مردشدن، یا فقط همپای مرد بودن نمی بینند بلکه به ورای آن میرود. بخصوص که از یک رابطه جدید بین زن و مرد حرف میزنند. من تا بحال عبارت "حرکت مطلق شدن" را نشنیده و چیزی در مورد مارکس نمیدانستم. این برایم تازگی داشت. بنظرمن تلاش همه برای همین حرکت مطلق انسان شدن است. بهمین خاطر هم میخواهم کتاب "مفهوم انسان از دیدگاه مارکس" نوشته اریک فروم را بخوانم تا هم نظر مارکس را بدانم و هم تفاوتش را با نظر دکتر علی شریعتی.

ـ زن کنجکاو

●●●●

انتخابات آمریکا و بعد سیاه

امروز صحبت درباره جسی جکسون با کل بعد تاریخی سیاه توام شده است. انتقاد صرف از جکسون کار شافی نیست. درکار از انتخاباتی او دنیا نه فقط خود جکسون بلکه شرایط سیاهان را میبایید. چون وقتی این آمریکای دوم بحرکت درمیآید. همه جهان سوم را تحت تاثیر قرار میدهد.

آدم نه فقط از انقلاب بلکه از ضد انقلاب هم میآموزد. افریقا، و ایران نشان داده اند که انقلابات دوباره از زیر خاکستر سر بلند میکنند. اما مسئله اینست که چطور بطور فعال انتقادی با سیم و بهمراه ضدهای جدید انقلاب محبت کنیم.

نهال

●●●●

من با آنان که میخواهند برای رسیدن به آزادی میانبر بزنند، مخالفم.

اکثر سازمانهای سیاسی بجای روبرو شدن با تضادهای اجتماعی که از درون زندگی افراد برمیخیزد، از آنها گریخته و به خیال خودشان درمیانبر زدن به سوی آزادی میکنند. این باعث میشود که بجای نگاه به خواست فرد در اجتماع، فرد را برمبنای خواست خود از اجتماع شکل دهند. درچنین سازمانهائی افراد مجبورند که مثلا سخنرانی یا مصاحبه مطبوعاتی رهبر خود را از بر کرده و در اینجا و آنجا بازگو کنند. چنین روابطی در تشکیلات خودچشم انداز نوعی از دیکتاتوری میباشد.

روشنفکر

خوانندهٔ عزیز:

جهت از بین بردن تقسیم کار فکری و پیدائی سرمایه دارانه، مطالب، نظرات و گزارشهای خود را برای ما بفرستید.

چنانچه این نشریه را انعکاسی از تمنیات انقلابی خود میبینید، ما را در پخش آن یاری کنید.

کمکهای مالی خود را به آدرس ما ارسال نمائید.

E&A
P.O. BOX 87480
CHICAGO, ILLINOIS
60680-0480

...رات شما

انتشار حزوه "روشنفکران درعصر سرمایه داری دولتی"، مبادله نامه‌ای بین نویسنده و انجمن آزادی را موجب گردید. درزیر بخشهایی از نامه انجمن آزادی را ملاحظه میکنید:

عینیت فعالیت انسان

دوستان یکسکایای عزیز:

انقلاب ایران نشان دادکه استفاده از مارکسیسم به عنوان "علم مبارزه طبقاتی" یا "علم کسب قدرت سیاسی" چقدر اشتباه است. انقلاب همچنین نشان دهنده نیاز به یک متدولوژی و نه نوعی از ایدئولوژی که برمبنای آن افراد سوگندخورده به عضویت حزب درآیند، یا از طریق آن "خیانت "دیگران را آشکار کرده، بوده است.

اما روشنفکران بجای ادامه کار با درسهای عرضه شده از سوی انقلاب برای روشن کردن اذهانشان نسبت به مارکسیسم، عدم درایت خود را در آموختن آنها بیان کرده اند. عده‌ای از آنها برآنندکه علم یا فرهنگ رل مهمی را در تداوم انقلاب بازی میکنند. آنها همچنین عقیده دارندکه انقلاب ۱۹۷۹، نمایانگر پایان ایدئولوژی بود. آن روشنفکران همچنین اعتقاد دارند، با نشان دادن "تداوم مارکسیسم به استالینیسم" قادرندهردورا محکوم کرده، به سوی فلسفه "جدیدی" حرکت کنند. گروه دیگری که روسیه را سرزمین "کمونیستی" میخواند در تلاش اثبات آنندکه کل ایده کمونیسم (منظورم آنچه که مارکس ولنین کمونیسم میدانستند) اشتباه است. من همچنین افرادی را ملاقات کرده ام که انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را "کودتا" و انقلاب ۱۹۷۹ ایران را انقلاب اسلامی عقب افتاده نام گذاشته اند. شما می‌این روشنفکران، چپ را بخاطر عدم کفایت درطی انقلاب ردکرده اند، اما به ذهن خود نسبت به آنچه میخواهند وضوح بخشیده اند.

چنین روشنفکران شکاکی، برای کسب مرحله‌ای جدید در تفکر و برداشتن گامی به جلو، باید نوین را در دیالکتیک وفعالیت انسانی ببینند. آنها، آنطورکه شما میگویید، نسبت به واقعیت بی اعتنا یا خود را ناچار آن میدانند. آنها میبایست یکباره نقد کشیده شوند تا مسیر خود را دریابند.

بهترین مثال، اثر شما روشنفکران درعصر سرمایه داری دولتی میباشد، (ترجمه فارسی از انجمن آزادی) زیرا نشاندهنده همدلی میان آنهاست که در غرب به پایان ایدئولوژی اعتقاد دارند و آنهایی که دولت روسیه را درشرق، دولت کارگری قلمداد میکنند. مارکوزه، که برای دیدن روابط انسانی به درون تکنولوژی رفته و به کاوش پرداخته بود، درتداوم خود قادر به تشخیص هیچگونه عینیت درفعالیت انسانها نگردید. شما با بکارگیری مفهوم مارکس از جوهر انقلابی پرولتاریا، درزمینه تشکیلات پرولتاریا و دیالکتیک مارکس متفاوتی را ارائه میکنید. اینکه کافی نیست تا تنها هگلی باشیم که قادر به رویت شعور درفعالیت انسانها بشویم تنها زمانی میبرا است که شما با رفتن به درون دیالکتیک هگل، اندیشیدن انسانها با ذهن خودشان را نشان میدهید و اینکه هیچکس نمیتواند مغزآنها را شستشو دهد. شما نوین را در انقلاب محارستان بکار میگیرید و زمینه‌ای را مهیا فرمودید که ما امروز، آن نوین را در انقلاب ایران مشاهده کرده و برای برکردن، خلاء تئوریک درعصر سرمایه داری دولتی فراخوان دهیم●

پویا

Rheinische Zeitung
für
Politik, Handel und Gewerbe.

چگونه فلسفه ژورنالیست می شود

فلسفه وآزادی مطبوعات

از قلم کارل مارکس

Karl Marx

سانسور وحشیانه در ایران، ژورنالیسم انقلابی درتبعید را به یک فرم فعالیت موردنیاز و بالفعل تبدیل کرده است هم اکنون دهها نشریه گوناگون و ژوردرعرصه مبارزه شده اندکه هرکدام بنحوی برای ابراز اپوزیسیون موجود علیه رژیم خمینی تلاش میکنند. اما واقعه ناگوار تعطیل برانشهر و مباحثی که از بی آن درگرفت، سوال مربوط به ژورنالیسم انقلابی را بگونه ای طرح کردکه به وراء "مرثیه خوانی" و/یا "اراده پولادین" در انتشار می‌رود. امروز سوءال اینست که: چگونه برای نیروهای اجتماعی انقلابیانی مشخص، وهمه جا نه بیابیم؟

این سوءال برای مارکس زمانیکه در ۱۸۴۲ آغاز بفعالیت مطبوعاتی در راینیشه زایتونگ کرد اینگونه مطرح شد: چگونه فلسفه میتواند توسط فرم خود "با جهان واقعی عصرش تماس و ارتباط متقابل برقرارکند". اوقبلا در تزدکتراش (۱۸۴۱)، نقد را بعنوان "روآوری فلسفه به برون" طرح کرده ونوشته بود: "نقد، هستی فرد را با جوهر وجود و فعلیت خاص را با ایده می‌سنجد". بنابراین بمحض درگیرشدن در ژورنالیسم انقلابی، این ایده را در یک نشریه عمومی بعمل می‌آورد.

این عبارت مارکس که "فلسفه دنیوی ودنیا فلسفی شده" بمعنی پیچاندن وغامض کردن مسائل نیست. برعکس، مارکس فلسفه را از مخافلیحث که "توده ها را قادر فهم مسائل فلسفی" می‌دانستند، بیرون کشید و نقطه حرکتش را بر "قدرت ادراک توده های وسیع" قرار داد.

عصر ما مرحله تازه ای از شناخت ونیروهای انقلابی نوینی را بظهور رسانده که وحدت جدیدی از ایده و عمل را میطلبند. سختی در اینست که کنکرت باشیم وتمامیت را قربانی نکنیم. حضور پیوسته مارکس در انقلاب وآزادی بمعنی "ارتدکس" بودن نیست بلکه تلاش در پرورراندن بیان امروزی هوماتیسم مارکس است. این چالشی است که ما تازه شروع بملاقات آن کرده ایم.

نوشته رها

● ● ●

ابتدا سوالی مطرح شده که: آیا فلسفه میبایست امور مذهبی را نیز درمقالات روزنامه ای به بحث گذارد؟"

پاسخ این سئوال فقط با نقد آن ممکن است.

فلسفه، بویژه فلسفه آلمان، به انزوا، به کناره گیری قاعده وار، به خودآزمایی خونسردانه کشش دارد. این از آغاز با روزنامه های حاضرجواب وواقعه نگاری که تنها اطلاعات را میبینند در تعارض وبیگانگی قرار میگیرد. فلسفه درنگاه مل قاعده وار خود مقبول عموم نیست. درنظر عامی، زندگی درخودبینان آن، مشغله ای مفرط وغیر عملی است. به فلسفه همچون مدرس هنرهای جادوئین نگریسته میشود که او را دش بلحاظ تا مفهوم بودنشان، هیبت انگیز نگوش میرسند.

فلسفه بفراخورحالش هرگز جهت تعویض قبای زاهدانه روحانیت با جامه سبک ومتداول، پیشقدم نشده است. ولی فیلسوفان بما نتندقارج ززمین نمیروینند. آنها فرآورده زمان ومردمان خویشندکه دقیق ترین، ارزشمندترین وناپرمثی ترین عصاره آنها در ایده های فلسفی شریان دارد. همان روحی که بدست کارگران راه آهن را میسازد، در ذهن فلاسفه نیز قواعد فلسفی ساختمان میکند. همانطورکه مغز، بلحاظ اینکه در تکم تعبیه نشده، بیرون از انسان موجودیت ندارد، فلسفه نیز خارج از جهان زیست نمیکند. اما به یقین حیات دنیوی فلسفه پیش از آنکه بروی پا برزمین استقرار یابد از طریق مغز است، حال آنکه چه بسیار ندسایر عرصه های فعالیت انسانی که پیش از وقوف براینکه "سر" همپایین جهان تعلق دارد، با اینکه جهان جهان سراست، مدتها است بربالهای آستوار خود در زمین ریشه دوانیده وبا دستان خویش میوه های جهان را برمیچینند. از آنروکه هرفلسفه راستینی جوهروجود معنوی زمان خویش است، میبایدزمانی فرارسدکه فلسفه نه فقط از درون - توسط مضمونش - بلکه همچنین از برون - از طریق فرم خود - با جهان واقعی عصرش تماس وارتباط متقابل برقرارکند. درآنصورت فلسفه از اینکه قاعده خاصی در قبای با سایرقواعدخاص باشد با زمیایستد و در رابطه با جهان به فلسفه عمومی تبدیل میشود، فلسفه جهان معاصر میگردد.....

فلسفه درمیان نعره های مخاصماتش با به جهان میگذارد. آنها که درپرابر فروغ آتشین ایده ها با فریادهای سرکشان کمک طلبند، عفونت درونیشان را برملا میسازند... این فریادگواه وجود ایده هایی است که پوسته منظم مرموردستگاه را ترکانده و به شهروندان جهان تبدیل شده اند.

۶ سال تمام است که مطبوعات آلمان علیه گرایش (نقد) مذهب درفلسفه (اشتراوس) سروصدا بپا کرده، قلم فرسایی نموده، دست به تحریف وتهذیب زده اند. اما با اینهمه، روی نوشتاقش از فلسفه غیرممکن بود. سرو صدا دائما برسرگرفته مشدوجرا که جریده آکسبورگ درکسر گربه وارصد فلسفی اش فقط یک سازمیوار تطلبی یکنواخت.... بالاخره مردم اشتیاق پیدا کردندکه با چشمان خودشان این موجود عظیم الجثه را ببینند. واین اشتیاق بخاطر تهدیدات مقالات نیمه رسمی که خواهان تحویل رسمی نسخه ای قانونی برای فلسفه بودند، هرچه بیشترگردید. درست در این وهله بودکه فلسفه در روزنامه ها پدیدارشد. فلسفه که به مطبوعات بعنوان عرصه ای با مناسب معترض بود، بالاخره سکوت خود را شکست. فلسفه روزنامه نگارشد.

..... این سئوال که آیا امور مذهبی وفلسفی را میبایست درروزنامه ها به بحث گذاشت، درخودنهایی را اندیشه سوال تحلیل میرود.

وقتی چنین سوالاتی، بمثابه سئوالات مربوط به روزنامه شروع به جلب علاقه عمومی میکنند، به سئوالات روز مبدل میشود. آنوقت موردبحث قرارگرفتنشان مسالمه نیست، مساله اینست که کجا وچگونه باید بحث شوند. درمحافل درونی خانوادگی ومجالس، درمدارس ومساجد ولی نه توسط مطبوعات، توسط محافلین فلسفه ولیکن نه توسط فلاسفه، با زبان مبهم گمانی خصوصی ونه با زبان روشنگرخردعمومی. آنگاه نحوه طرح سئوال اینطور میشودکه آیا آنچه موجودیتی واقعی دارد در رحمه مطبوعات میگنجد یا نه. دیگرمساله برسرک مضمون ویژه مطبوعاتی نیست بل سئوالی است عمومی راجع باینکه آیا مطبوعات میبایدمطبوعاتی راستین، یعنی مطبوعات آزاد، باشند●

"نشریه زبان بیرحم و تجلی روح تاریخی مردم است"
- مارکس ۱۸۴۲

آدرس جدید انقلاب وآزادی

E&A P.O. BOX 87480 CHICAGO, ILLINOIS 60680-0480 U.S.A.

انتشارات قابل ابتیاع از انجمن آزادی

- نامه های فلسفی - سیاسی رایا دونایفسکایا در مورد: انقلاب و ضدانقلاب در ایران ..... بهاء ۱/۵۰ دلار
- ناسیونالیسم، کمونیسم، مارکسیست هومانیسم و انقلابات آفریقا - آسیا ..... ۲/۰۰ دلار
- زن به مثابه شعور و نیروی انقلاب ..... ۱/۵۰ دلار
- زن از دیدگاه مارکس ونهضت آزادی زنان امروز ..... ۱/۰۰ دلار
- دو انقلاب روسیه ویکبار دیگر درباره تئوری انقلاب مداوم ۵۰ سنت
- کمون پاریس - حصیصه کمون ..... ۷۵ سنت
- روشنفکران درعصر سرمایه داری دولتی (مقدمه بر مارکوزه) ..... ۷۵ سنت

- -

- انقلاب و آزادی (ارگان انجمن آزادی) آبونمان سالیانه ۶/۰۰ دلار

آثار رایا دونایفسکایا به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیائی و لاتین:

یک تریلوژی (سه جلدی) انقلاب

- مارکسیسم وآزادی: از ۱۷۷۶ تا امروز ..... ۱۱/۰۰ دلار
- فلسفه وانقلاب: از هگل تا مارکس واز مارکس تا مائو ..... ۱۱/۰۰ دلار
- روزا لوکزامبورگ، آزادی زن وفلسفه انقلاب مارکس ..... ۱۱/۰۰ دلار

- -

- مارکس وجهان سوم (انگلیسی) وبررسی آن (فارسی) ..... ۱/۰۰ دلار
- مارکسیسم وانقلاب درایران - مروری بر آثار سلطان زاده ودهه آخر حیات مارکس (مقاله) ..... ۵۰ سنت
- بیانیه انجمن آزادی زن ..... ۲۵ سنت
- جنبش انقلابی خلق کرد در صفحات انقلاب وآزادی ..... ۱/۰۰ دلار

اسم .....

آدرس .....

لطفا وجه نشریات را بعلاوه مخارج پستی (۵۰ سنت برای هرنشریه) بهمراه این فرم به آدرس ما ارسال دارید

بقیه

جنگ عراق ـ ایران و نبرد کردها برای خود مختاری

درماههای اخیردرحالیکه تهدیدرژیم خمینی به یک حمله زمینی به خاک عراق بعلت اختلاف درمیان سران ارتش وذولت ایران وهمچنین تقویت بنیه دفاعی رژیم صدام حسین وتهدیدش به استفاده مجددا زسلاحهای شیمیائی، هرروزکمتراز پیش محتمل بنظرمیرسد، جبهه جنگ ازخشکی به دریا انتقال پیدا نموده است.

رژیم خونریزصدام که درسپتامبر ۱۹۸۰ بقصدجلوگیری ازگسترش انقلاب ایران به عراق ودیگرکشورهای عربی حوضه خلیج فارس با هجومش به ایران آغازگردید این جنگ طولانی ووحشیانه شد، امروزپس ازرانده شدن به درون مرزهای خود، ودرحالیکه ناله های صلح جویانه سرداده با حملات هوایی خودبه کشتیهای نفتکش و بازرگانی، دیگرا بتکارعمل "جنگ تانکرها" را بنام خود ثبت کرد. تاکنون ۳۲ کشتی متعلق به کشورها یی که خود مستقیما درجنگ دخالتی ندارند مورد اصابت موشک ـ اکثرا بوسیله هواپیماهای عراقی ـ واقع شده اند. اما علیرغم علاقه مفرط صدام حسین به ازکار انداختن شریان اقتصادی ایران، وی هنوزنخواسته ویا نتوانسته با تمام قوا به انهدام کامل تاسیسات جزیره خارک مبادرت ورزد. تهدیدولت ایران نیزدربستن تنگه هرمز بیش از پیش بوج مینماید، چه ایران خودبیش ازهرکشوردیگر منطقه ازبستن آبراه استراتژیک متضرر خواهدشد.

همه این شرایط باعث شده تا رهبران جمهوری اسلامی برای اولین بار ازامکان پایان دادن به جنگ ازطریق مذاکره سخن بمیان آورند. همین امرسبب بالاگرفتن تلاشهای دیپلماتیک چندکشور منطقه وهمچنین ژاپن که با هردوکشورایران وعراق روابط اقتصادی داشته و بیشتراز دیگرکشورها نیازمندنفت ایران است گردیده.

بهررو نتایج جنگ عراق وایران تاکنون بجز تحمیل صدها هزارکشته ومعلول، میلیونها آواره جنگی، انهدام مراکزصنعتی کشورومختل کردن زندگی دوملت ایران وعراق، نه تنها رژیمهای صدام حسین وجمهوری اسلامی رانسبتا تثبیت کرده بلکه همچنین ازجنبه بین المللی، منطقه خلیج فارس را به جولانگاه ابرقدرتهای آمریکا وروسیه بدل نموده است. علیرغم شکست مفتضحانه آمریکا درلبنان، این غول اتمی میرپالیسم توانسته با استفاده ازمنطقه ای بودن جنگ ولذا نگرانی کشورهای خلیج، نفوذنظامی ـ سیاسی خودرا بیش ازپیش برآنها تحمیل نماید. (هم اکنون تا ۳۰ رزمناو نیروی دریائی آمریکا بطورداثم درآبهای مجاورخلیج فارس شناورند، هواپیماهای مجهزبه سیستمهای هشداردهنده ورادارهای رداب دوربرد (آواکس) برآسمانهای منطقه مسلط بوده وآمریکا میکوشددرکشورهای حوضه خلیج فارس پایگاه نظامی بدست آورد). روسیه نیزاخیرا به بهانه پاک کردن آبهای اطراف یمن جنوبی ازمینهای که تروریستها دردهانه کانال سوئزودریای احمرکار گذارده اند، حضورخودرا درآبهای خلیج فارس افزایش داده است.

اما همانطورکه درتحلیل سه ماه پیش خودمتذکرشدیم:

"جان کلام اینجاست، ابرقدرتها نمیخواهند عراق یا ایران هیچکدام درجنگ پیروزشوند. آنها با اعراق و ایران) اجازه نخواهندداد که تعیین کننده مقابله اتمی کجا آغازخواهدشد". (۴)

نکته اینجاست که حتی پایان جنگ بین عراق وایران به معنی خاتمه جنگ داخلی نیست. درظرف همین دوماهی که صحبت ازسردی مبادین جنگ با عراق بود، رژیم جمهوری اسلامی حملات وسیعی را برعلیه مبارزین خودمختاری طلب کردآغازنموده که منجربه کشته شدن صدها تن از انقلابیون واهالی غیورکردستان واشغال دهکده های این منطقه گشته است.

درطول جنگ با عراق، تسخیرکردستان یکی ازاهداف مهم رژیم ملاها بوده وبخصوص ازدوسال پیش که ایران توانست ابتکارحمله به عراق رابدست آورد، با انتقال جبهه جنگ به مرزهای شمال غربی، کردستان دریک محاصره بالفعل نیروهای ارتش وپاسداران ضدانقلاب خمینی قرارگرفته بود.

نکته ای که دراین حملات اخیر "جدید" مینماید استفاده رژیم ازروش کهنه چماق وهویج است، بدینمعنی که همزمان با استفاده ازتوپ وتانک وبمباران هوائی، برای اولین بار بودجه وسیعی را برای پیاده کردن ۱۳۵ "طرح عمرانی" وکشاورزی درکردستان اختصاص داده واخیرا سعی میکندبا تسلیح وحتی نقل مکان اجباری روستانشینان کردتبعیدی آنها ازپیشمرگه ها دامن بزند. ولی آنها بشدت درمقابل این تاکتیک شناخته شده ضدایرانی مقاومت میکنند. چراکه ایده خودمختاری تنها به پیشمرگه ها محدود نمیشودودرمیان این ملیت ازپیشمرگه گرفته تا روستائی، زن ومردکودک چنان رخنه کرده که سالهای سال مبارزه شان راپی گیر نموده که با هرسرکوب باردیگر سربلندمیکند.

با روشن شدن ماهیت رژیم صدام حسین درمذاکراتش با رهبران اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق وفروپاشیدن این مذاکرات شرایط جدیدی بوجودآمده که طی آن کردها میتواندبه نطفه بارورکننده ضدمطلق جنگ، یا انقلاب، تبدیل شده وهمچون پلی برای وحدت انقلابی مابین توده های ایران وعراقی عمل کند.

بقیه درصفحه ۹ ("دولت وبحران اقتصادی")

۴ـ این تحلیل مارکسیست هوا نیستی ازجنگ عراق ـ ایران، موقعیت ابرقدرتها وخاورمیانه کنونی، مقاله ای است تحت عنوان "جنگ جانبکارانه عراق ـ ایران متوقف باید گردد!، امپریالیسم آمریکا ازخلیج خارج باید گردد!" این مقاله دراول جولای توسط انجمن آزادی ترجمه شدودرفرم نامه ای به دوستان انقلاب وآزادی ارسال گردید. علاقمندان میتوانند برای دریافت آن با آدرس انقلاب وآزادی مکاتبه کنند.

کردستان

تداوم انقلاب ومبارزه

جامعه نوین ودموکراتیک کردستان نوزادتداوم انقلاب ومبارزه،

تام انتشارات جدیدی است که توسط هواداران حزب دموکرات کردستان ایران درآمریکا بچاپ رسیده این جزوات که تاکنون ۱۴ جلدازآنها بچاپ رسیده وبا بزودی ازچاپ بیرون خواهدآمد برگزیده ایست ازمقالات وگزارشاتی که درباره جنبش کردستان درنشریات مختلف بچاپ رسیده اند. ازجمله میتوان ازمقالات مندرج در روزنامه های پیام آزادی، مطالعات کردی، انقلاب و آزادی، مجاهد و پیامهای همبستگی و تاریخچه مبارزاتی کردی نام برد.

رفقای کردیکه این جزوات راتهیه کرده اندهدفشان تکثیروسیع این مطالب است تاازاین طریق کمبود وفقدان اطلاعات درباره جنبش رفع گردیده پیوندآن با سایرمبارزات راتحکم ببخشند.

ما سفارشه تاقبل ازچاپ این شماره انقلاب وآزادی موفق به گرفتن آدرس برای خوانندگانی که مایل به دریافت این جزوات هستندنشدیم.

علاقمندان میتوانند ازطریق مکاتبه با ما آدرس و لیست کامل مطالب فوق را دریافت نمایند●

تبعیدا جباری: سیاست جدید رژیم

درآخرین روزی که این شماره بزیرچاپ میرفت اعلامیه حزب دمکرات کردستان درموردتبعیدا جباری کردها ازمناطقی درآذربایجان غربی دریافت کردیم.

خلاصه ای ازمتن آن ازاین قرار است:

رژیم جمهوری اسلامی درصدد انجام جنایت دیگری نسبت به مردم کرداست. آخرین اخبارازآلان، گورک وسوبسانه تی (درحوالی سردشت) حاکی ازاین است که رژیم درصدداست چهارروستا با ۱۵۰۰ نفرجمعیت را به اجبار به نقطه ای نامعلوم منتقل کند.

همچنین به اهالی ۶۲ روستای بخش سوبسانه تی اخطار کرده که تاپائیزروستاهای خودرا تخلیه نموده وبا هزینه خودبه روستاهای دیگرکوچ کنند. دراین ۶۲ روستا بیش ازه ۸۰۰۰ نفرزندگی میکنند. پائیزدراین منطقه فصل سرما وبرداشت محصول است.

دراین اعلامیه ازمردم کردستان خواسته شده که همانگونه که پنج سال دربرابرخواستهای رژیم ایستادگی کرده اند، دربرابرتبعیدا جباری نیزمقاومت کنندو تسلیم تهدیدوفشارنشوند.

وازدیگران نیزخواسته اندتابا اعتصابات وتظاهرات واعتراض خوددولت رانا چاربه صرفنظرازپیاده کردن کامل این برنامه وحشیانه بنمایند●

مبارزه برعلیه کوچ اجباری کردها

بدنبال دریافت خبرتهدیدرژیم ضدانقلابی خمینی به کوچ اجباری بیش از ۶۵ روستانشین درمناطق کردی که شامل قریب به ۵۰۰ر۱۰ نفر ازاهالی مبارزکردمیشود، اکثرسازمانهای اپوزیسیون وازدیگرسری فعالیت های مشترک اعتراضی ودفاعی گشته اند.

اعلامیه ای ازطرف "کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران علیه کوچ اجباری" ازبا رییس بدستمان رسیده که ۹ گرایش مختلف پای آنرا امضاء کرده اند. دراعلامیه دیگری ازطرف "کمیته کردستان سلوس آنجلس"، برای تظاهراتی درمقابل سازمان عفوبین المللی درروزشنبه ۱۵ سپتامبر، ساعت ۱۲ بعدازظهر، دعوت بعمل آمده.

وانمودکردن یاسی دست به ریشه‌یابی، آگاهانه خود افشای خود افشای است ـ مارکس

جنبش انقلابی خلق کرد

در صفحات

انقلاب و آزادی

شامل:
زبان کردستان سخن میگویند
مبارزه کردها برای تعیین سرنوشت خودهنوز ادامه دارد.
جنگ دهقانی ترکمن صحرا
کردستان تئوری پراتیک
انقلابیون کردسخن میگویند
کارل مارکس دردهان ازلیتان
لطفا برای استماع این مجموعه مبلغ ۲ دلار به انجمن آزادی ارسال دارید.

انجمن آزادی

ازکردستان ایران وعراق

اعتصاب دانشجویان کرد عراقی علیه جنگ

اعلامیه ای دریافت کردیم ازاتحادمیهن پرستان کردستان درموردوقایع اخیروتداوم مبارزه کردهای عراقی برعلیه رژیم بعث، خلاصه ای ازآن را میآوریم.

جولای امسال ۲۶ مین سالگرداقتلاب عراق است بدنبال کودتای موفق افسران ارتش، سلطنت برکنارشدودر قانون اساسی جدیدکردها بعنوان یک ملیت برسمیت شناخته شدند. عراق ازمعاهده های امپریالیستی رها شدوفضای بازبرای فعالیتهای سیاسی بوجودآمد...

دوره بعدازسقوط قاسم وبقدرت رسیدن بعث شاهد کشتاروسیع مردم وبخصوص کردها توسط گاردهای منفور بعث بود.

مردم عراق وخصوصا کردها تحت رژیمهای فاشیستی بسیاررنج برده اند.

مردم کردستان مبارزه مسلحانه برعلیه رژیم را از سال ۱۹۶۱ شروع نمودندوبالاخره رژیم را وادارکردندکه درسال ۱۹۷۰ رسما کردستان را منطقه ای خودمختار اعلام کند.

باخودداری رژیم ازانجام این قرارداد، جنگ دوباره آغازگشت ودرسال ۱۹۷۵ (بخاطرخیانت برخی) ازروسای قبایل، جنبش متلاشی گشت وتبعیدوسیع کردها ومبارزه کردن منطقه آغازشد.

اتحادمیهن پرستان کردستان عراق برای استقرار دمکراسی درعراق وخودمختاری درکردستان از ۱۹۷۶ جنگ با رژیم را دوباره آغازنمود ولت عراق، ازراههای بسیار سعی درمذاکره با ا.م.ک کرد.

ما نیزبا اینکه به خطت فاشیستی این رژیم واقفیم، بخاطراحتمال اشغال منطقه توسط قوای خارجی وبخاطر شرایط سخت اقتصادی ناشی ازمحاصره کردستان بعداز گرفتن موافقت ازارتش انقلابی کرد، وشوراهای دهات با رژیم واردمذاکره شدیم.

ما میدانستیم که تکریتی قصدخریدن زمان برای انجام مقاصدخودرا دارد، ما نیزازاین طریق فرصتی برای نفس تازه کردن یافتیم.

دولت قصدداردتمام دانشجویان را به جبهه جنگ ایران و عراق اعزام کند. دانشجویان کرددانشگاه صلاح الدین بهمراه دانشگاه موصول ودانش آموزان دبیرستانها درجواب دست به اعتراض واعتصاب سرا سری زدند. چندتن ازآنان توسط رژیم کشته شده اند.

بعدازبیش ازسی سال مردم عراق هنوزتحت ظلم وستم بسر میبرند بیائید متحدشویم ورژیم فاشیست بعث را سرنگون کنیم●

اتحادمیهن پرستان کردستان

بمباران بانه

گزارشی ازرادیوصدای انقلاب ایران:

بدنبال بمباران شهربانه توسط هواپیماهای عراقی که باعث کشته شدن صدها نفرشد، مردم مبارزه وسیعی را علیه جنگ ورژیم اسلامی ایران که جنگ را به کردستان گسترش داده، آغازکردند.

آنها به خبابانها آمده وتظاهرات اعتراضی وسیعی را مزدوران رژیم دست به حمله وحشیانه ای به آنها زده و دهها تن راکشته، زخمی ودستگیرنمودند●

افریقای انقلابی وامریکای دوم

بقیه

میتواندبه منزله نقطه عطف جدیدی درشاخ آفریقا بحساب آید.

گزارشاتی که ما درکنفرانس سازمان بررسی آفریقا دربوستون درباره موقعیت اضطراری موزامبیک، بیش ازبه اصطلاح موافقت نامه با دولت آفریقای جنوبی شنیدیم، نشان دادکه چگونه سقوط برتامه های بوروکراتیک دولت فریلیموبه همراه فشارهای داخلی و یورشهای نظامی آفریقای جنوبی آنها را وادار به امضا به اصطلاح "موافقت نامه عدم تجاوز" با آفریقای جنوبی کرده است. آنچه ما سه ماه قبل شنیده بودیم این بودکه آفریقای جنوبی قادربه ایجادتشنج در ۹ استان ازه ۱۰ استان موزامبیک شده است، یعنی درهمان زمانیکه توده های موزامبیک مخالفت خودرا با طرحهای بوروکراتیک دولت که تازه قدرت را ازدست کارگران ودهقانان گرفته بود، آغازکرده بودند.

چه درانتیوپی وارتیتره، موزامبیک وآفریقای جنوبی، وچه درغرب آفریقا، غنا وگینه، جایی که نخستین ملل آفریقائی موفق به کسب استقلال ازاستعمارغرب گشته ومفهوم "سوسیالیسم آفریقایی" را نشان دادند، این مرحله ازبحرانها درجنبش رهایی بخش سیاهان، خودیکی ازکاوشهای جدیدتئوریک دررابطه مارکس با جهان سوم میباشد.

به هرروبا دردوره اخیررابطه مارکس با جهان سیاه و جهان سوم راکشف کرده ایم. این نمیتواندبه آسانی تحت عنوان مساله بسط یدمارکس ازغرب به جهان سیاه وجهان سوم کنارگذاشته شود. این همان آنچیزیست که دونا پفسکایا درمقدمه برجروه انقلابات افریقا وآسیا مارا ازآن برحذرکرده است. درآنجاوی به ظهورجهان سوم ازپس جنگ جهانی دوم میپردازدواینکه چگونه هربارجای فلسفه آزادی مارکس، انحرافات ایدئولوژیکی بویژه ازجانب مذهب ساخته وپرداخته شده است. زمانیکه ضدامپریالیسم برمبنای مذهب خود را بجای فلسفه ـ انقلاب مارکس جابزند، بنیادگرایی اسلامی تکامل دیالتیک وارانه خودرا تاپایان ضد انقلابیش ادامه میدهد.

به عبارت دیگر، فلسفه، فلسفه مارکس، نه تجاهل وظفره نسبت به شرایط عینی بلکه چنان چیزیست که ما را قادر میسازدتا به پیشوازرشدوتوسعه عینی رویم●

بقیه

تجربیاتی ازانقلاب:
رابطه ای نوین بین شهروروستا

مارکسیسم وفرهنگ

با شرکت دهقانان درجلسات شبانه ما درپادگان، آن میتینگ های ما جراحوبانه ومخفی به ۱- گروه های سوادآموزی انقلابی تبدیل شدکه افرادمفهوم مبارزه انقلابی را دررندگی به بحث میگذاشتند ودرحقیقت آموزشی (وسوبسه بودو ۲- درهمانزمان به کمیته های فرا رمشلحانه انقلابی ازسربازخانه تبدیل شد.

من وبانزده تن دیگرا ررفقایم ازسربازخانه گریختیم وبه صفوف مردم پیوستیم. ا ما پس از آن تقریبا هرکتاب وجزوه ای راکه به دستمان میرسید، میخواندیم وبه بحث میگذاشتیم. طی بحث درباره ما نیفست کمونیسم بودکه برای اولین بار با زندگی وعطش مردم ترکمن صحرا برای رهایی وحق یقین سروشت ملی و فردی آشنا شدم. روزی یکی ازآنان ازمن پرسیدکه چرا مارکس آن اثررا به ترکمنی ننوشته؟ ورما نیکه سعی کردم تا توضیح دهم که آن کتاب ابتدا به آلمانی نوشته شده وبعدها به فارسی ترجمه شد! ودوباره پرسید: "یعنی شما نمیدانستید آنرا مستقیما به ترکمنی ترجمه کنید؟ عطش جوانان ترکمن برای آشنایی با افکارچپ شمول کارل مارکس تاثیرعمیقی برروشنفکران ودانشجویان ترکمن گذاشته بودبطوریکه آنها با تهیه کتب وجمع آوری پول وبا برگمکها وبازگشت به گنبدکاووس، باهمکاری روستائیان به ایجادکتابخانه، محافل سوادآموزی جدیدونخستین فستیوال فرهنگی درترکمن صحرا اقدام کردند. شوق آنها برای احیاء فرهنگ ملیشان ازبیدار شدن تمام حسیت های مردمشان درانقلاب سرچشمه میگرفت.

جوانان وانقلاب

پس ازسرنگونی شاه، دولت موقت برای سرکوب شوراهای دهقانی تصمیم به اعزام قوا به ترکمن صحرا گرفت. (۱) ما بخاطرداشتن اعضاء بیشتر، تعدادی ازافراد حزب الله را نیزدرمیان خودجا داده بودیم. واین درحالی بودکه سربازان ترکمن، دسته دسته ازپادگانها میگریختندتا به جنبش خلق ترکمن بپیوندند. ما نیزبیکارننشسته وطی بیانیه هایی در شورای مشهدسربازان وشورای سربازان قروبیار از مبارزات خلق ترکمن حمایت کردیم وآنرا ازمبارزات خودرشهر، جدا ننمودیم. اما، این اقلیت ازهواداران حزب الله درمیان ما با این امرمخالفت میورزید. قصدما این بودتا نشان دهیم که یکی ازاهداف مهندس بازرگان وبالیرالها وهمچنین حزب جمهوری اسلامی ازاعزام ما به ترکمن صحرا، اینست که شوراهای خود سربازان راسرکوب کنند. هواداران حزب جمهوری اسلامی که یارای مقابله با ما را درشوراها نداشتند، خارج از انجمنها، کمیته مخاعفی بنام "کمیته هماهنگی ارتش و انقلاب اسلامی" ایجادکردندتا ازطریق آن به بسیج بر علیه شوراهای دهقانی وسربازی بپردازند. آنها با اعزام دوگردان مسلح ازپادگان مشهد به گنبد در حقیقت ازدرون به ما خنجرزدند.

دوگانگی درانقلاب

دوگانگی ها درانقلاب درکناریکدیگررشدمیکنند. ما سربازانی که با پیشینه های گوناگون گردهم جمع شده بودیم تا برعلیه سیستم نظامی ارتش که عصاره جامعه سرمایه داری ومظهرتضادکاریدی وفکربست قیام کنیم وچیزی نوینی بنا سازیم، خودچیزی درباره شعار تاریخی "وحدت کارگرا روددهقانان" که فرمی ازوحدت مردم شهروده میباشد، نمیدانستیم. اما، تجربه عملی این شعاربرای ما جوانان شهروده کنکرت وواقعی بود. حرکت ما نشان میدادکه هم این تفکرکه "نجات" ده را به عهده روشنفکران شهرنشین میگذاردوهم این تفکرکه ازطریق "محاصره شهرها ازطریق دهات" رهایی میسر میگردد، هردواشتباه است. آنچه ما درهمبنجا باید ارائه کنیم، رابطه ای دوسویه بین جنبشهای تاریخی شهروده، درشرایط انقلاب بود.

اما ما همچنان نشاندادیم که این همه نیز کافی نیست. چراکه ما با صرفا گردهم آوردن همه نمیتوانیم به خواسته های آزادی پاسخ دهیم. یعنی در حالیکه سربازان ترکمن درحال شرکت وبحث درباره جنبش دهقانی درترکمن صحرا بودند، ماتهاجم هرزمان تعدادبیشتری ازسربازان [illegible] شاه به عضویت شورا در آیند.

آنچه ما باید ان نیازداشتیم بیان تئوریک حرکت انقلابیمان بود. تئوری که با تضادمیان عقب افتاده - پیشرفته جدایی حاصل کند. زیرا درهرمرحله ازمبارزه ازآن کلاسهای سوادآموزی، تا واقعیت مبارزه طبقاتی اب. روستائیان بودندکه انگیزه وحرکت صحیح را داشتندوما تنها بطورتجربی دربارا تیک مساله را دوباره موردتوجه قرارمیدادیم. تئوری که شرایط کنکرت نیروهای انقلاب را بازمیکند، بطورمثال مسئولیت ما شهریها را درارابطه با تضادبین سربازان ترکمن و سربازان حزب اللهی را روشن کند، وجودنداشت.

بقول مارکس انقلابات پرولتری هربارازخودانتقاد کرده ودوباره نیرومندتراز گذشته برمیخیزند. درنتیجه تجربه جدیدرابه فرمی متفاوت بروزمیدهندوهربار پیشینی برای حرکت خودطلب میکنند. بیانی تئوریک برای حصول تمایزمیان دوگانگی های درون یک انقلاب، درلحظه انقلاب که درکا رروشنگفرازپیش از انقلاب نطفه بسته است.

زیرنویس: نویا

۱- من درمقاله "جنگ دهقانی درترکمن صحرا" در انقلاب وآزادی شماره ۹ علت خواست دولت درا ستفاده ازارتش وسرکوب خلق ترکمن را توضیح داده ام. همچنین درهمان مقاله به چگونگی تشکیل شوراها از درون کمیته های مخفی اشاره کرده ام.

بقیه

جمهوری اسلامی به کجا می رود؟

دولت وبحران اقتصادی

سردی کنونی میدان جنگ نیزکه ازخون تازه تغذیه میکند، به معنی گرم نبودن اقتصاد جنگی نیست، غذای این یکی نفت سیاه است وتا وقتیکه جریره خارک، قلب اقتصاد ایران هنوزدرتپش است چرخ اوهم درچرخش است. نبض این بخش دردست بهزادنبوی، وزیرصنایع سنگین ویکی ازمهره های اصلی رژیم است که علیرغم اتهامات نمایندگان مجلس به روابطش با شرق کافورفتا "غیراسلامی" (۲) توانست ازمجلس شورای اسلامی رای اعتماد بگیرد. (۳) وی دوماه پیش ازاینکه "جنگ آنطورکه ما بدوشا بدوا ردزندگی واقتصاد ما نشده" اظهارتاسف نمود. وزیرجهادسازندگی نیزدرهمان موقع ازضرورت "بعدنظامی" تولیدگندم سخن بمیان آورده بود. (ایران تایمز ۲۹جون صفحه ۴) درسال گذشته مطابق آمار دولت تولیدفولاد، آلومینیوم ومس (که بعنوان مواد اولیه تولیدات صنایع سنگین وصنایع نظامی بکار میروند) قابل توجه بوده ودربودجه سال جاری بزرگترین رقم بعدازپاسازی ونوسازی مناطق جنگزده وبودجه دفاع به صنایع نفت اختصاص داده شده است (۱۱۳/۶ میلیون دلار) هدف ازاختصاص نیمی ازکل بودجه به "طرحهای عمرانی" دراستانهای مرزی، علاوه بردلایل سیاسی (کاهش دادن تارضایتی مردم دراستان سیستان بلوچستان، وجلوگیری ازگسترش مبارزه درکردستان)، بخاطربرانداختن معدودبیش از ۳۶۰۰ کارخانه ازکار افتاده درا ثرجنگ دراین مناطق است.

همه اینها نشان میدهدکه چرا رژیم آخوندها سرکه تا دیروزرفقیشان خمینی میگفت "اقتصادما ل حرامست" اهمیت تولیدبه عنوان منبع اصلی ارزش واضافه ارزش پی برده وبه قانون عام انباشت سرمایه وگرایش تاریخی آن بسوی تولیدآنرا رتولیدوکاهش تولیدآنرا رمصرف گردن نهاده.

این تلاش برای براه انداختن تولیدسرمایه داراته در ایران دقیقا آن رابحه ای است که به مشام نمایندگان سرمایه داری جهانی نیزمنجمله امپریالیستهای غربی که خودبدطولانی دراین شیوه استثماری دارندخوش آمده وموجب شلوغی ترافیک مابین پایتختهای آنها وتهران گشته است. (۲)

دولتمردان ایران ازهرجناح ودرهرلباسی که باشند مجبورندبرای بعدازدرآوردن موتورهای صنعت به دیسیپلین مستبدانه کارخانه تمسک جویندودراین برهه اززمان چیزی بهتراز مقررات اقتصادجنگی لذا صحبت ازجمله کا "روسنگرکارخانه" وغیره ذالک که مرتب ازدهان کارگران رژیم ونمایندگان مجلس اسلامش بیرون میریزددقیقا بخاطربیاد ه کردن وداشمی نمودن همین دیسیپلین نظامی سرمایه است.

اما درمقابل، درروزای این شرایط طاقت فرسا ومستبدانه کارفرمادرسای کارگربلندمیشود: "آیا آقای وزیر هم درچنین شرایط سختی کارمیکندویا اینکه زیرکولر نشسته وفقط دستورمیدهد... وزیرکارما را با سرنیزه مجبوربه کارمیکندونخست وزیرنیزهیچ سرش نمیشودو فردیست ضدکارگر... (انقلاب وآزادی شماره ۱۰ صفحه ۱).

کارگرانی که دریک مبارزه طولانی وقهرمانانه رژیم شاه را بزیرکشیدنداکنون خودرابا ضدانقلابیون تمام عیار مواجهه میبینندکه هرروزبا اتکاء به هروسیله ای از دستگیری وضرب وشتم واخراج گرفته تا ایجاددودستگی درمیان کارگران وضدمذهب جلوه دادن رهبرانشان، ماهیت ضدکارگری خودرا عیان نموده اند. لذا با کارگران کارخانجات به یک عملکردهمبستگی رژیم بدل شده اما حتی دربهبوحه جنگ نیزکه اعتصاب کارگری با تمرد سربازان ازجنگ همتا بودکارگران دست ازمبارزه نکشیدند. اعتصابات پی درپی کارگران کارخانجات دخانیات، ایران خودرو (ایران ناسیونال)، لندرور وشرکت واحددرتهران، کارگران کشاورزی کشت وصنعت درهفت تپه وچندین شهردیگرتنها چندنمونه ازاین مبارزات بوده اندودرحال حاضراعتراضات، اعتصابات وکم کاری مفرط کارگری شایع ترین اشکال مبارزات انقلابی درایران را تشکیل میدهند. (۴)

اما مخالفت برعلیه رژیم تنها به کارگران محدودنمیشود دولت مکتبیون جمهوری اسلامی امروزخودرا آماج حمله نیروها وانگیزه های هرچه بیشتری مبابدا زهواتان ضدجنگ گرفته تا بدروماداران دادعدیده ای که ساعتها در صف جیره بندی مواد غذائی ایستاده وبا هم درمورد سرنوشت خودبحث میکنند، ازرنانیکه این رژیم آنها را عملا ازرندگی اجتماعی کنارگذارده تا اقلیتهای ملی ومذهبی وروستائیانی که هنوزدرانتظاراجرای "بند ج" وتقسیم زمین بسرمیبرندهرچه زندگی جنگی، بحران اقتصادی وخفقان سیاسی دامنه وسیع تری مییابد رژیم بیرا گسترش نهادهای سرکوبگروبوروکراتیک دولت خودرا پیش ازپیش ازجامعه ایزوله کرده ودرمقابل آن قرارمیگیرد.

تورم وبیکاری بزرگترین مشکلاتی هستندکه درکنارکشتار وویرانی جنگ گریبانگیرمردم ایران بویژه فقرا و زحمتکشان شهروروستا گشته. دولت شدت این مصائب را بترتیب ۲۰ و ۳۶ درصدرقم زده، حال آنکه اکثرناظران مستقل آنرا نزدیکتربه ۴۰ درصدتخمین میزنند. برای مبارزه با گرانی وکمبودارزاق وما یحتاج اولیه که ازملزومات تعدیدقوای کارگران است دولت، گوشت تخم مرغ، شیر، روغن نباتی، برنج وشکررا جیره بندی کرده است. درحالیکه همین مواددرباز ارسیاه به وفور، اما به قیمت ۳ تا ۵ برابرفت میشود. بسیاری منجمله مردم جنوب شهرتهران ازرندت فقرکوبنهای غذائی خود را میفروشندولذا همان بازی قدیمی طبقاتی که در آن برای ثروتمندان همه چیز وجودداردوبرای کارگران حداقل معیشت، یعنی نان بخورونمیرادامه دارد.

شیوه اصلی مقابله با بیکاری مزمن وحاصل آن، قیام کارگران عریض وطویل برگردن نهادهای گوناگون بوروکراتی که اکثریت آنرا بخش نظامی تشکیل میدهندوبیش ازیکمیلیون مواجه بگیرداردکه تنها در عرض ۵ سال سست به زمان شاه دوبرابرشده است.

دوسوم آگهی های مندرج درکیهان وباسرورزنامه های رژیم درموردا ستخدام درارتش وتعمیات صنایع دفاع است. باقی آگهی های استخدام مهندس بخصوص متالوژیست، شیمی وبرق) وکدرهستند.

درایران کمبوددکتر، داروویمارستان بطورخطرناکی ملموس گشته است. درطی ۵ سال حکومت ملاها ۱۵ هزار دکترو طن خودرا ترک کرده اندوهم اکنون تنها ۱۲ هزار طبیب درایران به معالجه زحمتکشان جنگ وبیماران اشتغال دارند (ایران برای داشتن حداقل یک دکتربه ازاهر ۱۰۰۰ نفربه ۴۰ هزاردکتروبه ۳۷۰ هزارتخت بیمارستانی نیازمنداست).

بیماریهای مزمن سل، مالاریا وتیفوئید (که از کشتارگاههای جنگ به همه جا منتقل شده) درایران غوغا میکنند. بقول خودتنها بندگان مجلس شهرتهران بزروی دربائی ازفاضل آب شنا وراست وبوی تعفن وکثافت درهمه جا، بخصوص درمناطق پرجمعیت پائین شهربرانکنده است (درا ثرکم غذائی وپائین بودن سطح بهداشت ازهرهزارنوزاد ۱۲۰ نفربکام مرگ میروند). درمقابل، درکنارسرمایه داران وثروتمندانی که هنوز درایران باقی مانده اند، ۱۸۰ هزارآخوندوجودداردکه تحت حمایت ملاها به شدت فربه ومتنعم شده اند. مساجد را میتوان بسادگی بمثابه ادارات دولتی بحساب آوردکه همه کاری ازنسورکتاب وفیلم گرفته تا جمع آوری مالیات وخبرچینی وجاسوسی درمحل، درآنجا صورت میگیرد. روشن است که برای مقابله با همه این نابسامانیهای اجتماعی وانگل دولت هیچ چیزکمتر ازیک جنگ داخلی عمیق وطولانی بسنده نیست. اما در ایران مدتها است که سرنوشت این مبارزه با اپوزیسیون برعلیه جنگ عراق - ایران عجین گشته لذا هیچ تحلیلی ازچشم اندازآینده انقلاب نمیتواندبدون درنظر داشتن موقعیت بین المللی ناشی ازجنگ واهمیت کلیدی مبارزه کردها برای خودمختاری دردوسویه مرز ایران وعراق به نتیجه برسد.

بقیه درصفحه ۱۱ ("چه باید کرد؟")

۱- همین مجلس که ازافراطیون "خط امام" یا بقول مطبوعات غرب "رادیکالها" مملواست، چندهفته پیش برای نشان دادن قدرت خودبه پنج وزیرکابینه میرحسینی منجمله محمدسلیمی وزیرسابق دفاع، رای اعتمادندا د. ولی هفته بعد ۵ نفروزیرجدیدرا موردتائیدقرارداد. نمایندگان این دوره مجلس که ۹۷ تن ازآنان راآخوندها تشکیل میدهندبمراتب ازمجلس پیشین خودرای ترهستند واین علامتی است ازاینکه نیردبین جناحین رژیم ادامه داشته ودرآینده تشدیدخواهدشد.

۲- درسال گذشته ۷۰ درصدازکل واردات ایران (۱۸ میلیارد دلار) ازکشورهای غربی، ۲۰ درصدازکشورهای جهان سوم و ۱۰ درصدازبلوک شرق بوده. درمیان اینها واردات ایران ازژاپن ۲۰۰ درصدافزایش یافته وکشورهای آلمانغربی وکانادا هریک میلیاردها دلاراقلام مصرفی وصنعتی به ایران صادرکرده اند. شایسته ذکراست که دیتریش گنشرووزیرامورخارجه آلمان بعنوان اولین مقام رسمی غربی که اخیرا ازایران دیدن نموده سایر کشورهای امپریالیستی رابه توسعه روابطشان با ایران تشویق نمودحال آنکه بنابه گزارش مطبوعات، آلمان مهمترین صادرکننده تکنولوژی سلاحهای شیمیایی به عراق بوده است.

۳- آخرین شماره نشریه راه کارگر (تیرماه ۱۳۶۳) دهها نمونه دیگرازاین مبارزات راگزارش داده است. همچنین یک بررسی توسط نشریه دولت وانقلاب (شماره ۶ دیماه ۱۳۶۲) با استفاده ازگزارشات مندرج درروزنامه های کار، پیکار وتنها درسال ۱۳۵۸، تعداد ۳۶۶ فقره از اعتراضات، اعتصابات وتحصن های کارگری را ثبت نموده.

تدارک تئوریک/عملی برای انقلاب - یک سری کلاس پیرامون:
ده سال چشم انداز مارکسیست - هومانیستی: دیالکتیک انقلاب
در شیکاگو، دیترویت، لوس آنجلس، برکلی، نیویورک، سالت لیک سیتی و لندن
در این کلاسها کلیه وقایع انقلابی وچکیده تجربیات انقلابات ناتمام در طی ده سال گذشته واثر آنها برانکشاف یک فلسفه آزادی موردمطالعه وبحث قرار خواهد گرفت.
تاکیداین کلاسها برمتدتحلیل سیاسی وپروراندن ایدههای آزادی در رودررویی با بحرانهای اقتصادی - سیاسی عصرسرمایه داری دولتی وظهورنیروها وانگیزه های جدید انقلاب، خواهد بود.
برای اطلاعات بیشتربا انجمن آزادی تماس بگیرید.

زن

ارجهاد سازندگی تا مارکسیست هومانیسم (بقیه)

هرحوانی راکه میدیدی با لبخند پیروزمندانه ای برای دیدار روزبعد وعده میداد.

ولی همان شب ناگهان برقها قطع شد آزیرهای حمله هوایی "فضا را پرکرد. گوینده رادیو با صدای بلندو وحشت با اعلام کردکه عراق به ایران حمله نموده و..... به این ترتیب نظاهرات سراسری درنطفه خفه شد. از آن به بعدجنگ تمامی مسائل روزازقبیل بی کاری، بسته شدن دانشگاهها، اسلامی شدن دروس واوضاع نابه سامان اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی راتحت الشعاع خودقرار داد.

وقتی که به وقایع چندسال گذشته مینگرم متوجه میشوم که دومسئله اساسی به نظرمن عمیق ترین ریشه ها را در انقلاب ایران داشته، ودرحال حاضرنیزمیتوانندنقش تعیین کننده داشته باشد، یکی مسئله کردستان (اقلیت ها) ودیگری مسئله آزادی زنان.

برخورد چپ به آزادی زن وانقلاب

دوستان زیادی داشتم که درگروه های چپ ونیز مجاهدین خلق فعالیت میکردند. این رفقا بی علاقه نبودندکه مرا به راه خودمتقاعدکنند. با تمام تلاشها یشان هرگزقادربه ارائه توجیهی انقلابی وانسانی دراین زمینه ها نشدند. مگرگردهای شجاع وقهرمان چیزی بیش ازحقوق حقه شان میخواستند که جنان بی رحمانه مورد غضب وکینه جمهوری اسلامی قرارگرفته بودند؟ آیا گروه های چپ برای حمایت خودازرژیم توجیهی غیرازفرصت طلبی به منظورقدرت رسیدن خوددادشتند؟! یا زن توده ای یا فدایی که بدون کوچک ترین اعتقادی به اصول اسلامی درلباس وحجاب اسلامی رفته وبه تعبیرخود، هدف اش را که "کارکردن با مردم" بودتعقیب میکرد، طوق بردگی واسارت اش را به دست مردان نمیداد که درآینده ای نزدیک بودستی به گردن اش بیاندازد؟ مگرنمیدانندکه تمام مبارزه اش به آن جا ختم میشودکه امپریالیسم آمریکا را بیاندازدتا هم پایه وحریف آن روسیه را به سروری به گمارد؟! ازمجاهدین نیزدرموردزنان ابهامات زیادی به چشم میخورد. آنها نیزدرنشریات خود همواره کارهای فکری، تئوریک وتشکیلاتی را مسئولیت "برادران" دانسته، "خواهران" را تنها همراه وفداکار وازجان گذشته میدیدنه برای آنها زن حکم بازوونیروی بدنی را داشت نه حکم شعوروا ندیشه. برای من این هیچ چیزبه مزتبعیض جنسی وحقیرشمردن نقش رهبری زنان نبود.

بهرحال علی رغم علاقه شدیدبه دوستان ام هرگز نتوانستم دردل با عقایدآن ها موافق باشم، چه گونه میتوان خواهان جامعه ای بودکه حقوق نصف جمعیت آن زنان زیرپا گذاشته شده باشد، وخلق های خواهان خود مختاری سرکوب گردیده شده باشند؟! آیا پاراحت نمیشدتخیص دادکه وقتی درجامعه ای، آزادی زن یا اقلیتی درخطرباشد این به آن معناست که آزادی همه درتهدیدوخطراست؟! یا نمیشدپیش بینی کردکه وقتی رژیم جمهوری اسلامی به زنان، به تمامی اقلیتهای ملی ومذهبی، وبه جوانان که همه وهمه آزادانه وقهرمانانه دربرابراندازی رژیم ضدخلقی پهلوی شرکت مستقیم داشتندونیزبه هم دین وهم مسلکان خودکه رهبران آنرا امام (ونه نایب امام) لقب دادندازپشت خنجرمیزند، به بی دین ها وچپها نظرلطف ودوستی خواهدداشت؟

بهار ۱۹۸۱ با *یک دنیا گنگی وگیجی به آمریکا برگشتم. گنگ ازجریانات سیاسی وگیج ازدانستن چه بایدکرد.

درجستجوی ایده های آزادی

درفوریه ۱۹۸۴ با چندتن ازاعضای انجمن آزادی زن آشنا شدم. تصمیم گرفتیم یک سری کلاس درزمینه جنبش آزادی زنان برگذاریم. تاقبل ازاین کلاسها، به طورشخصی برنامه مطالعاتی متنوعی داشتم. در زمینه های تاریخی، ادبی، فلسفی (وآشنایی با مارکس) روانشناسی، وحتی موسیقی مطالبی میخواندم. ولی راضی وخوشحال نبودم چون مطالعاتم دررابطه با هدف ومنظوری نبود. به این معناکه واقعا نمیدانستم این دانسته ها را چه گونه دررابطه با مردم به کاربرده واستفاده کنم. به دلیل مشاهدات وتجربیات منفی ام ازگروه های اسلامی، مجاهدین خلق وسایر گروه های چپ، مدتها درتنهایی وانزوای شدیدی به سرمیبردم علی رغم احترامی که به مجاهدین (تنها به لحاظ مخالفت شان با جمهوری اسلامی) میگذاشتم ولی هرگزنمیتوانستم کادرهبری آنان راکه صدها انسان پاک ومستعدو فداکار ازجمله دوستم محمودرا به خودکشی های سراسام آوروتنگ دهنده تشویق میکردتاتحمل کنم. هرگزقادر نبودم به طرزفکرآنان درموردزنان احساس اعتماد داشته باشم. به حال توده ای وگروهی زفدایی ها نیز نوعی ترحم حس میکردم زیرا همواره مطمئن بودم که ایشان نیزمانندمجاهدین یا هرکس دیگری که به رژیم جمهوری اسلامی اعتماد کردوبا آن همکاری نمودد یرا یا زودبه تیرغیب آخوندی گرفتارخواهندآمد. واقعا هنوزنمیفهمیدم که چگونه ایشان حاضرشدندبه صرف این که رژیم "ضدامپریالیستی" است ازاو حمایت کنند. ودرازایش اسلامی مرتجع خمینی را (که جزخون ریزی، کینه کشی، محروم کردن زن ازهرنوع حقوقی، وگناه شمردن هرنوع لذتی ارمغان دیگری نداشته) خریدار باشند.

درادامه آن کلاسها با فلسفه ی مارکسیست ـ هومانیسم آشنا شدم و..."ازچه راهی" به مردم رسیدن وباچه "هدفی" را پیداکردم. اکنون پس ازمدتها تنهایی ودل سردی، نیرو، انرژی واشتیاقم درراهی به مصرف میرسدکه سها بتا هدفی صددرصدانسانی وبین المللی ودورازهرگونه تبعیضات جنسی، نژادی، ملی، مذهبی است.

درطی چندماه گذشته یکی ازمباحثی که درموردآن بحثهای فراوانی داشته ایم رابطه مارکسیسم مارکس با نهضت آزادی زن امروزبوده ونیزمطرح کردن اینکه فمینیسم انقلابی درعصرما چه میباشدخواندن آثارخود مارکس بخصوص مقاله "مالکیت خصوصی وکمونیسم" ازسلسله دستنوشته ها ومعروف به "دستنوشته های هومانیستی مارکس" درابتداراه کمک بسیاری کرد.

اثردیگری که مابلم آنرابررسی کنم مقاله جدیدی تحت عنوان "هومانیسم نوین مارکس ودیالکتیک آزادی زنان درجوامع ابتدائی ونوین" اثرزایا دونایفسکا میباشد:

«هومانیسم نوین» مارکس ودیالکتیک رهایی زن درجوامع بدوی ومدرن

آنچه دراین اثربچشم میخوردآنست که مارکس با شخصیتی بین المللی وتفکرات چندبعدی، گویی برچرخ زمان سوار است. سراسرتاریخ بشرراطی میکند. به اعماق روابط انسانی فرومیرودتا ایده "شدن مطلق" را ازدرون فلسفه "انقلاب درتداوم" خودبه ارمغان آورد.

برخلاف بسیاری ازاندیشمندان، روشنفکران وتئوریسین ها که تنها به پرگویی های روشنفکرانه و طرح اصول پیچیده وماتریالیسم مجردمیپردازند، مارکس ایده ها وچکیده اندیشه های خودرا ازدل زندگی روزمره مردم ودرگیری ها وپیش آمدهای معمولی روزانه به دست میآورد. چنانکه دونایفسکا یا مینویسد "مارکس هرگزکارهای تئوریک خودرا ازفعالیتهای روزانه زندگی اش جدا ننمود. اوچهل سال ازعمرخودرا وقف تفکرات اش درموردرشدفکری وکمال بشرومبارزه دائمی اوبرای "آزادی نمود.

آنچه دیدگاه ماتریالیست تاریخی مارکس رادر رابطه باکمال وتعالی بشردرزمان ها وجوامع متفاوت مشخص میکند، آمیختن وتوام کردن تئوری وپراکتیس اومیباشد. به این صورت که اوبه کارگران یعنی به زنان ومردان زنده ای که سازندگان تاریخ اندبازمیگرددوبه آنچه که آن ها دربدومرحله تولیدمیگویندواجام میدهندتوجه خودرا معطوف میدارد. پس ترتیب مارکس "تاریخ قصه گوی را به تاریخی معقول وآگاه تبدیل میکند".

دستنوشته های هومانیستی ۱۸۴۴ مارکس

دربخش دیگری ازمقاله درک مارکس ازروابط زن /مردتوضیح داده شده است: "رابطه انسان با انسان بیان خودرا به گونه ای صریح، قاطع باروآشکاردررابطه مردبا زن مییابد. رابطه مستقیم، طبیعی ولازم انسان با انسان رابطه مردبا زن میباشد".

دونایفسکا یا آنگاه میافزاید: "مارکس رابطه زن /مرد به عنوان مکمل عامل ازخودبیگانگی رانه فقط درحیطه کاپیتالیسم بلکه درآن چه او "کمونیسم مبتذل" مینامید تشخیص میدهد. هومانیسم جدیدمارکس براین حقیقت تکیه میکندکه: "ما به خصوص میبایدازبازسازی جامعه ای مجردکه با فردضدیت میورزدبه پرهیزیم. فردهستی ووجود جامعه است بعلاوه اینچنین کمونیسم هدف نهایی انسان نیست بلکه تنها فرم جامعه انسانی میباشد".

مارکس بعنوان فمینیست

بایددانست که مارکس همواره توجه زیادی به شرایط نه تنها مردان وکارگران بلکه زنان، جوانان، وکودکان میذول میدارد. درچشم اوزنان وجوانان وکودکان به منزله نیمه ها ونیروهای جدیدی ازانقلاب میباشند. اوزنان، جوانان، وکودکان را اصول زنده انقلابیون ویا به قول اینگلرکبرال "بازگشت به ماخذ" مینامگارد. برای مثال.

۱ـ مارکس دررابطه با اعتصابات پرستون ـ انگلیس (۵۴-۱۸۵۳) که درآن پانزده هزارکارگرعلیه شرایط مستبدانه اعتصاب کرده بودند، مقاله مبسوطی در نیویورک تریبون مینویسد. درآن مقاله به خصوص بهره کشی تحمیلی اززنان کارگر رابطور مشروح بیان میدارد.

۲ـ دررابطه با ساعات ونحوه کارکودکان هوشیاره شدیدا مخالفت میورزد. ۳ـ در۱۸۵۸ هنگامی که خانم "بلورلیتون" که علیرغم اختلاف نظرهایش با شوهر سیاست مدار، آریستوکرات، ومحافظه کارش، جرات طرح نظرات خودرا درحضورجمعی مینماید وبوسیله شوهرو پسرش به تیمارستان میافتد، مارکس به حمایت ازاوبر میخیزد.

درمقاله ای تحت عنوان "خانم بلورلیتون در حبس"، مارکس نه تنها نشریه حرب محافظه کاررا به دلیل تبعیضات جنسی میکوبد، بلکه به انتقادازنشریات رادیکال وقت نیزمیپردازد. ۴ـ دردسامبر ۱۸۶۸ اوبه دکتر کوگلمان مینویسد: "درآخرین کنگره اتحادیه کارگری درآمریکا، تحول بزرگی به وقوع پیوسته، اتحادیه زنان کارگرراکاملابرابرمردان کارگر محسوب میکند".

۵ـ به پیشنهادمارکس درسال ۱۸۷۱ البرایت دمیتریوا انقلابی روسی که با مارکس مکاتبات تئوریک درمورد آینده داشته به پاریس میرود. دمیتریوا همان کسی است که فعالانه درکمون پاریس شرکت کرده بخش مستقل زنان رادراولین انترناسیونال سازمان میدهد.

با درنظرداشتن چنین نمونه هائی میتوان ادعا کردکه مارکس چه دررابطه شخصی وچه دررابطه سازمانی وحتی درسطحی بین المللی.

بقیه درصفحه ۱۱

اسلام وجنسیت!

یک گزارش ازفعالیت های زنان ایرانی در شمال کالیفرنیا

از زبان دوشرکت کننده

جمعه، سیزدهم ژوئیه، جلسه ای با شرکت هواداران جنبش رهایی زن، توسط "گروه مستقل زنان درشمال کالیفرنیا" درشهربرکلی درباره "اسلام وجنسیت" برگزار شد.

دوسخنران درجلسه به فلسفه کلی اسلام ازجنسیت پرداختند، اینکه زنان، اسلام وکلیتش را برمبنای آنچه برسرشان آمده، یعنی درپراتیک واقعی زندگی، مخالف خود میدانند. علیرغم وجودنظرات گوناگون میان تئوریسین های اسلامی، وجه مشترکی درموردسرکوب خواسته های فرد درجامعه برمبنای مطالبات مذهبی تحت نام اسلام، وجود دارد. درموردروابط جنسی، نه فقط اعتقادبه زن به منزله وسیله رفع غرایزجنسی، ازاصول نشئت میگیرد، بلکه همان روابط نیزموظف به مهارشدن درآرامالله میباشد. دراین میان به زن به مثابه موجودی فتنه گرکه میبایدتوسط مردکنترل ومورد معاشقه واقع شود، نگریسته میشود. طبیعتا عشق زن نیزقادم به ذات نبوده وپاسخی به عشق مرداست. نتیجه اینکارتقسیم جنسی درآسلام میباشد. به این معنی که درهرجامعه اسلامی دوجهان موجوداست: یکی جهان مردان، جهان مذهب وامت، دنیای فعالخارج ازخانه، که زنان حق ورودبه آنرانداردند، ودیگری، جهان خانواده وخانه که محل آسایش مردبوده وزنان در آنجا مطیع وفرمانبردارهستند. مساله حجاب نیزازاینجا آغازمیگردد. زنان تنها موقعی حق ورودبه جهان مردانه "امت" رادارندکه خودرا درمیان چادرپوشانده باشند.

باوجودآنکه سخنرانان صحبت راازمبارزات زنان درزمان محمدآغازکردند، اما جریان بحث رابه آگاهی وتربیت جنسی زن ومرددرجوامع اسلامی کشاندندوبه درونی شدن حس کهتری (وبا ورداشتن برتری مرد) درزن اشاره کردند، بحث با طرح مسائلی ازطرف حضارادامه پیداکرد.

ازجمله به دوخطردرپیش پای جنبش زنان اشاره شد: اینکه بحث وتفکردرباره مسئله زن به شکل انتزاعی بدوراز واقعیات روزمره واحساسات ومشکلات فردی زنان وواقعیتها ئی که زنان درزندگی خصوصی-اجتماعی خود با آن بطورمداوم درگیرهستند، "مسئله" وجنبش زن را فقط به یک وقت گذرانی روشنفکرانه بدل میکند. وعملاهیچ دردی راعلاج نخواهدکرد.

نکته دیگری که به آن اشاره شد "درونی شدن حس خواری" درزنان بود. یکی ازمشکلات بزرگ زنان با ورعمده ایی ازاززنان به برتری مرداست درواقع رسیدن به آزادی و شادی یک موضوع صرفا خارجی ـ اجتماعی نیست بلکه بزرگترین قدم برای کسب آزادی وتساوی رشددرونی زن است که اوخودش رابعنوان یک زن درتساوی با مرد ببیندوحس کند. اما فشاری بروی این حس درونی خطری است درراه جنبش زنان. چراکه این تنها مشکل زنان نیست ومیبایددرعین تاکیدبه رشددرونی زنان ازخواستهای عملی واجتماعی آنان دفاع وپشتیبانی کنیم وبحساب کسب حقوق وآزادی زن دورورطه اجتماع نیزمبارزه کنیم.

مساله دیگررابطه میان مبارزات زنان درجوامع پیشرفته و"عقب مانده" بود. هرچندپاسخ یکی از سخنرانان دلالت برتفاوت فرم ومحتوی مبارزات زنان درغرب وشرق میکرد، زن دیگری به لزوم پرداختن به خود وبیرون کشیدن تئوری که زنان سراسرجهان را متحد کندا شاره کرد. دراین خصوص، اعضای انجمن آزادی دربحث آزاد، به مرحله جدیدی ازشناخت نسبت به اعمال رابطه انسان با انسان، یعنی رابطه زن ومرد پرداخت وطرح این سئوال که چگونه میتوان رابطه علیت و آزادی رابه عمل درآورد؟ یعنی آن عللی که زنان را از ابتدانسبت به جمهوری اسلامی بیزارکرده وبه سوی آزادی سوق داده است. "دیالکتیک درجوامع پیشرفته و"عقب مانده" رابطه اضدادنیست. عصرما میخواهدکه ما این دیالکتیک را درعرصه فرهنگ وناسیونالیسم محدود یا ازتولیدنکنیم". به متن ارائه شده درجلسه اشاره کردواینکه چگونه درسنرفهبران وروشنفکران، جنبش زنان درسال ۱۹۷۹ "مساله فرعی" بوده، بطوریکه کم بها دادن به آن منجربه طرح یک مساله اصلی یعنی بقای انقلاب وزندگی خودآن افرادگردید. وی برمبنای سخنرانی براین اصل تکیه کردکه مذهب با جنبش خصوصاتی، چه درفرم متحدخودبا دولت مثل جمهوری اسلامی وچه درفرم مستقل ازدولت، مثل زمان شاه، یا آنچه که لیبرالها وعده اش را میدهند، زنان را به بند میکشدوازمردنیزموجودی بیگانه ازخودوازن میسازد. آنچه زنان درزمستان ۹۹۷۹ درایران طلب میکردند، نه وحدت دولت با مذهب ونه جدایی دولت ازمذهب بود. آنچه آنها طلبش بودند، مبنای جدیدبرای اداره جامعه که ازاتحادوهمبازی داوطلبانه مردان وزنان یک اجتماع بوجودآمده باشد، بوده است.●

«هومانیسم نوین» مارکس
ودیالکتیک رهایی زن درجوامع
بدوی ومدرن

REPRINTED FROM
πραξις
PRAXIS INTERNATIONAL
Vol. 3 No. 4 -- January 1984

تجدیدچاپ ازپراکسیس،
نشریه اپوزیسیون دریوگوسلاوی
قیمت ۵۰ سنت بعلاوه هزینه پست

بقیه

«هومانیسم نوین» مارکس ودیالکتیک رهایی زن درجوامع بدوی ومدرن ازدیدگاه دهه ۸۰

درمورد مسئله آزادی ونقش زنان چه به عنوان نیروی انقلاب وچه به عنوان شعور آگاهی انقلاب تکیه بسیار داشته چه از حساسیت وتیزبینی به جا وسنجیده ایی دراین مورد برخوردار بوده است.

حیرت انگیز نیست که هنوز رهبران مرد به طور کلی ونیز زنانی درنهضت آزادی زنان - به طور اخص حمایت صریح وهمه جانبه مارکس از زن را نه فقط درک نمیکنند بلکه درمواردی نیز آن را انکار میکنند یا دلایلی قاطع تر از این نمیتوان یافت وقتی مارکس میگوید: "هرکس چیزی از تاریخ بداند، میداند که تحولات عظیم اجتماعی بدون خمیره وجود زن امکان ناپذیر است".

زنان چه به عنوان نیروی انقلاب وچه به عنوان شعور و آگاهی انقلاب تکیه بسیار داشته چه از حساسیت وتیزبینی به جا وسنجیده ایی دراین مورد برخوردار بوده است.

حیرت انگیز نیست که هنوز رهبران مرد به طور کلی ونیز زنانی درنهضت آزادی زنان - به طور اخص حمایت صریح وهمه جانبه مارکس از زن را نه فقط درک نمیکنند بلکه درمواردی نیز آن را انکار میکنند یا دلایلی قاطع تر از این نمیتوان یافت وقتی مارکس میگوید: "هرکس چیزی از تاریخ بداند، میداند که تحولات عظیم اجتماعی بدون خمیره وجود زن امکان ناپذیر است".

از میان این آموزشها میتوان افقهای مشابهی از آنچه مارکس در آن دست نوشته ها آورده با آنچه در دنیای ما گذشته یا جریان دارد پیدا نمود.

در آخرین دهه عمرش، مارکس به مطالعه انسان شناسی تجربی روی میآورد که ثمره آن مطالعات دست نوشته های قوم شناسی او میباشد. در این دست نوشته ها مارکس بر رابطه اساسی زن /مرد چه در سطح مسئله آزادی زنان وچه در سطح کمونیسم ابتدائی تاکید بسیار میکند. او نشان میدهد که چگونه ملل متمدن آزادی زنان را از او میگیرند آنچه آمریکا به سرخپوستان آورد تا نگونه تمدن فقر زنان - غیرقابل انکار است.

درعین حال مارکس مقاومت وایستادگی زنان را در هرانقلابی به خوبی مشاهده میکند.

مارکس همچنین این حقیقت را درمیابد که ریشه های اختلاف طبقاتی، جدائی کارفکری وبدی بصورتی "مینیاتوروار" درتنها دهاتواده شکل میگیرد. رابطه پدرباً فرزندان خوددرنوع خودبا رابطه خصمانه بین رئیس وزیردست بی ارتباط نیست.

دیدگاه مارکس ازپیشرفت بشری - دیدی یک خطی و بصورت تحول تدریجی نبوده برعکس مارکس معتقد است که شرایط تاریخی وراههای گوناگون درمسیر تحول اجتماعی انسانها وجود داردمنتها چنین تحولاتی "بدون انقلاب" امکان ناپذیرند.

روشنفکران به طورکلی وگروههای چپ ایرانی که خودرا حامی جنبش کارگری دانسته ومدعی اندکه ما آنارمارکس آشنایی دارند باید بدانندکه "گوش فرا دادن به افکارمارکس"، درک اودرموردرابطه زن/مرد، دیدگاه وسیع وجهانی اوهم ازطبقه وهم ازکلیه مبارزات آزادی خواهی (که اوآن را "تاریخ وپروسه آن" میخواند) با حرکت مطلق به سوی شدن وبا انقلاب درتداوم، مسئولیتی سنگین وظفره ناپذیراست که نیازفراوان به تلاش سخت وپی گیرد دارد●

بقیه

چشم انداز مارکسیست هومانیستی

۳- متد مطلق - دیالکتیک بدون انقطاع

"عصرما زمان تولدودوران گذار است ..."
هگل پدیده شناسی ذهن، ص ۷۵

ایده های مارکسیست هومانیسم ریشه در جنبشهای جدید ازپراتیک وازتئوری بعدازجنگ جهانی دوم دارد. مارکسیسم وآزادی برمبنای جنبش ازپراتیک وفلسفه و انقلاب با دنبال نمودن جنبش ازتئوری، نه فقط به هنگام شرکت عمیق درجنبشهای عصرجدید انقلابات ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ نوشته شده بلکه به همان اندازه نیز درگذشته یعنی درتاریخ ریشه دارد. بیک کلام این دوره تمامیت دنیای جدیدی بودکه با انقلاب صنعتی آغاز شد. ما اولین بخش مارکسیسم وآزادی را "عصرانقلابات صنعتی، سیاسی، اقتصادی، فکری" نامیدیم.

با فلسفه و انقلاب ما وارد شرایط جدیدی شدیم. این کتاب فقط با نیروها وانگیزه های جدید سالهای ۱۹۶۰ پایان نمیباید. بلکه جنبه فلسفی برجنبه تاریخی وتئوری برپراتیک غلبه میکند. همینکه ساختمان فلسفه و انقلاب کاملا برعکس مارکسیسم وآزادی است یعنی نه جنبش ازپراتیک بلکه جنبش ازتئوری، به کل مسئله دیالکتیک هگل "درخودوبرای خود" معنی کاملا جدیدی بخشید وما را ملزم داشت تا نه فقط جنبش ازپراتیک بلکه جنبش ازتئوری را به تفصیل بررسی کنیم. این جنبش از تئوریست که وجه منحصربه فرد مارکسیست هومانیسم و سهمیه بکر ما به مارکسیسم مارکسی را تشکیل میدهد. (حرکت ازتئوری) دقیقا همانجائیست که مارکس بمحض کشف فلمرونوین فکروا نقلاب خود، درنقد فلسفه ذهن هگل باقی گذاشت. تمامیت بحرانهای عصرما را ملزم داشت تا باقی مانده فلسفه ذهن خصوصا سه پاراگراف آخرآن را دوباره کشف کنیم. یعنی وقتی هگل به آخرین سیلوجیزم (Syllogism) رسید وبگباره ترتیب آنرا بهم میزند. بجای "طبیعت - منطق - ذهن" که بمعنی واسط شدن منطق (بین طبیعت، ذهن) میشود، اینجا "ایده خودمتفکر" (ذهن انسان) جای منطق را میگیرد. ما حتی وقتی مطلق، جهانشمول (universal) واسطه (بین طبیعت وذهن) میشود، این (جهانشمول) ما ورالطبیعه یا انتزاعی نیست بلکه کنکرت بوده وهمه جا حاضراست، متدی مطلق که هم ذهنی است وهم دارای عینیت است. دقیقا چنین دیدیست که هگل را معاصر سالهای ۱۹۶۰ و ۷۰ ساخته. مارکس این چنین متدی را دردهه آخرزندگی خود درباره رابطه جدیدی ازجوامع ماقبل سرمایه داری با عصرخودش به عمل آورد. "چرا هگل؟ چرا امروز"؟ دقیقا آنچیزی بودکه به فلسفه و انقلاب: از هگل تا سارتر و از مارکس تا مائو ختمان داد.

کتاب روزالوکزامبورگ، آزادی زن وفلسفه انقلاب مارکس صرفا به مناره آثار اصلی تئوریک ما به عنوان "تریلوژی" (سه جلدی) انقلاب محدود نمیشود. دسترسی به دستنوشته های قوم شناسی مارکس وبطورکلی لحظات (تاریخی) جدید دهه آخرزندگی او، بالاخره مشاهده مارکسیسم مارکس بعنوان یک تمامیت را امکان پذیرساخت. همچنین روشن شدکه سهمیه ما به مارکسیسم مارکس به بیان ما مارکسیسم برای عصرما کمک نمود. مسلما راه ناهموار وی که مارکس درلحظات جدید دهه آخرزندگی خود بسوی سالهای ۱۹۸۰ برای ما بجای گذاشته چیزی نیست که بتوان برراه به مقصد دیگری "به جنگ زد". این مستلزم کاراست، کارشاق، به عمل آوردن آن، کاری که هرگز با آن نمیپذیرد مگروقتی که برای آغاز از سرمایه داری خلاص شده وبه روابط جدید انسانی رسیده باشیم. باتولد دوباره نیروها وانگیزه های جدید دیالکتیک انقلاب مرتبا به صورت جدید پدیدار میشود. اما اصل دیالکتیکی نفی دوم هیچگاه تغییر نمیکند. نگاه کنید به مسیر تاهموار یکه مارکس از سالهای ۱۸۸۰ به سوی سالهای ۱۹۸۰ به جای گذاشته. ما این مسیر را از زمان بریدن مارکس با سرمایه داری در ۱۸۴۳ دنبال کرده ایم یعنی وقتیکه عبارت "انقلاب درتداوم" را برای بار اول بزبان آورد. سپس هنگامیکه او درخطابه کمونیستی ۱۸۵۰ وبعد از شکست انقلابات ۴۹-۱۸۴۸ دوباره آنرا به کاربرد در مورد اهمیت خاص این عبارت تعمق کردیم. اولین (خطابه) را به جمعیت کمونیست یعنی به اولین سازمان خودنوشت.

آنچه سال ۱۸۷۵ را درزندگی مارکس چنان خاصی کرده این است که در آن واحد وچاپ جدید وقطعی جلد اول سرمایه وهمچنین نقد برنامه گوتا را به پایان رساند. این دو اثر بنیان متدولوژیکی برای تشخیص نوین دربررسیهای تجربی انسان شناسی بود "دیدی" که مارکس از رابطه زن/مرد در سال ۱۸۴۴ به هنگام کشف قلمرونوین فکروا نقلاب خود بیان داشت را روشن ساخت.

رشد انسانی به راستی یک "حرکت مطلق شدن" بود.

این ما را ملزم میکند تا درباره عمل آوردن رابطه جدیدی ازپراتیک به تئوری وازتئوری به پراتیک، در مطلقهای هگل دانش، ایده، ذهن درهانترنیم بگنجانید، دیالکتیک نه تنها بعنوان اسلوب شناخت بلکه همچنین بمثابه دیالکتیک انقلاب.

امروزما برمبنای تحلیل پنج سال ازپروسه انقلاب وضدانقلاب درایران، که نه تنها با شناخت ازپروسه انقلابی درایران: کارگران، دهقانان، زنان، اقلیتهای ملی (بویژه ملیت کرد) وجوانان بلکه همچنین یک تدارک تئوریک همراه بوده، معتقدیم که جمع بندی خطاهای گذشته خودرا تکرار کند. آزمون جدیدی از تمامیت مارکسیسم مارکس، بویژه آنرا جدیدا "منتشرنشده دهه آخر زندگیش همچون دفاترقوم شناسی، برداشت همه مارکسیستهای پس ازمارکس، حتی انگلس را از مارکسیسم پذیرسئوال میکند. این آزمایه راههای جدیدی برای انقلاب درکشورهای جهان سوم اشاره نموده و چنانچه با اولین نوشته های هومانیستی مارکس معلوم یک تمامیت درنظرگرفته شوند، شالوده ای برای انقلاب عصرما خواهندشد.

هدف ما اینست که درحین افشای رژیم غدبشری جمهوری اسلامی، وجنگ خانمان برانداز عراق - ایران ازطریق تحلیل شرایط عینی، درحین مبارزه با امپریالیسم وتوطئه های آن درمنطقه، درحین پژواک صدای رزمندگان آزادی، ازکارگران تا زنان وازکردها تا جوانان ضدجنگ، همچنین شالوده ای زمان خودرا ازطریق مرجع کنکرت ومشخص ترکردن فلسفه "انقلاب درتداوم" مارکس مستحکم نمائیم.

تئوری انقلاب خودیک پراتیک شاق ومستمری است که "درحین راه" انقلاب نمیتوان آنرا تدوین نمود. آنچه ما را مدتها است به کاوش درمارکسیسم مارکس واداشته نه اهداف آکادمیک، بلکه تدارک برای انقلاب است برای چنین هدفی است که ما همه جوانندگان این سطوررا به بحث ودیالوگ حول ایده های آزادی فرا میخوانیم●

مبارزه ادامه دارد!

۵- برای یک بحث جامع دراین موردکه جستجوی قدم بقدمی برای دیالکتیک انقلاب درتداوم است، رجوع کنید به "چشم انداز مارکسیست هومانیستی سال ۸۵-۱۹۸۴" در همین شماره صفحه ۱.

بقیه

چه باید کرد؟

آیا جنبش ازپراتیک بخودی خود کافیست؟ اهمیت جنبش ازتئوری

انقلاب عظیم ۱۳۵۷ ایران با همه تندی وطلایش با همه سروها وانگیزه های جدیدی که بظهوررساند، از یک ضعف عمده مدمه دیدگه به روی کارآمدن وتثبیت ضد انقلاب جمهوری اسلامی کمک نمود. این ضعف عبارت بود ازخلاء یک فلسفه بنیادین انقلاب، همچون هومانیسم مارکس که بتوانست انقلابیون را به دیدن نیروهای بالنده انقلاب وگوش فرا دادن به تصور مستمر درجنبش پراتیک قادرنماید. فلسفه انقلابی که بتوانست درپچه ای برمتدولوژی دیالکتیک بگشاید، دیالکتیک نه تنها بعنوان اسلوب شناخت بلکه همچنین بمثابه دیالکتیک انقلاب.

امروزما برمبنای تحلیل پنج سال ازپروسه انقلاب وضدانقلاب درایران، که نه تنها با شناخت ازپروسه انقلابی درایران: کارگران، دهقانان، زنان، اقلیتهای ملی (بویژه ملیت کرد) وجوانان بلکه همچنین یک تدارک تئوریک همراه بوده، معتقدیم که جمع بندی خطاهای گذشته خودرا تکرار کند. آزمون جدیدی از تمامیت مارکسیسم مارکس، بویژه آنرا جدیدا "منتشرنشده دهه آخر زندگیش همچون دفاترقوم شناسی، برداشت همه مارکسیستهای پس ازمارکس، حتی انگلس را از مارکسیسم پذیرسئوال میکند. این آزمایه راههای جدیدی برای انقلاب درکشورهای جهان سوم اشاره نموده و چنانچه با اولین نوشته های هومانیستی مارکس معلوم یک تمامیت درنظرگرفته شوند، شالوده ای برای انقلاب عصرما خواهندشد.

هدف ما اینست که درحین افشای رژیم غدبشری جمهوری اسلامی، وجنگ خانمان برانداز عراق - ایران ازطریق تحلیل شرایط عینی، درحین مبارزه با امپریالیسم وتوطئه های آن درمنطقه، درحین پژواک صدای رزمندگان آزادی، ازکارگران تا زنان وازکردها تا جوانان ضدجنگ، همچنین شالوده ای زمان خودرا ازطریق مرجع کنکرت ومشخص ترکردن فلسفه "انقلاب درتداوم" مارکس مستحکم نمائیم.

تئوری انقلاب خودیک پراتیک شاق ومستمری است که "درحین راه" انقلاب نمیتوان آنرا تدوین نمود. آنچه ما را مدتها است به کاوش درمارکسیسم مارکس واداشته نه اهداف آکادمیک، بلکه تدارک برای انقلاب است برای چنین هدفی است که ما همه جوانندگان این سطوررا به بحث ودیالوگ حول ایده های آزادی فرا میخوانیم●

مبارزه ادامه دارد!

* فروندیسی، مارکسیست معروف آرژانتینی ومترجم کتاب مارکسیسم وآزادی به اسپانیایی است که ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۴، بوسیله فاشیستی پرون به قتل رسید.

"من فکرنمیکنم روزنامه باید مثل یک باغچه انگلیسی قرینه دار باشد. برعکس باید مثل یک شکوفه زاروحشی، قدری بی آرام باشد تا با زندگی واستعدادهای جوان بتپد..."
روزا لوگزامبورگ

انقلاب وآزادی را مشترک شوید

اشتراک سالانه ۶ دلار

نام . . . . . .

آدرس . . . . . .

. . . . . .

آدرس جدید
انقلاب وآزادی

E&A
P.O. BOX 87480
CHICAGO, ILLINOIS
60680-0480 U.S.A.

نوشته:
رایا دونایفسکایا

روزا لوگزامبورگ
آزادی زن و فلسفه انقلاب مارکس

فلسفه و انقلاب.
از هگل تا سارتر و از مارکس تا مائو

مارکسیسم و آزادی - از ۱۷۷۶ تا امروز

بهاء هریک ۱۱ دلار، هرسه با هم ۲۷ دلار
(به زبانهای فرانسه، آلمانی وانگلیسی)

قابل استیاع از:
E&A
P.O. BOX 87480
CHICAGO, ILLINOIS
60680-0480 U.S.A.

سه جلدی انقلاب

جهان در مبارزه

تهیه‌کنندگان: ندا وپویا

لهستان: «بخشش عمومی» ـ نامه هایی اززندان

لهستان ـ ـ قطع ناگهانی محاکمه چهار نفر ازسران KOR و "عفوعمومی" یاروزالسکی نشان دادکه نهضت سولیدارتی کماکان با قدرت بسیار به حیات خود ادامه میدهد.

ازهنگام کودتای نظامی ۱۳ امدسامبر تلاش یاروزلسکی برآن بوده تا به جهانیان خصوصا روسیه ثابت کندکه نهضت سولیدارتی خاموش گشته است. اما ازآنجائی که زندان نتوانست زندانیان وتوده های لهستان را خاموش کنددولت باین نتیجه رسیدکه محاکمه سیاسی تنها تریبونی برای سخنرانی رهبران نهضت ومحاکمه رژیم وی ایجادخواهدکردولذا تصمیم به "بخشش عمومی" گرفت.

یکی اززندانیان، "آدام میشنیک"، درطی ۲ سال ونیم زندان مرتبا تقاضای محاکمه خودرا ازدولت وقت کرده بود. او "موردحکومت نظامی یاروزالسکی چنین نوشت: کودتای نظامی دسامبرمنظورزنده ساختن ایده یک کمونیسم ایده آل نبودبلکه حرکت ضد ـ انقلابی وضدکارگری بودکه بخاطرمنافع محافظه کاران رژیم کهنه ترتیب داده شده بود".

دولت ریگان وکلیسای کاتولیک درتلاشندتا این بخشش عمومی را به حساب خودبگذارند. ریگان معتقد است که تحریم اقتصادی واردبرلهستان نقش عمده ای را دراین راه بازی کرده است.

دراین موردنیز میشنیک نظرمتفاوتی ارائه میکند. اودرسال ۱۹۸۳ نوشت: "رونالدریگان منافع خودرا مطرح میسازدبرای اوسائلی که درلهستان جریان دارند جزئی ازاستراتژی سیاسی روسیه است. من معتقدبه منوط ساختن روابط آمریکا با نهضت سولیدارتی نیستم وبهمین منوال معتقدنیستم که بتوان نهضتهای اجتماعی درآمریکای لاتین را به توطئه روسیه مربوط کرد.

این چشم اندازبلیس مآبانه ازپروسه تاریخ، این ماتریالیسم کارآگاه مآبانه آنهائی که ادعا میکنندمتعد مارکس رادنبال میکنندتنها چیزی راکه ثابت میکنند حماقت محض است". ودرماههای اخیر او نوشت: "ریگان این فرصت رادرجایی بدست آورده که لهستانی ها دیگرهیچ شبهه ای ندارندکه اگربفرض معجزه ای هم رخ دهدومیلیاردها دلاربه یاروزلسکی اهداشودهمه این پول بهدرخواهدرفت".

آدام میشنیک ازفعالین جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ لهستان ونویسنده کتاب "کلیسا، چپ ودیالوگ"، طی دوسال ونیم اسارت وعلیرغم شکنجه های فراوان هرگز رابطه خودرا باخارج اززندان قطع نکرد. نامه های وی اززندان همزمان با هفتادنشریه زیرزمینی دیگر، در لهستان دست بدست میگشت وازمباحث مهمی بودکه به بحث سولیدارتی درمیان کارگران تداوم داده درمیان گرایشهای مختلف سولیدارتی جهت تثبیت این نهضت بحثهای زیادی درجریان است وقرار است بزودی ملاقاتی ازهمه فعالین آزادشده اززندان برقرارشود. برخی مانند زبیگنیو بوژاک معتقد به بسط مبارزه زیرزمینی هستندبطوری که کلیه جنبه های مختلف زندگی مردم لهستان را دربرگیرد.

سایرین مانند کوران و میشنیک معتقدندکه پس ازآزادی اززندان درست نیست یکباره اعلامیه بیرون دادبلکه ابتدا بایدبا واقعیتهای روزدرلهستان تماس بیشتری پیداکرد. میشنیک، درطی اقامت خود درزندان در نامه ای دیدگاه خودرا درمورد سولیدارتی نوشت "برای من ارزش مبارزه ما در شانس موفقیت این مبارزه نبوده بلکه دراهمیت اهدافی ریشه داشته که بخاطرآنها دست بدین مبارزه زده ایم".

گرانادای اشغال شده

سنت پال ـ ۱۰ماه پس ازتجاوزامپریالیسم آمریکا، درحالیکه گرانادای کوچک کماکان تحت اشغال نظامی بسرمیبرد، توده های گرانادائی نشان داده اندکه اطلاعواهان احیاء استعمارد رکشورشان نیستند. حالچه توسط آمریکا، چه بریتانیا.

هم اکنون نظامیان آمریکای ریگان سخت درگیرایجاد یک پلیس داخلی سرکوبگروقوی هستند. دراین اثناء اثری ازآنا رتبلیغات اولیه بهبوداقتصادی بچشم نمیخورد. سرمایه داران خارجی همگی اذعان دارندکه گرانادا واقعا فاقد مبنای یک ثبات سیاسی برای سرمایه گذاری است. درحال حاضرگرانادا با یک بیکاری آمایش کرده ۵۰درصدی، رشدسریع قیمتها، وبهمتر ازهمه باگسترش اعتصابات متعددصنعتی روبروست.

درواقع تعلل حکومت منفردیال اسکون دربرگزاری انتخابات عمومی نه بخاطردرتنابی مجددیکنا تور سابق، اریک گیری بلکه بلحاظ امکان رای اعتبار دوباره توده ها به جنبش موریس بیشاپ شهید است.

"جنبش یادبودموریس بیشاپ "حزب سیاسی ای است که درد۲۸ مه ـ چهلمین سال تولدبیشاپ بتوسط رفقای اوتاسیس گردیده که بطورهمزمان با نتشاریک هفته نامه دست زده است. این جنبش اکنون زیرحملات شدید تبلیغاتی قراردارد.

مقامات دست نشانده رسمی میگویندکه جنبش موریس بیشاپ بویژه درمیان جوانان که نیمی ازاراده‌دهندگان گرانادایی هستندازمحبوبیت زیادی برخوردارا ست. سردبیرهفته نامه ارتجاعی صدای گرانادا پیش بینی کرده که "بروزیک جنگ داخلی کاملامحتمل است".

بولیوی

دراوایل ماه جولای، هزاران تن ازکارگران بولیوی دست به اعتصاب زدند. مطالبات آنها شامل جلوگیری از افزایش قیمتها، اضافه حقوق وخودداری دولت از پرداخت وام خارجی بولیوی است که به ۱۰ میلیارددلار بالغ میگردد.

کارگران به فراخوان کنفدراسیون کارگران بولیوی که دراول جولای، موقعیکه پرزیدنت سابلس زاوزتوسط کودتاچیان دست راستی ارتش محبوس شده بود، ازکارگران خواست تا اعتصاب خودرا به تعویق بیاندازند، پاسخ مثبت دادند. اما آنها بمجردشکست کودتا اعتصاب آغاز نمودند.

آزانیا

آزانیا سرویس خبرگزاری همبستگی درتبعید از بوستوانا خبر میدهد که دهها آکسیون بزرگ برای برگذاشت هفتمین سالگرد قیام سوئتودر تا نزدهم ژوئیه با شرکت هزاران تن و سخنرانی ازگروه آگاهی سیاهان "آزاپو" و ازسازمان تمدن سوئتو و جبهه اتحاد دموکراتیک ANC برگزار گردید. پلیس نژادپرست آفریقای جنوبی، از طریق خودروهای نظامی به محاصره محل آکسیون اقدام کرده بود. صدها جوان سیاه پوست با پرتاب سنگ به مقابله با پلیس پرداختند. آکسیونها در سایر شهرهای آزانیا، مثل بندر الیزابت ودوربان با شرکت هزاران تن دیگر از طرف آزاپو و کنگره دانشجویان آفریقای جنوبی ادامه یافت.

اسرائیل: گرایش به راست

انتخابات ملی برای کنیسه (پارلمان) اسرائیل در ماه جولای چرخش بیشتری بسمت راست را بظهور رساند. طرح ایجاد یک دولت "اتحاد ملی" توسط دو حزب کارگر ولیکود ازآنجاست که هردوی این احزاب رای تقریبا مساوی دریافت داشته وهیچکدام قادر به فراهم آوردن یک اکثریت قاطع پارلمانی نشدند. ایندو حزب نسبت به سیاستهای دولت درعرض هفت سال گذشته، از تهاجم مرگبار به لبنان تا ادامه استقرارمساکن یهودی وتوسعه اشغال زمینهای متعلق به اعراب درساحل غربی رود اردن نشان میدهدکه آنها بیش ازهراختلاف اساسی، باهم توافق داشته اند.

اسارتبر موازنه قدرت توسط احزاب ماورا راست، مدهسون ارتجاعی وناسیونالیستی تعیین میشود. احزابی مانندحزب مذهبی ملی آگودات اسرائیل، نگهبانان سفارادی تورات و تحکیم که علیرغم تعداد معدودشان، درگذشته بعنوان رابط درهمه زمینه های قوانین اجتماعی وسیاست خارجی اسرائیل اعمال کرده اند.

حزب کاخ متعلق به خاخام شاس کاهان، که بیش از ۲۲هزار رای آورده، موفق شد ازطریق منابع "راه حل" اخراج همه اعراب ازاسرائیل، نوارغزه وساحل غربی به یک کرسی در کنیسه دست یابد. موفقیت کاهس نشان دهنده این است که اسرائیل تا چه حد براست گراشیده.

اما مخالفت با عملکردهای فاشیستی کاهس، منجمله قصداو به ایجادیک اداره مهاجرت برای اخراج اعراب درشهرام لهفام، با راهنمائی و تظاهرات مشترک هزاران یهودی و عرب مواجه شد بطوریکه پلیسی که برای حفاظت ازوی آمده بودمحور به مناسبت ازورودوی به داخل شهرگردید.

افریقای انقلابی وامریکای دوم

مطلب زیرگزیده هایی ازسخنرانی لوتربرمحقق و تئوریسین مارکسیست هوما نیست است که درتاریخ ۷ جولای درشهردیترویت ایراد گردید. اهمیت مطالب زیر به جهت، هم شرایط ایزکیتوآفریقا وهم توجه به مبارزات توده های آمریکائی، یعنی یک سوازرابطه دوسویه توده های جوامع پیشرفته باجوامعی مثل ایران در شرایط انقلاب است:

بعدسیاه دارای قدرت ایجادهم وقایع عینی وهم شرایط ذهنی وناسیونالیسم وانترناسیونالیسم است که ما را هم با بحرانهای سرمایه داری روبروساخته وهم خودبوجودآورنده ایوزیسیون مقابل آنست. ازیک سو میامی را درنظربگیریدوازسوی دیگرتنها جمایالات متحده را به گرانادا.

قیامهای متوالی سیاهان میامی درچهارسال اخیر بورژوازی را برآن داشته که هرلحظه درانتظارخبر انفجاریکی ازمحلات سیاه پوست نشین درشهرهای بزرگ آمریکا باشد. کارا کترمداوم وقیامهای سیاهان درمحلاتی مثل لیبرتی سیتی واقع درمیامی باعث میشودکه نه تنها پلیس به مثابه بوروکراسی مسلح، بلکه سیستم قضایی این کشورچهره واقعی خود را بروزدهند. تمامی سیستم قضایی درمیامی به فرمی عمل میکندکه پلیس بدون واهمه ازهرگونه مجازات قضایی، عملابرعلیه محلات سیاه "شورش" میکند. این مساله شباهت زیادی به آنچیزی داردکه درآفریقای جنوبی درجریان است.

آنچه راکه متخصصین وبرنامه ریزان اجتماعی، جهت توضیح بحران کنونی درشهرها، "مناطق مصیبت زده" مینامند، به صورت بخشی ازمسیح اجتماعی انقلابات امروزوآگاهی سیاهان درآمده است. چهارسال پس از آنکه توده های سیاه درمیامی دست رد برسینه رهبرانشان زدند، حتی حکومت نه راه ازپیش آماده سیاستهای انتخاباتی باشاه داشت.

حقیقت تنها این نیست که توده های سیاه پس ازچهار سال مبارزه، رهبرانی راکه با دموکراتهای "قول شکن" دهه ۱۹۶۰ درآمیخته اند رد کرده اند، بلکه این مردان وزنان وجوانان وکارگران سیاه خواهان آفرینش آزادی بدست خودمیباشند. ازاین جاست که جستجوبرای یک فلسفه آزادی بخش آغازمیگردد.

بلوغ عصرمدرحرکات سوسیال برعلیه هرگونه قدرتی نشان داده میشودحتی درزمانیکه انقلابی درجریان نیست، مثلامیامی ارائه گربحران درجنبش آزادی سیاهان و نشانگرزمانیست که انقلابات موفق به ازکارردرآوردن فلسفه انقلابی موردنیاز برای تعمیق خودنمیگردند.

وحامت شرایط سامسون کنونی درتنها جمهوریگان به گرانادا بدوا صحترین وحتی توسط بعدسیاه خودرا نشان میدهد. زیرا بعدسیاه مطلقا هیچ جدایی میان ناسیونالیسم وانترناسیونالیسم وجودندارد وتنها جمهوریگان به گرانادا. ما را بحران کامل وحشیدی که خودرابه برای سیاه، به جهان سوم بسط داده است، روبرو ساخته. تغییرات جهانی درساست، ارتباط جمهوریگرانادا تا قرارداد تحمیلی میان موراویک وآنگولا ازیکسوودولت نژادپرست آفریقای جنوبی ازسوی دیگر ادامه یافت.

دراین لحظه تداوم شرایط قطعی که ازرمان تحریم نفتی اعراب درسال ۷۴-۱۹۷۳ شروع شده، فرقها را هرچه بیشتربخش ارتزادی بانی ازتغییرات سیاست جهانی پول کرده است.

به همان اندازه که گرسنگی، مصیبت، آوارگی وسیع خانمانی، توده ای ووجودجبهه های آزادی بخش ملی بیانگرهرچه عمیقترسودن بحران درنواح آفریقا هستند، روسیه نیزدرخلوه دادن توتالیتریسم اتیوپی به مثابه دولتی درحال گذاربه "کمونیسم کامل" پافشاری میکند. اوواقعیت که اخیرا جنبش آزادی بخش اریتره، دست به عملیات نظامی جدیدی علیه دولت خودکاملا مدبخت روسی درانتیوپی زده است.

بقیه درصفحه ۸

دوستان عزیز، همانطور که مطلع هستید در ماه اخیر کنفرانس کنترل جمعیت در شهر مکزیکوسیتی در جریان بوده است. نظریه اهمیت آن، درشماره آینده مطلبی در باره تفاوت نظر مارکس با مالتوز درقبال مفهوم تئوری جمعیت خواهیم داشت.

انجمن آزادی چه می‌گوید وچه می‌خواهد؟

"انجمن آزادی" تشکلی ازمارکسیست هوما نیست های ایرانی است که در جهت القای مناسبات سرمایه داری، درهمه اشکال آن ـ مالکیت عمومی مانندآمریکا، مالکیت دولتی مانند روسیه وچین وسرمایه داری وابسته به امپریالیسم مثل ایران ـ مبارزه میکند.

برای ماکه تجربه دهها انقلاب شکست خورده، ساقط شده ویا ضدخودبدل گشته را درپشت سرداریم وخود نیزمحصول انقلاب ناتمام ایرانیم، مسلم شده که در عصرسرمایه داری دولتی که امپریالیستها، فرو رفته دربحران های مداوم اقتصادی ـ سیاسی، راه "نجات" خودرا دریک برخوردفراجغرافیائی جهانی جستجومیکنند، هیچ جنبشی نمیتواند بدون تکیه برپک فلسفه کاملا انقلابی، درعمق وسطح، انشکاف یافته، در تداوم خودبه ساختن جامعه ای انسانی موفق گردد. فلسفه ای که بتواند با حرکت دوسویه خودداز پراتیک به تئوری وبالعکس وبا وحدت تئوری وپراتیک، دیالکتیک واحدحرکت را برای زمان خودبازتولید نموده، آهنگ دوگانه وهمزمان انقلاب شهدام کهنه وآفرینش نو ـ را به جریان اندازد.

ما معتقدیم این فلسفه که اساسش برتمنیات آزادی خواهانه خودتوده های انقلابی استوار است واولین بارتوسط کارل مارکس دردستنوشته های فلسفی ـ اقتصادی سالهای ۴۴-۱۸۴۳ مکشوف ودردیگر آثارش توسعه یافت، همان "انسانیت جدید" یا مارکسیست هوما نیسم است.

زادگاه مارکسیست هوما نیسم، آمریکا، و بنیانگذارآن رابا دوتا ـ یفکابا، فیلسوف انقلابی است که طی قریب به نیم قرن و درآثارمتعددی منجمله کتب "مارکسیم وآزادی"، "فلسفه و انقلاب" و "روزالوکزامبورگ، جنبش رهائی زنان وفلسفهٔ انقلاب مارکس" دراکشاف این فلسفهٔ انقلابی کوشش نموده است. این گرایش فکری ازسال ۱۳۳۴ تحت تشکل کمیته های نیروزاسه لشرزدرآمریکا به مبارزه انقلابی پرداخته ودر انگلستان، نیزبا انتشار نشریه "مارکسیم هومانیسم" فعالیت میکند.

نشریه "انقلاب و آزادی"، ارگان تئوریک سانتفاق، مبارزاتی انجمن آزادی به هدف پژواک صدا، اندیشه ومبارزات همه نیروها وانگیزه های انقلابی وامتزاج آن با یک فلسفه رهائی بخش تاسیس گردیده است. ما معتقدیم که ریشه کن کردن کامل مناسبات استثمارگرانه، پدرسالارانه وملوازتسم ملی، مذهبی وجنسی بدون مشارکت فکری وعملی همه نیروهای انقلابی ـ زنان اقلیتها، جوانان و کارگران ـ وبدون دگرگونی قطعی نیروتولیدسرمایه داری میسرنیست. لذابا حرکت ازمرحله تاریخی جهانی کنونی وپراتیک مشخص توده ها درایران بویژه دربهمن وپس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نیروهای عمده انقلاب ایران را کارگران، جوانان، زنان، اقلیتهای ملی و زحمتکشان شهروروستا ارزیابی میکنیم. نیروهائی که درعین حال انگیزه وشعورانقلابند.

ما به این گفته تاریخی مارکس امتقادداریم که: "رهائی پرولتاریا میسرنیست، مگردست خودپرولتاریا".

پس بجای عهده دارشدن نقش حزب پیشاهنگ، خود رادرانجمنی متشکل میکنیم که ریشه تاریخیش به انقلاب مشروطه برمیگردد وبجای قراردادن خود بمانندفرقه ای درمقابل فرقه های دیگر، ازمنافع کل جنبش حرکت کرده و شالوده تشکیلاتی خودرا درتخالف با فرم های هرمی وتخادمابین کارفکری وبدی، برمبنای وحدت آزادانه همه نیروهای انقلابی وانشکاف فردی وجمعی قرارمیدهیم.